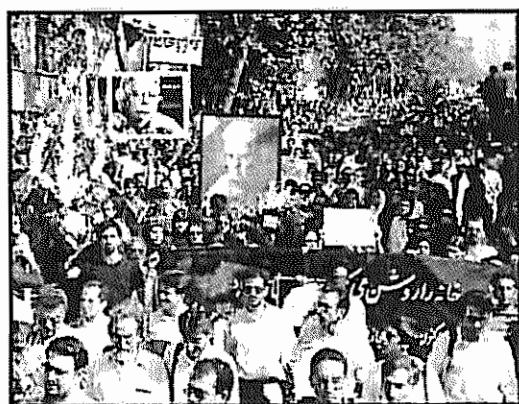


اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بزرگمرد ادب ایران، احمد شاملو درگذشت

در صفحه ۱۲



پیکر احمد شاملو با حضور هزاران نفر از دوستان ادب و هنر به خاک سپرده شد.

مرز پرگهر را یکصد زمره می‌کردند. به گزارش خیرگزاری‌ها جمعیتی که اکثریت آنها را جوانان تشکیل می‌دادند، از صبح روز پنجشنبه (۶ مرداد) در مقابل بیمارستان ایران مهر در خیابان شریعتی تهران جمع شده بودند. در دست جوانان شاخه‌های گل و عکس احمد شاملو بود. محمود دولت‌آبادی در این مراسم گفت: شاملو سبیل قناعت، سرافراز زیستن، استواری و حرمت نهادن به مردم خویش بود. وی افزود: شاملو به عنوان یک شاعر و نویسنده توانا برای فرهنگ ایران رنج و مشقت‌های بسیاری متحمل شد. علی‌اشرف درویشیان نیز بیانیه‌ی کانون را داشت.

قرات کرد و خانم سیمین بهبهانی آخرین شعرش را که در رثای شاملو سروده بود، خواند. به گزارش خیرگزاری فرانسه در ساعات تشییع پیکر شاملو در تهران، عبور و مرور در منطقه حرکت به کلی مسدود شده بود. جمعیت مشایعت‌کننده از بیمارستان ایران مهر حرکت کرده و سپس به خیابان میرداماد رفته و از آنجا با دهها اتوبوس و ماشین شخصی به سوی گورستان امامزاده طاهر حرکت کردند. در این مراسم علیرضا تابش، مدیر کل دفتر وزارتی و روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به نمایندگی از طرف وزیر فرهنگ و ارشاد شرکت داشت.

و من هنوز در حیرت آن نگاهم فریودن احمدی

در سوگ آن که تخم سخن می‌پراکند
خسرو باقرپور
در صفحه ۱۲

در این شماره

نگاه فدائیان به کشاکش اعراب و اسرائیل
هرگز نگاهی حق‌گریز نبود
فرخ نگهبان
صفحه ۷

روش مبارزه قانونی و الزامات آن
سیا انصاری
صفحه ۸

در باره شعار
«تبدیل معاند به مخالف و مخالف به موافق»
ف. تابان
صفحه ۸

روایت یا سعایت، کدامیک؟
ماناالله سلیمی
صفحه ۹

عرصه ایدئولوژی
یان مکنزی

کالا‌های خارجی که مشابه آنها در داخل تولید می‌شود (مثل پارچه) بخشی از واحدهای صنعتی کشور را به ورشکستگی کشانند و موجبات بیکاری ده‌ها هزار کارگر را فراهم آوردند. این بنامد منافعی ثروت و قدرت در طی دو دهه اخیر عملکرد فوق‌العاده مخربی در عرصه اقتصادی داشت. آنها در گذشته بارها سرمایه‌های عظیم خود را یک باره وارد بازار می‌کردند. کالای مورد نظر خود را می‌خریدند (نمونه سکه)، زمینه آن را در بازار کاهش می‌دادند و موجب افزایش شدید قیمت آن می‌شدند و آن وقت کالای احتکارشده را وارد بازار کرده و با قیمت بالا می‌فروختند و بدین وسیله به ثروت‌های کلان دست یافته بدون اینکه اندکی بر تولیدات کشور افزوده باشند. باند مافیای ثروت و قدرت تاکنون حاضر نشده است که این سرمایه‌های افسانه‌ای را در امور یافتند و از سوی دیگر با واردات

«تولید در ورطه نابودی است، ۲۵ هزار کارگر شاغل نیز در آستانه بیکاری هستند، ۵۰۰ واحد تولیدی و صغری در آستانه تعطیلی است، مردم هر روز شاهد افزایش قیمت‌ها هستند». این سخنان خبر از واقعیت تلخ بحران حاد اقتصادی دارد و در واقعی بودن آن شک نیست ولی جماعت موافق واقعیت موجود را بازگو می‌کنند بدون این که به علل آن بپردازند. یکی از علل بحران حاد اقتصادی، عملکرد همین دار و دسته در طی بیست سال اخیر است. آنها از یک سو با به دست گرفتن اطاق بازرگانی و راه‌انداختن سازمان اقتصاد اسلامی، صندوق‌های قرض‌الحسنه و از کانال بنیادهای مختلف سیاست تقویت و گسترش بخش دولتی و تجاری را در پیش گرفتند و بسا دست‌انداختن بر نهادهای قدرت و سوء استفاده از آن به سرمایه‌های افسانه‌ای دست یافتند و از سوی دیگر با واردات

نامه سرگشاده جامعه انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف تهران (وابسته به جمعیت موافق اسلامی) به خاتمی در میان محافل سیاسی کشور بازتاب وسیعی داشت. این نامه شدیدالحن که بعد از اعلام کاندیداتوری خاتمی در انتخابات آتی ریاست جمهوری انتشار یافت، نمود سیاسی است که جمعیت هیئت موافق و یاران وی می‌خواهند تا دوره انتخاباتی آتی پیش ببرند. این جماعت که از ابتدای انقلاب با بهره‌گیری از رانت‌هایی که در اختیار داشتند، دسترنج زحمتکشان کشور را غارت کرده، ثروت‌های کشور را به یغما برده و از طریق دولتی و احتکار توانسته‌اند به ثروت‌های عظیمی دست یابند، امروز به دروغ به دفاع از مردم و بخش صنعتی کشور برخاسته و از افت سطح زندگی مردم و از نابودی تولید صحبت می‌کنند. آنها در نامه سرگشاده‌شان می‌گویند:

اشکوری بازداشت شد

نظام از طریق نشر مقالات در برخی روزنامه‌های داخلی و خارجی، تبلیغ علیه نظام، اهانت و انکار مقدسات مسلم دین مسیحی اسلام و زیر سؤال بردن برخی احکام قطعی و مسلم دین اسلام و همچنین اعمال خلاف شئون روحانیت» بازداشت نمود. اشکوری در سخنرانی‌اش در برلین تنها نظرات و دیدگاه‌هایش را اعلام نمود و دادگاه ویژه

حجت‌الاسلام حسن یوسفی اشکوری بعد از بازگشت به ایران دستگیر و روانه زندان شد. او حدود چهار ماه قبل برای شرکت در کنفرانس برلین از ایران خارج شد. دادگاه ویژه روحانیت به خاطر سخنانی که او در کنفرانس برلین رانده بود، حکم بازداشت او را صادر کرد و وی را به اتهام «اقدام علیه امنیت کشور، افترا و توهین به مسئولان

دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانیم. قانون کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این افت بزرگ شود و تفسیر آن و امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی شده

مشروع و به مصلحت کشور و نظام نیست. سیدعلی خامنه‌ای نمایندگان مجلس شورای اسلامی قبل از تشکیل جلسه علنی، دقیقی در یک نشست غیرعلنی از فرمان خامنه‌ای مطلع گشتند و با شروع جلسه علنی مجلس عده‌ای از نمایندگان با اعتراض برخاستند که بر اثر آن جلسه مجلس متشنج شد و بین نمایندگان درگیری‌های لفظی و فیزیکی صورت گرفت که به تعطیل جلسه مجلس به مدت ۱۵ دقیقه منجر گردید. پخش مستقیم مذاکرات مجلس از رادیوی مجلس به دنبال بروز تشنج در مجلس و درگیری بین نمایندگان قطع گردید. درگیری بین نمایندگان در صفحه ۲



دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانیم. قانون کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این افت بزرگ شود و تفسیر آن و امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی شده

دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانیم. قانون کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این افت بزرگ شود و تفسیر آن و امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی شده

به فرمان ولی فقیه طرح «اصلاح موادی از قانون مطبوعات» از دستور کار روز یکشنبه مجلس شورای اسلامی خارج شد. خامنه‌ای طی نامه‌ای خطاب به کروی رییس مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مجلس اعلام کرد که تصویب طرح کمیسیون مجلس در مورد مطبوعات «مشروع و به مصلحت کشور و نظام نیست». در این نامه آمده است: جناب حجت‌الاسلام آقای کروی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی و حضرات نمایندگان محترم با سلام و تحیات مطبوعات کشور سازنده افکار عمومی و جهت‌دهنده همت و اراده مردمان، اگر دشمنان اسلام

ولی فقیه رو در روی مجلس شورا و اصلاحات

ولی فقیه با صراحت تمام جلو تصویب طرح مطبوعات در مجلس گرفت و به مجلس شورای اسلامی فرمان داد که این طرح را از دستور بررسی خارج سازد. نامه خامنه‌ای صریح، بی‌پرده و آشکار است. برخورد کروی، رییس مجلس نیز در خارج کردن طرح از دستور با عنوان «حکم حکومتی» و معنی کردن ولایت مطلقه فقیه روشن است. صدور فرمان خامنه‌ای برای متوقف کردن طرح مطبوعات نشان می‌دهد که وی و حامیان با اعمال فشار به نمایندگان مجلس از کانال‌های دیگر نتوانسته‌اند به مقاصد خود دست یابند و سرانجام ولی فقیه شخصاً به چنین اقدامی دست زده و رو در رو با مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است. اقدام هیئت رئیسه برای خارج کردن طرح از دستور کار مجلس بدون رای‌گیری از نمایندگان، نیز گویای ناامیدی آنها از متحقق شدن فرمان خامنه‌ای در مجلس شورای اسلامی است. هنوز معلوم نیست محمدرضا خاتمی دبیرکل حزب مشارکت و بهزاد نبوی عضو رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که هر دو از اعضای هیئت رئیسه مجلس هستند چرا یک‌جانبه و بدون رای‌گیری از نمایندگان تصمیم به حذف طرح قانون مطبوعات از دستور کار مجلس تن دادند. قرائت نامه خامنه‌ای در جلسه علنی مجلس و انتشار آن در مطبوعات، حاصل مقاومت آن بخش از نمایندگان است که نسبت به وعده‌های خود به مردم، پایبند هستند. آنها کروی را وادار کردند که فرمان پنهان را فاش کند و آنچه که در جلسه غیرعلنی مجلس در باره قانون مطبوعات گذشته به جلسه علنی کشیده شود و مردم بدانند که ولی فقیه می‌خواهد مجلس شورای اسلامی را به مجلس فرمایشی بدل کند و اختیار قانون‌گذاری را از آن سلب کند. اکنون تلاش‌های ولی فقیه برای سرکوب مطبوعات مستقل و منتقد از پشت پرده بیرون افتاده و برای همه مشخص شده است که او به قوه قضائیه دستور داده بود که بیست روزنامه و نشریه را تعطیل کند. و این همه حاکی از وحشت خامنه‌ای و تمامیت‌طلبان از انتشار روزنامه‌ها و نشریات مستقل و منتقد است. آنها از سه سال اخیر به نقش مطبوعات در شکل‌گیری افکار عمومی، رشد افکار و فرهنگ دموکراتیک، رشد آگاهی سیاسی مردم و فاش شدن عملکردهای باند مافیای ثروت و قدرت پی برده‌اند و اینک با تمام قوا وارد میدان شده‌اند تا بر حیات مطبوعات مستقل و منتقد خاتمه بخشند، روزنامه‌نگاران جسور و افشاگر را به زندان‌ها بیاورند و فرایند اصلاحات را متوقف و سپس به عقب برگردانند. آنها می‌خواهند که دیروز پوستین اصلاحات را پوشیده بودند، امروز به خشن‌ترین وجهی قانون اساسی خودشان را نیز نقض می‌کنند و می‌خواهند به مردم نشان دهند که مجلس منتخب آنها کاره‌ای نیست و ولی فقیه بر بالای همه امور قرار دارد و با یک فرمان می‌تواند مجلس را بی‌اختیار سازد. فرمان خامنه‌ای برای متوقف کردن طرح مطبوعات، فرمان توقف اصلاحات هم است. اکنون هم مجلس شورای اسلامی در وضعیت دشواری قرار گرفته است و هم اصلاح‌طلبان حکومتی، خامنه‌ای با این حکم با صریح‌ترین بیان مخالفت خود را با اصلاحات اعلام نمود. اینک مجلس و اصلاح‌طلبان حکومتی مجبورند تکلیف خودشان را روشن سازند. تمکین در مقابل ولی فقیه یا تداوم اصلاحات و تقابل با او.

یادداشت

قتل‌های زنجیره‌ای

از امور مهم کشور نیست؟

بالاگرفتن بحث‌های اخیر قوه قضائیه و مجلس بر سر حق تحقیق و تفحص مجلس، از هنگامی روی داد که مجلس اعلام کرد می‌خواهد در نحوه تشکیل و رسیدگی به پرونده موسوم به «نوارسازان» تحقیق کند. این پرونده در اساس علیه محسن رحامی و شیرین عبادی تشکیل شده است و از آنجا که محسن رحامی نزدیک به اصلاح طلبان حکومتی است، دوم خردادای‌های مجلس نسبت به سرنوشت او حساسیت نشان می‌دهند و همان گونه که در قانون اساسی تصریح شده است، می‌خواهند بدانند قوه قضائیه چرا چنین پرونده‌ای تشکیل داده است و یا آن چه می‌کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی، در اصل ۷۶، حق تحقیق و تفحص در همه امور کشور را برای مجلس قائل شده است. از این رو، اصرار مجلس برای تحقیق پیرامون پرونده نامبرده، مطابق با نص صریح قانون اساسی و جلوگیری از چنین تحقیقی، نقض صریح قانون اساسی است.

تا اینجای قضیه، هر ناظری باید به مجلس حق دهد. اندکی دقت بیشتر در ماجرا، نشان می‌دهد که پرونده «نوارسازان» در حقیقت یک موضوع فرعی از یک موضوع بسیار مهمتر و حساس تر است. در این پرونده، دعوا بر سر نحوه انتشار اعتراضات امیرفرهاد ابراهیمی از رهبران انصار حزب‌الله است که جنایات این گروه علیه دگراندیشان را فاش کرده است. این اعتراضات، پرده از ارتباطات رأس حکومت و از جمله خامنه‌ای و رفسنجانی با گروه‌های موسوم به گروه فشار بر می‌دارد و نشان می‌دهد که آشخور همه اعتراضات به مخالفان حکومت در سالهای اخیر، یکی است.

یکی از هولناکترین جنایات محافل مافیائی درون حکومت علیه مخالفان در سالهای اخیر، قتل نویسندگان و آزادیخواهان و از جمله قتل‌های پائیز ۱۳۷۷ بود. در آن زمان، رئیس جمهور قول داد «تا به آخر» پیگیری پرونده قتل‌ها را کند. اکنون که نزدیک به دو سال از آن جنایات می‌گذرد، نه تنها جنایتکاران محاکمه نشده‌اند، بلکه اکثر جنایتکاران آزادانه می‌گردند. پرونده‌ای که زمانی اصلاح طلبان حکومتی آن را «پرونده‌ای ملی» می‌نامیدند و با این اصطلاح می‌خواستند اهمیت موضوع را مورد تأکید قرار دهند، می‌رود که به محاق فراموشی سپرده شود و یا همانند پرونده تهاجم به کوی دانشگاه سرهم‌بندی شود.

اکنون سؤال این است که این «پرونده ملی» آنقدر اهمیت ندارد که مشمول اصل ۷۶ قانون اساسی شود؟ چرا وقتی قوه قضائیه علیه یک شخصیت نزدیک به اصلاح طلبان حکومتی وارد عمل می‌شود، مجلس به یاد اصل ۷۶ می‌افتد (که حق مسلم آن است)، اما با گذشت دو سال از قتل‌های زنجیره‌ای بی سرانجام ماندن پرونده آن، خبری از تحقیق مجلس در باره آن نیست؟ آیا قتل‌های زنجیره‌ای از امور مهم کشور نیست؟ مردم و آزادیخواهان ایران، انتظار دارند نمایندگانی که به آنها رأی داده‌اند با همان قاطعیتی که می‌خواهند در مورد پرونده «نوارسازان» تحقیق کنند، به اصل موضوع نیز که جنایات مافیائی قدرت علیه مخالفان حکومت و به ویژه قتل‌های زنجیره‌ای است، بپردازند. این، وظیفه مجلس بر طبق قانون اساسی است.

حمله تبلیغاتی

جمعیت موتلفه و یاران وی

به اصلاحات سیاسی در کشور

ادامه از صفحه اول

تولیدی به کار گیرد تا از بحران اقتصادی کشور کاسته شود و میزان بیکاری کاهش یابد. یکی از علل تعطیلی واحدهای تولیدی، کمبود نقدینگی است. در حالی که آنها سرمایه‌های عظیمی در دست خود متمرکز کرده‌اند و تنها به کارهای دولتی و تجاری می‌پردازند و حاضر نیستند که دست به سرمایه‌گذاری در کارهای تولید بزنند.

آنچه برای دار و دسته جمعیت موتلفه و یاران او مطرح نیست مسئله فقر و فلاکت مردم، افزایش بیکاری و ورشکستگی واحدهای تولیدی است. آنها از پیشرفت اصلاحات سیاسی در کشور به شدت واهمه دارند و می‌دانند که در صورت تداوم و تعمیق اصلاحات روز حسابرسی خواهد رسید، پرونده غارتگری‌ها را رو و منابع ثروت‌اندوزی‌های بیکرانانشان قطع خواهد شد. باند ثروت و قدرت با تمام قوا در مقابل اصلاحات ایستاده است و به هر شیوه‌ای متوسل می‌شود تا وضعیت کشور را به سابق برگرداند و به غارتگری خود ادامه دهد. در نامه خواسته شده است که خاتمی و کابینه‌اش با فرارسیدن هفته دولت، کارنامه سه ساله‌اش را با مردم در میان بگذارد. این خواست معتدل است و دولتی که از پاسخگویی به مردم صحبت می‌کند، لازم است که کارنامه‌اش را به مردم ارائه دهد. ولی باید پرسید چرا باند ثروت و قدرت کارنامه‌اش را به مردم ارائه نمی‌دهد؟ چرا با تمام قوا راه‌های تحقیق و تفحص از نهادهای سازمان‌هایی که در دست این باند قرار دارند را می‌بندد؟ چرا آنها تاکنون از بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام و سایر بنیادها نخواستند که از عملکردشان گزارش ارائه دهد تا نقش آن در تشدید بحران اقتصادی و به فقر و فلاکت کشاندن زندگی مردم مشخص شود. نامه سرگشاده جامعه

به فرمان ولی فقیه

بررسی طرح مطبوعات متوقف شد!

ادامه از صفحه اول

نمایندگان به خارج از صحن مجلس کشید که سرانجام با دخالت تنی چند از نمایندگان پایان یافت. یکی از نمایندگان در این مورد اظهار داشت با توجه به اینکه امروز طرح اصلاح قانون مطبوعات در دستور کار مجلس قرار داشت و هیئت رئیسه بدون مبنای قانونی آن را از دستور خارج کرد، نمایندگان در مقام اعتراض به این تسخلف آیین‌نامه‌ای جلسه را ترک کردند. علی تاجرنیا نماینده مردم مشهد عنوان کرد هیئت رئیسه مجلس بدون ذکر دلیل و بدون توجه به آیین‌نامه داخلی مجلس، بطور ناگهانی طرح اصلاح قانون مطبوعات که بطور جدی از سوی مردم دنبال می‌شد را از دستور خارج کرد. تاجرنیا گفت: پیش از شروع جلسه رسمی از سوی هیئت رئیسه مطالبی مطرح شد که در رأس آن در نظر گرفتن مصالح بود و ما خواستار آن هستیم که هرچه است در صحن علنی مجلس گفته شود و سردم

همه بشنوند. وی خاطر نشان کرد باید پیشنهاد مسکوت ماندن طرح در صحن علنی مطرح می‌شد و پس از رای‌گیری در صورت تصویب، طرح یاد شده از دستور خارج می‌شد. هادی‌زاده نماینده محلات و دلیجان جزو کسانی بود که شدیداً به هیئت رئیسه اعتراض داشت. او اعلام کرد که هیئت رئیسه چنین حقی را ندارد که دستور هفتگی مجلس را تغییر دهد. کروی در پاسخ به نماینده مردم محلات و دلیجان گفت: در مورد امروز آقای هادی‌زاده به خوبی می‌دانند که من بحث مفصلی قبیل از رسمی شدن جلسه کردم و سیر قضیه را توضیح دادم. او اضافه نمود، نامه‌ای که برای ما آمده بود حکم حکومتی در آن بود قرانت شد و ما بر اساس قانون اساسی عمل کردیم. قانون اساسی بر ولایت مطلقه فقیه تأکید دارد و ولایت مطلقه هم همین است. کروی در پاسخ به اعتراض نماینده اصفهان، (علی مزروعی) گفت: شما یادتان است که در مجلس دوم آن بساط را برای آقای آذری و دیگران که مرید امام هم بودند فراهم کردید. مزروعی که پاسخ‌هایش بارها از سوی رئیس مجلس قطع می‌شد، به کروی گفت: من اصلاً در جریان آن موضوع نیستم و در مجلس دوم نیز نبودم حتی اگر این کار انجام شده باشد دلیل بر درستی آن نیست و ما در این سال‌ها قانون‌گرایی را به عنوان شعار اصلی پذیرفتیم. اصلاحات جز تکیه بر قانون انجام نمی‌شود اشکال قبلی اشکال فعلی را نیز توجیه نمی‌کند. کروی در این باره گفت ولایت مطلقه فقیه را امام گفته‌اند ما نیز طرفدار بودیم. ما همه همدیگر را می‌شناسیم و مواضع یکدیگر یادمان نرفته است. آن روز که حدود ۸ نفر وارد مجلس شدند و سؤال کردند و امام موضع‌گیری کرد یادمان هست. مجلس شورا بعد از خاتمه تشنج با حذف طرح مطبوعات به کار خود ادامه داد.

آزادی احزاب، یعنی آزادی احزاب مخالف

وزارت کشور اعلام کرده است که قصد دارد مقدمات قانونی فعالیت احزاب را فراهم کند. بیست سال پس از سرکوب احزاب مخالف حکومت جمهوری اسلامی، سخن از ضرورت فعالیت حزبی در ایران است. محمدرضا خاتمی دبیر کل جبهه مشارکت، مهمترین حزب حکومتی، در نخستین کنفرانس حزب گفت که استقبال مردم از فعالیت حزبی، بیش از حد انتظار بنیانگذاران جبهه مشارکت بوده است.

صرف درک ضرورت فعالیت حزبی به مثابه بخش لاینفک جامعه مدنی، مثبت است و باید از آن استقبال کرد. دمکراسی سیاسی، نیازمند نهادهای تشکلی است که احزابند. در هیچ کشوری، حکومت‌های مدعی دمکراسی الگویی ارائه ندادند که بر اساس آن بتوان از مردم‌سالاری بدون حضور احزاب سخن گفت. جلوگیری از فعالیت احزاب، همواره و بدون کوچک‌ترین استثنائی به معنای سرکوب دمکراسی و جلوگیری از دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود بوده است. در ایران نیز چنین بوده و هست. دوره‌های کوتاهی

انجمن‌های اسلامی بازار تهران حمله تبلیغاتی مخالفان اصلاحات علیه اصلاحات سیاسی در کشور و بی‌اعتبار کردن آن است. آنها می‌خواهند مردم را از اصلاحات ناامید سازند و این ذهنیت را شکل بدهند که اصلاحات حاصلی جز فقر و فلاکت برای مردم نداشتند است. اما مردم در انتخابات گذشته به کاندیداهای مافیائی ثروت و قدرت «نه» گفتند و بر اصلاحات و تداوم آن صحنه گذاشتند. مسئله اکثریت مردم نفی اصلاحات نیست بلکه تداوم، تعمیق و شتاب‌بخشیدن به آن است.

از تاریخ معاصر ایران که به عنوان دوره گشایش سیاسی و دمکراسی ثبت شده است، همواره دوره شکوفائی فعالیت احزاب نیز بوده است. از آن جمله است سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و یکی دو سال پس از انقلاب بهمین. دیکتاتورها، برای سرکوب احزاب همواره بهانه‌هایی تراشیده‌اند، از جمله «خبیانت احزاب»، «غیرمردمی» بودن آنها و غیره. هرگاه چنین احکام کلی در باره فعالیت احزاب به گوش می‌رسد، باید در نیت گویندگان آن دقت کرد. اگر چنین سخنانی ناشی از ناآگاهی نباشد، معمولاً زمینه‌چینی برای سرکوب یا حداقل عدم فعالیت برای آزادی احزاب است. در ایران نیز از هنگامی که آیت الله خمینی حتی حضور احزاب حکومتی را نیز تحمل نکرد و امر به توقف فعالیت آنها داد، چنین بهانه‌هایی برای در تسخیل‌ماندن آزادی احزاب مطرح شده است. صرف تغییر این وضع، فعالیت احزاب حکومتی و تدارک چارچوب کلی برای فعالیت احزاب، مثبت است. اما اگر آزادی احزاب بخواهد به آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی طرفدار حکومت محدود بماند، نمی‌توان از تحزب واقعی در ایران سخن گفت. همان گونه که آقای خاتمی می‌پذیرد آزادی یعنی آزادی مخالف، آزادی احزاب نیز یعنی آزادی احزاب مخالف. تاکنون در ایران حتی احزابی مانند نهضت آزادی که بارها اعلام کرده‌اند می‌خواهند در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی فعالیت کنند مجوز رسمی دریافت نکرده‌اند و انواع و اقسام بهانه‌ها مانند نامه‌های غیررسمی آیت الله خمینی و غیره برای محدود کردن آنها مطرح شده است. در چنین وضعی چگونه می‌توان از آزادی

احزاب سخن گفت؟ اگر تنها احزابی آزاد باشند که در حکومت نمایندگان دارند، مخالفان حکومت را چه نیرویی باید نمایندگی کند؟ اگر دولت خاتمی می‌خواهد «معاندین» را به «مخالف قانونی» تبدیل کند، باید برای تأمین آزادی احزاب مخالف گام بردارد.

تدارک چارچوب قانونی فعالیت احزاب، فرصت مناسبی است که سنجیده شود دولت خاتمی تا چه حد گفته رئیس جمهور را که آزادی یعنی آزادی مخالف، جدی می‌گیرد.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

ولایت فقیه

رو در روی اصلاحات

طرح اصلاح قانون مطبوعات، که قرار بود امروز در مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار گیرد، با فرمان مستقیم خامنه‌ای از دستور کار مجلس خارج شد. خامنه‌ای در نامه‌ای به مجلس، مفاد طرح را نامشروع و علیه مصلحت کشور و نظام خوانده است. انتظار می‌رفت که تصویب این طرح، پاره‌ای از موانع موجود بر سر فعالیت آزاد مطبوعات را، که مجلس پنجم در آخرین روزهای حیات خود به آنها جنبه قانونی داد، از میان بردارد. اینک خامنه‌ای بعنوان یکی از آخرین امیدهای تمامیت‌خواهان، با اقدام خود علیه خواست اکثریت قاطع مردم و نمایندگان منتخب مردم، آشکار و مستقیم به میدان جنگ با اصلاحات آمده است.

کروی، رئیس مجلس، در پاسخ به اعتراض پاره‌ای از نمایندگان به حذف این مورد از دستور کار مجلس تصریح کرده است: «نامه خامنه‌ای حاوی یک حکم حکومتی است. قانون اساسی بر ولایت مطلقه تأکید دارد و ولایت مطلقه هم همین است.» فرمان خامنه‌ای در زمانی صادر شد که چه محافل اصلاح طلب و چه محافظه کاران و تمامیت‌خواهان تصویب طرح را قطعی تلقی کرده و بروز مجادلات بعدی بر سر آن را بین مجلس و شورای نگهبان پیش‌بینی می‌کردند. به این ترتیب، خامنه‌ای و تمامیت‌خواهان، که امروز به لباس اصلاح طلبی درآمدند و سخن از ضرورت «مرکزی مقتدر، هوشمند و خویشتندار برای پیگیری و هدایت موقله اصلاحات» می‌گویند، نشان دادند تا چه میزان به تحرک مجلس حساس‌اند، چگونه مجلسی را برمی‌تابند و منظورشان از مرکز هدایت اصلاحات چیست.

عده‌ای از نمایندگان اصلاح طلب مجلس با اعتراض به حذف موضوع از دستور و رسیدگی به نامه خامنه‌ای در خارج از جلسه علنی مجلس، موفق شدند موضوع را علنی کنند و از غیر قانونی بودن اقدام خامنه‌ای سخن بگویند. اما پاسخ کروی رئیس مجلس به اعتراض آنان روشن بود. او نامه خامنه‌ای را یک حکم حکومتی خواند و تصریح کرد: «قانون اساسی بر ولایت مطلقه فقیه تأکید دارد و ولایت مطلقه هم همین است.»

اقدام خامنه‌ای می‌تواند به نقطه عطفی در روند اصلاحات و در موضع‌گیری اصلاح طلبان حکومتی نسبت به این روند تبدیل شود. روند اصلاحات ناگزیر از چاره‌جویی برای تغییر قانون اساسی و برچیدن نهاد ولایت فقیه است. مجلس و اصلاح طلبان حکومتی یا برای تغییر قانون اساسی در سمت پیشبرد اصلاحات عمل خواهند کرد و یا با تمکین به ولایت فقیه روند توسعه سیاسی مسالمت‌آمیز جامعه را با دشواری مواجه خواهند ساخت. نیروی عظیمی در جامعه ما خواهان اصلاحات و پشتیبان آن است. بلافاصله پس از اعلام خبر، اعتراضات در بیرون مجلس، در بین مردم و توسط دانشجویان آغاز شده‌اند. فضای جامعه ملتهب است. اتکا به این نیروی عظیم و پاسخگویی به خواست آن، کلید گره‌گشای موضوعی است که مجلس اکنون با آن روبروست: اصلاحات یا فقاقت.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یکشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۷۹

قرار پیشنهادی در رابطه با فعالیت علنی و قانونی سازمان در داخل کشور

در جهت قرار نکتور سه سازمان، پیرامون بحث در مورد فعالیت علنی و قانونی سازمان در داخل کشور و نیز بویسیون علنی سازمان در قبال قانون اساسی جمهوری اسلامی، طرح زیر از طرف رفقا سعید معمار حسینی و میرصادق غفاری حسینی جهت ارائه به کمیسیون سازماندهی و بررسی راهکارهای حضور فعال سازمان در داخل کشور، به نشیبه ارسال گشته و جهت اطلاع، متن آن در زیر چاپ می‌شود.

- فرمول‌بندی ارائه شده:
- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خود را به مبانی «جمهوریت» نظام، قید شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ملتزم می‌داند.
- ما با تلاش مسالمت‌آمیز پیگیر در راه تقویت «جنبش تغییر قوانین» مغایر با مبانی جمهوریت (قوانین ضدمدنی، ناقض حقوق انسانی و...)، موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی به نفع حاکمیت مردم و احقاق حقوق انسانی فعالیت می‌کنیم.
- بدیهی است این جنبش، مشارکت فعال «کلیه نیروهای سیاسی» اعم از داخل و خارج حکومت و کشور را می‌طلبد.
- ما برای دستیابی کشورمان به یک قانون اساسی ملی و مردمی که بتوان آن را میثاق ملی نامید، از تمامی نیروهای سیاسی حکومتی، دعوت به همفکری و همکاری می‌کنیم و خواستار شناسائی و تأمین حق فعالیت علنی و قانونی سازمان ما و تمامی نیروهای سیاسی مخالف که «در این راستا» گام برمی‌دارند، هستیم.

۱۴ مرداد ۱۳۷۹

توضیح و تصحیح

در چاپ اطلاعیه «کمیته همبستگی با ملل تحت ستم ملی در ایران» در کار شماره ۲۳۵ کلمه «کرد» از قلم افتاده است. ما ضمن پوزش از خوانندگان نشریه کار متن کامل بند یک آن اطلاعیه را دوباره چاپ می‌نمایم ۱- مبارزه در راه رفع ستم ملی در بین ملیت‌های ساکن ایران (ترک، آذری، کرد، عرب، ترکمن، بلوچ و...)

اصلاحات در چهارچوب تنگ قانون اساسی یا فراتر از آن؟

«بازار تهران» یکپارچه نیست!

اخبار کوتاه

جلسه سران سه قوه در حضور خامنه‌ای

روز پنجشنبه گذشته سران سه قوه به منظور «پیگیری دیدگاه‌های خامنه‌ای در باره اصلاحات» در حضور وی تشکیل جلسه دادند. در این جلسه هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نیز حضور داشت. به گفته خبرگزاری جمهوری اسلامی محور اصلی مذاکرات این جلسه را سخنان خامنه‌ای در جمع مسئولان و کارگزاران تشکیل می‌داد. او در این سخنرانی بر تشکیل «مرکزی مقتدر، هوشمند و خویشتندار» برای هدایت اصلاحات تاکید کرده بود.

اما به گفته ناظران سیاسی، محور مذاکرات اختلاف بین قوه مقننه و مجریه از یک سو و قوه قضائیه از سوی دیگر بوده است.

روزبه صدرآرا از فعالین دانشجویی

در بازداشتگاه توحید زندانی است.

منابع نزدیک به اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها اعلام نمودند که روزبه صدرآرا که عضو شورای مرکزی این اتحادیه است، در بازداشتگاه توحید زندانی است. وی روز هجدهم تیرماه در تظاهرات دانشجویان در برابر دانشگاه تهران که به مناسبت سالگرد فاجعه حمله به کوی دانشگاه صورت گرفت، ناپدید شد و از آن زمان خبری از وی در دست نبوده است.

بنا به این گزارش، روزبه صدرآرا در هفته‌های اخیر با خانواده‌اش تماس تلفنی گرفته و تایید کرده است که در بازداشتگاه توحید زندانی است. بازداشتگاه توحید یکی از شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی است. احمد باطنی که در جریان رویداد تیرماه سال گذشته دستگیر شد و تاکنون در زندان به سر می‌برد، در نامه‌ای به مقامات قضائی گوشه‌هایی از شکنجه‌های وحشیانه بازجویان را بازگو کرده است.

کمیسیون ۹۰ به شکایات زندانیان

رسیدگی می‌کند

به گفته علی شکاری‌راد، کمیسیون اصل ۹۰ آماده رسیدگی به شکایات کسانی است که بازداشت شده‌اند و یا رسیدگی به پرونده‌های آنان به درازا کشیده است و یا در زمان بازداشت در وضعیت بدی به سر می‌برند. وی گفت: فکر می‌کنم این روند و رویه که در محاکم وجود دارد و افراد مدت مدیدی در بلا تکلیفی و در وضعیت بحرانی می‌مانند، شایسته نظام جمهوری اسلامی نیست و سریعاً باید به این وضعیت خاتمه داده شود.

محمد رضا خاتمی:

ما یک اکثریت تعیین کننده

در مجلس خواهیم داشت

محمد رضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت اسلامی، و نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی به خبرنگاری رویتر گفته است: حدود ۲۱۶ کرسی از مجلس ۲۹۰ نفری در اختیار ما است. ولی اگر بخواهیم همه چیز را یک شبه اصلاح کنیم، نگاه بدون شک این آرزوی ما تحقق نخواهد یافت. اما مجلس، اختیارات و قدرت زیادی را به اصلاح‌طلبان داده تا تغییرات را نهادینه کنند. محمد رضا خاتمی اضافه کرد: نمی‌خواهم بگویم این ۲۱۶ نفر در هر موقعیتی یکپارچه عمل خواهند کرد. اما هر اتفاقی که بیفتد ما یک اکثریت تعیین کننده در مجلس خواهیم داشت.

او افزود: آنچه باعث می‌شود که اصلاح‌طلبان محتاط‌تر عمل کنند، انتخابات ریاست جمهوری سال آینده است.

محمد رضا خاتمی گفت: «بایستی در ذهن داشته باشید که نمایندگان مجلس در این دوره تحت فشارهای زیادی در مقایسه با دوره‌های پیشین هستند و اقدامات آنان زیر ذره‌بین است.

فراکسیون تعاونی در مجلس تشکیل شد

فراکسیون تعاون با عضویت یک صد نماینده مجلس تشکیل شد. این فراکسیون برای تقویت بخش تعاونی کشور و حرکت بخش تعاون برای توسعه صادرات غیر نفتی شکل گرفته است. نمایندگان شرکت کننده در این فراکسیون به گرایش‌های مختلف سیاسی تعلق دارند: جبهه مشارکت، مجمع روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی ایران، ائتلاف خط امام و رهبری، حزب همبستگی ایران اسلامی. نمایندگان بخش کارگری بیش از سایر نمایندگان عضویت در این فراکسیون را پذیرفته‌اند. ابوالقاسم سرحدی‌زاده، رئیس کمیسیون اجتماعی و نماینده مردم تهران در مجلس، در این مورد اظهار داشت: در اصل ۴۴ قانون اساسی سهم هر کدام از این بخش‌ها به نسبت مساوی تعریف و پیش‌بینی شده است. اما در عمل و در طول ۲۰ سال پس از انقلاب، زمینه بروز و ظهور چشمگیر بخش تعاون در برنامه‌ریزی کشور فراهم نشده است.

بهار، حدود صد نفر از کسبه و بازاریان تهران طی نامه‌ای عنوان کردند: «این آقایان که به نام جامعه انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف اطلاعیه‌ای را منتشر نموده‌اند، بعد از پیروزی انقلاب با همکاری حزب موثله... که بیشتر آنها قبل از انقلاب هیچ مسئولیتی در مبارزات تهران نداشتند، به نام بازار تهران اطلاعیه صادر می‌کنند و خود را نمایندگان بازار معرفی می‌نمایند و با وجود این که در این ۱۵ سال اخیر همه گونه وسایل تبلیغ در اختیار آقایان بوده، نتوانستند رأی لازم را در انتخابات کسب کنند.» در نامه، به ساقیه مبارزاتی بازار تهران اشاره شده و گفته‌اند که بازاریان هرگز خود را از کل مردم ایران جدا ندیده و اجازه هم ندهند داد عسدهای خود را جایی نمایندگانی تمام افراد بازار قرار دهند و بازاریان تهران همراه با مردم ایران در انتخابات هفتم ریاست جمهوری و انتخابات نمایندگان مجلس به اصلاحات رای داده و همیشه برای اجرای قانون اساسی پیشگام بوده است.

روزنامه بهار گزارش داده است که جمع دیگری از بازاریان و چند تن از مدیران و کارکنان اتحادیه‌ها و سندیکاهای اصناف مخالفت خود را با مواضع اعلام شده

تاکنون «جمعیت موثله اسلامی» و «جامعه انجمن‌های اسلامی بازار اصناف تهران» چنین وانمود می‌کردند که بازار یکپارچه پشت سر آنها است و آنها سسنگوی «بازار» هستند. زمانی که بیانیه یا نامه‌ای از جانب آنها انتشار می‌یافت، این تلقی اشاعه داده می‌شد که بازاریان تهران دست به انتشار نامه و یا بیانیه زده، مواضعشان را نسبت به رویدادهای سیاسی کشور اعلام کرده‌اند.

نامه سرگشاده اخیر «جامعه انجمن‌های اسلامی...» یک نکته را آشکار کرد که جمعیت موثله و «جامعه» وابسته به آن تنها بخش اندکی از بازاریان را نمایندگی می‌کنند و بین بازاریان هم از اعتبار چندانی برخوردار نبوده و قادر نیستند آنها را بسیج کرده و به دنبال خود بکشانند.

بعد از انتشار نامه سرگشاده «جامعه...» خبرنگار روزنامه بهار گزارشی داده بود که: «گفته می‌شود ۲۵۰۰ تن از بازاریان تهران عضو جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازاریان هستند. در حالی که ۳۰۰ هزار بازاری در امور تجارت و دادوستد خرد و کلان فعالیت می‌کنند.»

به دنبال انتشار نامه سرگشاده و گزارش روزنامه

جای اصلاح قانون اساسی

در برنامه جبهه مشارکت خالی است

رأی و اراده مردم رجحان دارند. یک نمونه از مبارزات سیاسی روز در ایران کافی است که ثابت کند چگونه احکام قانون اساسی، بند بر دست و پستی مردم را به دست اصلاح‌طلبانه می‌نهد: اصل ۷۶ قانون اساسی می‌گوید مجلس، حق تحقیق و تفحص در همه امور کشور را دارد. مجلس ششم می‌خواهد با استناد به این اصل، در کار قوه قضائیه تحقیق کند. قوه قضائیه نمی‌خواهد بگذارد مجلسیان از قضاتی سوال کنند که هر ماه و چه بسا هر هفته حکمی علیه یکی از اعضای جنبش اصلاحات صادر می‌کنند. اکنون قوه قضائیه می‌گوید بسیار خوب، اگر شما به قانون اساسی استناد می‌کنید، همین قانون می‌گوید تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است. از این شورا می‌پرسم قوه مقننه حق تفحص در قوه قضائیه را دارد یا نه. با توجه به جانبداری افراطی شورای نگهبان از مخالفان اصلاحات، پاسخ این شورا به استفسار مزبور، از پیش روشن است. به همین سادگی و به استناد همین قانون اساسی می‌توان هر استناد «قانونی» اصلاح‌طلبان حکومتی را لنگ کرد. معضل اصلی در اینجاست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نهادهای انتخابی مانند مجلس تابع نهادهای غیرانتخابی‌اند. در رأس این نهادهای غیرانتخابی، ولایت فقیه قرار دارد که برگزیده مادام‌العمر مجلس خبرگان است که نمایندگان این مجلس، خود دستچین شده فقهای شورای

در روزهای پایانی تیرماه، نخستین کنگره جبهه مشارکت که در انتخابات اخیر مجلس شورا توانست با شعار «ایران برای همه ایرانیان» حمایت اکثریت مردم را به دست آورد و بیشترین نماینده را به مجلس بفرستد، برگزار شد. جبهه مشارکت در این کنگره، ضمن گزینش رهبری خود، یک سند برنامه‌ای تصویب کرد که هفته گذشته در روزنامه بهار متن کامل آن به چاپ رسید. در این نوشته فرصت نیست تا به تفصیل در باره تک تک مفاد این سند به نقد بنشینیم. از این رو به مهم‌ترین نکته‌ای که در این سند جلب نظر می‌کند می‌پردازیم. در جا به جای سند مزبور، به قانون اساسی جمهوری اسلامی و ضرورت حکومت قانون اشاره شده است. کنگره جبهه مشارکت به درستی بر مهم‌ترین خسوست‌های جنبش اصلاح‌طلبانه در ایران تاکید کرده است که از آن جمله‌اند: تامین مشارکت واقعی مردم در اداره کشور، انتخابی بودن نهادهای حکومتی، آزادی بیان، احزاب، تشکله‌ها و تجمع‌ها، حکومت قانون بر حیات اقتصادی و غیره. اما آنچه جای خالی آن در سند مصوب این کنگره به چشم می‌خورد، نقد قانون اساسی است. جبهه مشارکت، این سوال در ذهن میلیون‌ها ایرانی را بی پاسخ گذاشته است که چگونه می‌توان هم به اهداف جنبش اصلاح‌طلبانه پایبند بود و هم به ارکان غیردمکراتیک حکومت. این ارکان، در قانون اساسی بر

بحث پیرامون قانون اساسی جمهوری اسلامی، ظرفیت‌های آن و لزوم یا عدم لزوم رعایت آن یا احترام و التزام به آن در سه چهارسال اخیر دامنه گسترده‌ای یافته است. تا چند سال پیش جز معدودی حقوقدان، هیچکس به شمول رهبران رژیم خود را ملزم نمی‌دید که حرکت و فعالیت سیاسی خود را در چهارچوب چنین قانونی تنظیم نماید و حداکثر از بخش‌هایی از آن استفاده «ابزاری» می‌نمود. قانون اساسی «میثاقی ملی» تلقی می‌شد که البته به جز معدودی آن را آگاهانه نپذیرفته بودند. مصوبه اولیه مجلس خبرگان در سال ۵۸ با تعیین «تکلیف شرعی» خمینی و بدون پرداختن به دقایق آن، مورد قبول عامه مردم قرار گرفت و مصوبه شورای بازنگری قانون اساسی که قریب به اتفاق آنان منتخب رهبری بودند، در سال ۶۸ نیز در جوی که با وجود مرگ خمینی هنوز رهبری فکری وی بر حکومت تامین بود، با در نظر گرفتن تغییرات پیشنهادی او در شرایطی مشابه ده سال پیش از آن، از نظر مردم تأیید شده تلقی گردید و مبنای حرکت حکومت در سال‌های بعد گردید. با این وجود بر هیچکس پوشیده نیست که در تمام این سال‌ها بخش‌های مربوط به حقوق ملت از قانون اساسی که باب طبع زعمای حکومتی نبوده است اجرا نشده و در بعضی موارد به بدترین اشکال نقض گردیده است.

از حدود چهارسال پیش که گفتمان «اجرای تام و تمام قانون اساسی» و «اصلاحات» در چهارچوب آن، توسط اصلاح‌طلبان حکومتی، نیروهای ملی و مذهبی و بخش‌هایی از نیروهای چپ و لائیک مطرح شده است، آنان موفق شده‌اند بعضی از اصول مورد برجسته‌ی قرار گرفته مانند اصول مربوط به شوراها را تا حد زیادی اجرا کنند و از نقض شدید قانون اساسی توسط اقتدارگرایان در مواردی جلوگیری کنند و آنان را تا حد معینی به حرکت در چهارچوب قانون مقید سازند، اجرای اصل یک صد و چهل و دوم مربوط به رسیدگی به درانی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، شاید در زمره آخرین دستاوردهای باشد که اصلاح‌طلبان بتوانند یادشوری کمتر به علت صراحت قانون، در راستای اجرای کامل قانون اساسی کسب کنند. پس از آن همه چیز به آن برخواهد گشت که چه تفسیری از قانون اساسی جمهوری اسلامی به عمل آید.

به اعتراف همه کارشناسان، این قانون به شدت متناقض و تفسیرپرور است. نظام مبتنی بر این قانون از سونی جمهوری و از سوی دیگر اسلامی است. جمهوری خواهان اصلاح‌طلب کوشش می‌کنند تفسیرهایی را از قانون اساسی ارائه دهند که حداقل تعارض با مردم‌سالاری و بیشترین شباهت با جمهوری‌های متعارف را داشته باشد و اقتدارگرایان نیز تلاشی می‌کنند تفسیرهایی مبتنی بر نظام خلافتی از آن ارائه دهند. در ماه‌های آتی به احتمال زیاد شاهد کش‌دادن قانون اساسی تفسیرپذیر کنونی از دو سو خواهیم بود. اما تفسیرپذیری این قانون بی‌حد و حصر نیست و اصلاح‌پذیری آن و امکان اصلاحات در ساختار حکومتی و جامعه در چهارچوب آن نیز محدود می‌باشد. تا آن زمان قطعاً کسانی نیز خواهند کوشید تفسیری از قانون ارائه دهند که به نه به جمهوری و نه به اسلامیت نظام خدش‌های وارد نسازد. تلاش بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی که هنوز امکان فعالیت در عرصه مطبوعاتی را دارند، در این راستا می‌باشد.

به عنوان یکی از آخرین نمونه‌ها، می‌توان از سرمقاله روز پنجشنبه گذشته روزنامه بهار یاد کرد که به موضوع اصلاحات در چهارچوب قانون اساسی اختصاص داده شده است. در این مقاله کوتاه کوشش شده است که با تعیین چهارچوب تنگ قانون اساسی برای اصلاحات، وجه تمایز اصلاح‌طلبی خاتمی و دوستانش با کسانی که اصلاحات را با هدف دستیابی به اهداف دیگری مورد حمایت قرار می‌دهند و دنبال می‌کنند، روشن گردد. در این مقاله تاکید شده است که «قانون اساسی مجموعه‌ای است از تعریف تعدادی از نهادها، روابط میان این نهادها و حقوق و وظایف متقابل این نهادها با مردم» و «نمی‌توان خود را مدافع برنامه خاتمی اعلام کرد و خواهان حذف نهادهای پذیرفته شده در قانون اساسی شد.» از آنجا که که روی سخن در مطلب یادشده با اصلاح‌طلبان پیگیر است، مقصود از نهادهای تعریف شده نیز قاعدتاً نهاد رهبری، مجلس خبرگان، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت می‌باشد که در دور بسته‌ای یکدیگر را ایجاد و از هم تغذیه می‌کنند. نهادهایی که صلیت آن‌ها در برابر تأثیرگذاری مردم موجب شده است که اصلاح‌طلبان پیگیر خواهان نفی چنین نهادهایی در نظام و به تبع آن خواستار تغییر بنیادی قانون اساسی باشند.

به نظر نویسنده مقاله حتی در صورتی که قرار باشد تحولی در قانون اساسی صورت پذیرد، این تحول باید در «عرضیات» نظام ایجاد شود و نه در «ذاتیات» آن. خود قانون اساسی نیز محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین بر اساس موازین اسلامی و ولایت امر و دین و مذهب رسمی را «الی‌الابد» تغییرناپذیر دانسته است. به این ترتیب مشخص است که میزان اصلاحات در چهارچوب قانون اساسی تا چه حد امکان پیشرفت دارد.

با همه اینها نویسنده سرمقاله نشریه بهار معتقد است که «ظرفیت‌های مردم‌سالارانه قانون اساسی آن قدر هست که تحقق کامل آن بتواند تمامی دل‌بستگی‌های مردم ما را تأمین نماید.»

با این وصف روشن است که یا نویسنده مطلب سؤال شناخت درستی از «دل‌بستگی‌ها» ی مردمی که اکثریتشان مخالف ولایت فقیه هستند و نهادهای وابسته به آن در حکومت را زائد می‌دانند ندارد و یا «مردم» را تنها کسانی فرض می‌کند که به نظام موجود با تمام نهادهایش اعتقاد دارند.

نویسنده سرمقاله بهار البته در عین حال نوشته است که تفسیری از قانون اساسی مشروعیت دارد که مورد قبول اکثریت مردم قرار گیرد، اما او در مورد سه شکست بزرگ مدافعان نظریه ولایت فقیه در ۲ خرداد، انتخابات مجلس خبرگان و انتخابات اخیر مجلس سکوت کرده است. اکثریت مردم در سه انتخابات یادشده نشان دادند که به توصیه‌های مستقیم و غیرمستقیم «ولایت مطلقه» بی‌توجه‌اند و ارگان‌هایی چون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت را قبول ندارند. حتی یک بررسی اجمالی از نحوه برخورد مردم در انتخابات یاد شده، نشان می‌دهد در صورتی که قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی بار دیگر در شرایطی که مخالفان آن فرصت ابراز دلایل مخالفتشان را داشته باشند، به آرای عمومی گذاشته شود با احتمالی بسیار بالا با اقبال اکثریت مردم کشور مواجه خواهد شد. این قانون محتاج تغییراتی بنیادی است و آفت یگانگی دین و حکومت باید از آن زدوده شود.

نگاهی اجمالی به اعتراضات کارگری

با ادامه بحران فزاینده اقتصادی، گسترش روزافزون بیکاری و ناتوانی دولت در مهار و کنترل بحران اقتصادی، اعتراضات کارگری نیز به اشکال گوناگون گسترش و حدت می‌یابد. تردیدی نیست که تنها بخش‌های کوچکی از اخبار اعتراضات کارگری در روزنامه‌های مجاز کشور انعکاس می‌یابد. اما از همین میزان اخبار هم می‌توان به ابعاد واقعی اعتراضات پی برد. اعتراضات کارگری در حالی گسترش می‌یابد که کلیه سازمان‌های سیاسی و تشکلهای مستقل سندیکایی طبقه کارگر در طول بیست سال حکومت به خشن‌ترین وضعی سرکوب گشته و علیرغم گذشت بیش از سه سال از تشکیل دولت اصلاح‌طلب، کارگران همچنان از حق داشتن تشکلهای سندیکایی و سیاسی محرومند.

ما سه سال پیش در ویژه‌نامه اول ماه مه نشریه کار و با بررسی جنبش مطالبات زحمتکشان و روند آن، گسترش اعتصابات کارگری و تشدید بحران اقتصادی را پیش‌بینی و روی آن تأکید کرده بودیم. همچنین کمیسیون کارگری سازمان پر اساس ارزیابی‌اش از اوضاع کشور، درخواست‌های عاجلی را برای کاهش اثرات بحران اقتصادی و توسعه دامنه بیکاری مطرح کرده بود. ما در آن زمان خواستار توقف اخراج‌ها برای حفظ سطح اشتغال شده بودیم. امروز پس از سه سال، خانم جلودارزاده همین موضوع را مطرح می‌کند. ما خواستار توسعه بیمه بیکاری بودیم که این خواست نیز امروزه به عنوان یک راجل موقت به وسیله نیروهای جامعه مطرح گردیده است.

خواسته‌های کارگران
پرداخت به موقع دستمزدها، امنیت شغلی و توقف اخراج‌ها، لغو مصوبه خارج‌شدن کارگاه‌های دارای تا پنج نفر افزایش دستمزد، مخالفت با محدود کردن خدمات اجتماعی، مخالفت با استخدام قراردادی، اجرای قانون بازنشستگی بیش از موعد؛ از جمله خواسته‌هایی بودند که کارگران به خاطر آنها دست به اعتراض زدند.

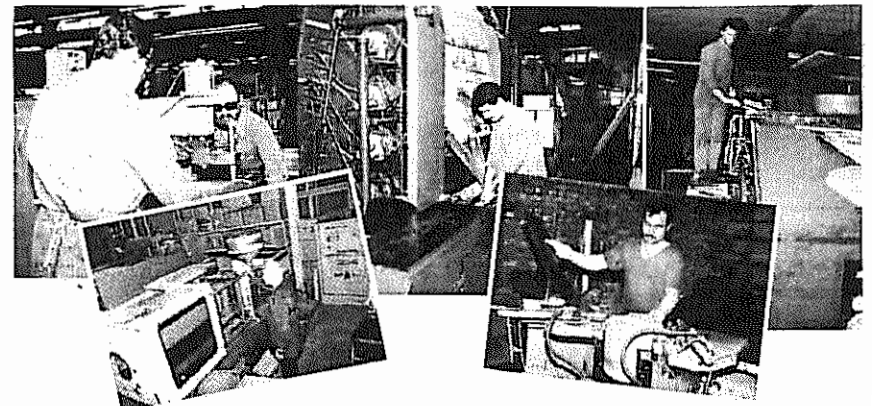
اشکال اعتراضات
اعتصاب، تجمع در مقابل کارخانه‌ها و مؤسسات دولتی، اداره کار و تامین اجتماعی؛ بستن جاده‌ها، راهپیمایی، تحصن، جلوگیری از فروش ماشین‌آلات کارخانه‌ها، جلوگیری از خروج کالای تولید شده از کارخانه، طومار و نامه‌نویسی، شرکت در تظاهرات به همراه خانواده‌های خود؛ از جمله اشکالی هستند که کارگران برای بیان و مطالبه خواسته‌های خود به کار گرفتند.

نقش خانه کارگر
خانه کارگر جمهوری اسلامی در تمام مدت سعی کرده است که مانع توسعه دامنه اعتراضات گردد. گردانندگان خانه کارگر غالباً جلسات خود را در محیط‌های حفاظت شده برگزار می‌کنند زیرا که در مکان‌های عمومی قادر به برگزاری جلسات نیستند. در جلساتی که آنان برگزار می‌کنند، کسانی دعوت می‌شوند که دهانشان قفل و بست داشته باشد. زمانی که کارگران اعتصاب می‌کنند و یا در مقابل ادارات دولتی اجتماع و شعار می‌دهند، آنان در جلسات در بسته خود اخبار آن با آب و تاب در روزنامه کار و کارگر

چاپ می‌شود، تنها به انتقادکردن اکتفا می‌کنند. آنها در هیچکدام از اعتصابات سالهای اخیر به عنوان سازمانده شرکت نداشتند و کوشیدند که از وقوع اعتصابات به بهانه‌های مختلف جلوگیری کنند. در تظاهرات اول ماه مه امسال نتوانستند تظاهرات را کنترل کنند. کارگران شرکت کننده در تظاهرات اول ماه مه، شعارهایی را سر دادند که باب میل خانه کارگری‌ها نبود. محبوب، دبیر کل خانه کارگر، از بی‌توجهی کارگران به خانه کارگر و شوراها اسلامی مرتباً گلّه می‌کند.

گزارش روزنامه مشارکت در تاریخ ۱۹ اسفند سال گذشته به اندازه کافی پرده از رابطه خانه کارگر با کارگران برمی‌دارد. مشارکت در گزارش خود نوشت «کارگران بر ضد خانه کارگر و دبیرکل آن شعار می‌دادند و معتقد بودند که خانه کارگر بیش از هر نهاد دیگری به کارگران خیانت کرده است.»

برخورد دولت
دولت در برخورد با خواست‌های کارگران اقدام مهمی انجام نداد. سازمان تامین اجتماعی تحت کنترل دولت مداوماً دامنه خدمات را محدود و تنگ کرده است. اعتراضات گسترده کارگری بر علیه سازمان تامین اجتماعی که به هنگام فروش بیمارستان این سازمان در کاشان منجر به درگیری‌هایی بین کارگران و مأموران امنیتی گردید، مانع از آن نشد که سازمان مزبور از اجرای سیاست تعدیل خدمات به کارگران و فروش بیمارستان‌های این سازمان به بخش خصوصی منصرف شود.



مروری بر تفکر و عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی

چرا اصلاح‌طلبان حکومتی به طبقه کارگر و خواسته‌های آن بی‌توجه هستند؟

بهروز خلیق

برنامه سیاسی خود قرار داده است، نمی‌تواند و نباید طبقه کارگر ایران را به فراموشی سپارد. یا آن را به امر فرعی تبدیل کرده و جایگاه شایسته‌ای برای آن قائل نشود.

این سؤال مطرح است که طبقه کارگر ایران و اقشار زحمتکش جامعه در کجای برنامه و استراتژی اصلاح‌طلبان حکومتی قرار دارند؟ برنامه آنها نسبت به طبقه کارگر چیست؟ آیا از خواسته‌ها و مطالبات کارگران در برنامه و سیاست‌هایشان دفاع می‌کنند؟ آیا دفاع از تشکلهای مستقل کارگری و حق اعتصاب کارگران برایشان مطرح است؟

مروری گذرا بر عملکرد چه مذهبی در دهه اخیر تا حدودی به این سوالات پاسخ می‌دهد. در دهه اخیر چه مذهب بعد از رانده شدن از سه قوه کشور، فعالیت خود را عمدتاً حول روزنامه سلام متمرکز کرد. روزنامه سلام از سال ۱۳۶۹ پا به جامعه مطبوعاتی کشور گذاشت و حمایت از «مستضعفان و محرومان» کشور را جزو اهداف اصلی خود قرار داد. ولی این روزنامه تا زمان بسته شدنش تلاش برای پیوند دادن این شعار با نظریات سیاسی و تبدیل آن به برنامه سیاسی انجام نداد و آن را با الزامات و واقعیات روز در نیامیخت (نه در دوران رفسنجانی و نه بعد از دوم خرداد). و مهمتر از همه طبقه کارگر و زحمتکشان را به فراموشی سپرد. روزنامه سلام در طول حیاتش به مسائل برخی گروه‌های اجتماعی از جمله زنان و جوانان و برخی مسائل اجتماعی می‌پرداخت و صفحاتی ستون‌هایی را به آنها اختصاص می‌داد. ولی در آن مدت نه صفحه و ستونی را برای کارگران و مسائل آنها در نظر گرفت و نه مطالبات، خواسته‌ها و اعتراضات آنها را بازتاب داد.

برخورد سلام نسبت به عدالت اجتماعی عام و کلی بود. سلام به سرمایه‌داران غنی و تجاری حمله می‌کرد از غارتگری آنها سخن به میان می‌آورد و گفته‌های افراد شناخته شده برله «عدالت اجتماعی» و علیه «سرمایه‌داری» را درج می‌کرد.

برخورد نیروهای چه مذهبی بطور اخص و اصلاح‌طلبان حکومتی بطور اعم با طبقه کارگر ایران و مطالبات آن قابل تعجب و در خور بررسی است. برخوردی که قدمت بیست‌ساله دارد و در سالهای اخیر همان برخورد چه مذهبی با طبقه کارگر ایران به سایر اصلاح‌طلبان حکومتی نیز تکرار یافته است.

چه مذهبی تاکنون از عدالت اجتماعی در جامعه ما دفاع کرده است. اما عدالت اجتماعی امری است عینی و در پیوند با اقتدار کم‌درآمد جامعه که وزن اصلی آن را طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه تشکیل می‌دهند. رقم کارگران ایران چیزی حدود ۶ میلیون نفر است که با خانواده آن به رقم بیش از بیست میلیون نفر بالغ می‌گردد. یعنی حدود یک سوم جمعیت کشور ما.

عدالت اجتماعی که از آن سخن گفته می‌شود نمی‌تواند با طبقه کارگر و زحمتکشان بی‌ارتباط باشد. ماه‌ها از عینی آن همین طبقات و اقشار اجتماعی هستند.

این موضوع به کل نیروهای اصلاح طلب حکومتی و به شعار آنها که استقرار جامعه مدنی و مردم سالاری در کشور ما است، نیز برمی‌گردد. استقرار مردم سالاری در جامعه ما لزوماً با اقتدار و طبقات جامعه مرتبط است. هم‌کراسی امر مجردی نیست. دفاع از آزادی بیان و مطبوعات تنها وجهی از آن است. یک وجه دیگر آن طبقات، اقشار و گروه‌های اجتماعی است. تا زمانی که آنها مشکل نشوند و تشکلهای صنفی، دمکراتیک و سیاسی خود را نداشته باشند و مکانیسم ضرور در جامعه برای تامین خواسته‌ها و مطالبات آنها شکل نگیرد، هم‌کراسی در کشور نهادهی نخواهد شد و مبارزه طبقاتی، چالش بین گروه‌های اجتماعی در اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه نخواهد یافت و به کشاکش‌های خنثون‌آمیز کشیده خواهد شد. امری که تاکنون جریان داشته است.

امروز نیرویی که از مردم سالاری دفاع کرده و برای استقرار آن در جامعه مبارزه می‌کند و یا جریان سیاسی که تامین عدالت اجتماعی را در

(بعنوان نمونه مقاله «جایگاه عدالت اجتماعی در اندیشه مطهری (سلام ۲۶ خرداد ۱۳۷۰)» و «لیبرالیسم از دیدگاه شهید بهشتی» (سلام ۵ تیر ۱۳۷۰). در هیچکدام از این نوع مطالب سیاست‌ها و برنامه عملی برای تحکیم عدالت اجتماعی، خواسته‌ها و مطالبات کارگران مشاغلده نمی‌شود.

روزنامه‌هایی که بعد از دوم خرداد انتشار یافته و از جنبش اصلاح‌طلبی دفاع می‌نمودند، نیز بر همین منوال عمل می‌کردند. در همین روزنامه‌ها جای شش میلیون انسان زحمتکش خالی بود. نه مطالبات آنها مطرح می‌شد و نه اعتراضاتشان. هیچ یک از این روزنامه‌ها ستون و صفحه‌ای را به مسائل کارگری اختصاص ندادند. گویا که مسائل کارگری فقط به خانه کارگر و روزنامه کار و کارگر اختصاص دارد و کارگران و مسائل آنها به مبارزه سیاسی جاری در جامعه و جنبش اصلاح‌طلبی در کشور ارتباطی ندارند.

این مسئله تنها به روزنامه‌ها مختص نیست و در مورد تشکلهای سیاسی وابسته به اصلاح‌طلبان حکومتی نیز مصداق دارد. از جمله می‌توان به جنبه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، کارگزاران و دیگران اشاره کرد. تنها در یکی از شماره‌های اخیر عصر ما ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مقاله‌ای پیرامون مسائل کارگری درج شده بود.

اگر معتقد به تامین عدالت اجتماعی در جامعه هستیم، اگر برای استقرار مردم سالاری در کشور مبارزه می‌کنیم، قاعدتاً می‌باید از خواسته‌ها و مطالبات برحق کارگران دفاع کنیم. امروز کارگران در بدترین شرایط زندگی می‌کنند، بار اصلی بحران اقتصادی بدوش آنها انتقال می‌یابد، کارگران مرتباً از کارخانجات اخراج می‌شوند و روز بروز بر تعداد لشکر بیکاران افزوده می‌شود، پرداخت دستمزد کارگران در تعداد زیادی از واحدهای تولیدی چندین ماه به تعویق می‌افتد و در موارد زیادی صدای اعتراض آنها بجایی نمی‌رسد.

در شرایط کنونی کارگران در مقابل اقدامات کارفرمایان و اقدامات فسادآمیز دفاعی هستند. در حالی که تجربه گذشته برای تامین عدالت اجتماعی لازم است از ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و حق اعتصاب کارگران دفاع نمود و خواسته‌ها و مطالبات آنها را منعکس کرد و کارگران دفاع نمود و خواسته‌ها و مطالبات آنها را منعکس کرد و کارگران دفاع نمود.

در باره طرح «معافیت کارگاه‌های پنج نفره و کمتر» از شمول قانون کار

نمایندگان مجلس در واپسین روزهای حیات مجلس پنجم که با هدف بازپس‌گیری بخشی از دستاوردهای جنبش طبقه کارگر صورت گرفت، خشم و نفرت عمیق و گسترده کارگران و مزدبگیران را نسبت به طراحان، تصویب‌کنندگان و حامیان این لایحه ارتجاعی برانگیخت.

پس از تصویب این طرح، موجی از اعتراضات کارگری به اشکال گوناگون در سراسر کشور بر علیه طراحان، حامیان و تصویب‌کنندگان این طرح ارتجاعی به راه افتاد. نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس ششم و همچنین دولت نیز تحت تاثیر اعتراضات گسترده کارگران (که بخشی از آنها در مطبوعات مجاز کشور نیز منعکس می‌گردید) گفته‌اند که قصد دارند با ارائه و تصویب لایحه جدیدی در مجلس، لایحه معافیت کارگاه‌های تا پنج نفره به پائین از

تشکلهای شورائی و سندیکائی مستقل از دولت، پیش‌نویس تسوکی در اثر مبارزه جبهه مخالفین و حمایت وسیع کارگران، شکست سختی خورد و پیش‌نویس او به همراه خودش پس از مدتی کنار گذاشته شد. حکومت با مشاهده نفرت کارگران از پیش‌نویس تسوکی، پیش‌نویس دیگری را تهیه دید. در این پیش‌نویس سعی شده بود که بخشی از خواسته‌های جنبش کارگری گنجانده شود. اما این پیش‌نویس نیز علیرغم نکات مثبتی که داشت دارای نقص‌ها و اشکالات جدی بود، که مورد انتقاد احزاب و سازمان‌های کارگری قرار گرفت. در آن زمان انجمن همبستگی سندیکاهای شوراها تهران، پیش‌نویس

قانون کار به وسیله نیروهای وابسته به حکومت و همچنین تشکلهای سندیکائی و شوراها کارگری موجود ارائه گردید که تفاوت‌های فاحشی با یکدیگر داشتند. از بین پیش‌نویس‌های تهیه شده، پیش‌نویس احمد توکلی، وزیر کار پیشین، عقب‌مانده‌تر از قانون کار زمان شاه بود. پیش‌نویس احمد توکلی باعث ایجاد دو جبهه پیرامون این موضوع در جامعه گردید. جبهه توکلی و طرفداران آن، که عمدتاً نیروها و یا وابستگان و حامیان بخش عقب‌مانده سرمایه‌داری به خصوص بخش تجاری سرمایه‌داری بودند. و جبهه مخالفان، که متشکل بود از احزاب و سازمان‌های چه،

توده ایران و شورای متحده مرکزی کارگران ایران، اولین قانون کار ایران را که حاوی بخش قابل توجهی از خواسته‌های کارگران در آن دوران بود، را به دولت و کارفرمایان ایرانی تحویل کنند. یکی از خواسته‌های مهم کارگران ایرانی در جریان انقلاب بهمن تدوین قانون کار جدید بود. پس از انقلاب کارزار وسیعی برای تحقق این خواست از جانب کارگران در سراسر ایران آغاز گردید به طوری که جمهوری اسلامی نتوانست این خواست به حق کارگران را نادیده بگیرد و مجبور شد که اصل موضوع، یعنی تدوین قانون کار جدید را بپذیرد. پس از مدتی پیش‌نویس‌های مختلفی برای

با اطمینان می‌توان گفت که طبقه کارگر آنچه را که امروز دارد حاصل مبارزه دیروز اوست و هرچه را که فردا به دست آورد، حاصل مبارزه امروز اوست. تاریخ جنبش کارگری به ما نشان داده که سرمایه‌داران و دولت‌های سرمایه‌داری کسانی را که برایشان کار می‌کرده‌اند، تامین نمی‌کنند و به هر شگردی متوسل می‌شوند که تا اعتراضات کارگران را بخواهند. آنچه را که کارگران در کشورهای مختلف به دست آورده‌اند، حاصل مبارزات طولانی و پیگیر آنها است. سرمایه‌داران و دولت‌های سرمایه‌داری پیوسته در صدد بوده و هستند که دستاوردهای جنبش‌های کارگری را محدود و یا بازپس ستانند.

کارگران ایرانی برای برخوردار شدن از قانون کار، دهها سال مبارزه کرده‌اند و سرانجام پس از تشکیل حزب

شمول قانون کار، را بی‌اثر و حقوق پایمال شده کارگران را دوباره احیا کنند. گرچه هنوز جزئیات لایحه‌ای را که دولت می‌خواهد به مجلس ببرد و کیفیت تصویب و سر نوشت نهائی آن در مجلس، هنوز مشخص نیست، اما از هم اکنون می‌توان از پیروزی کارگران و زحمتکشان در این عرصه سخن گفت. چنانچه کارگران در صدمت با این مصوبه ارتجاعی واکنش درخور از خود نشان نمی‌داد، بسیم آن مسی‌رفت که نیروهای ضدکارگری گام‌های بعدی را برای بازپس‌گیری بازم بیشتر دستاوردهای جنبش کارگری بردارند. کارگران علیرغم محروم بودن از تشکلهای سندیکائی مستقل، توانستند با مبارزات پیگیر خود، تعرض نیروهای ضدکارگری را یک بار دیگر مهار و مانع تداوم آن گردند.

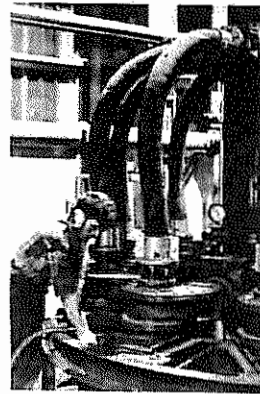
با ادامه وضعیت فعلی وقوع اعتصابات گسترده کارگری اجتناب ناپذیر است

اخبار کارگری

● برنامه توسعه آقای خاتمی بخصوص در رابطه با مسایل اقتصادی و مساله خصوصی سازی مورد انتقاد بسیاری قرار دارد

● اگر اقدامات عاجلی از طرف دولت صورت نگیرد، می تواند کار به خشونت کشیده شود

توضیح: مصاحبه زیر توسط مسئول کمیسیون کارگری شورای مرکزی سازمان فدانایان خلق ایران (اکثریت) با یکی از فعالین سندیکائی کشور به عمل آمده است.



● از ابعاد واقعی بیکاری کارگران کمی برآیند بگویید!

○ ابتدا عرض کنم تنها کارگران نیستند که بیکار شده و یا در حال بیکار شدن هستند. کارمندان زیادی بیکار و یا در معرض بیکار شدن هستند. عده زیادی مهندس و دکتر که اکثر آنان جوان هستند نیز بیکارند و برای یافتن کاری که بتواند با درآمد آن نان روزانه را تأمین کند، به هر دری می زنند، اما متأسفانه کمتر موفق می شوند کاری دست و پا کنند. بسیاری از جوانان تحصیل کرده به شاگردی در مغازه ها، حجره ها، گاراژها، دست فروشی و... مشغولند. آنان برای اینکه بتوانند کاری پیدا کنند غالباً به هنگام مراجعه به کارفرمایان، میزان تحصیلات و تخصص خود را پنهان می کنند. جوانی از آشنایان ما که پس از مدت ها دوندگی در حجره ای در بازار بزرگ تهران کاری برای خود پیدا کرده بود، می گفت: سرانجام حاج آقای صاحب حجره رقوم و پس از معرفی خود و گفتن میزان تحصیلات و تخصص خود، از او تقاضای کار کردم. او پس از شنیدن حرف های صادقانه من گفت: بین پسر جان، صدربک توی تاقچه، پدر ما نمی خورد. امروزه هر ملتی در کاری سرآمد است، صنعت پدر ما نمی خورد، زیرا ما که نمی توانیم بهتر و ارزاتر از کرده و تایوان و چین و مالزی و غیره کالا تولید کنیم، آن ها در صنعت سرآمد هستند. ما ایرانی ها هم در تجارت سرآمد هستیم. اصلاً تا وقتی می توان کالاها را از این کشورها وارد کرد و با سود عادلانه به مردم فروخت، چه نیازی به تولید و مهندس بازی است و قس الهذا...

است. من عده ای را می شناسم که به علت ناتوانی در پرداخت کرایه خانه خود، به چادر نشینی و حاشیه نشینی روی آورده اند و یا به روستاهای اطراف شهرها پناه برده اند. عده ای شغل دوم و سوم دارند. بسیاری بعد از ساعات کار در گوشه و کنار شهر دست فروشی می کنند. سیگار فروشی، قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر و... عده ای در امورات فحشا داخل شده اند. تصورش را بکنید با چنین وضعیتی در بسیاری از کارخانه ها و موسسات دولتی و خصوصی کارگران شاغل مادها و بعضاً سالهاست که حقوق دریافت نمی کنند و اگر دریافت کنند یک ماه در میان دریافت می کنند. وضعیت شاغلین که چنین است، پس وای به حال بیکاران که ساعت به ساعت به تعدادشان افزوده می شود. بیکاری در ایران امروز یعنی جهنم و مرگ تدریجی، عذاب عظیم، ناامیدی از زندگی، بعضی از کارگران بیکار برای این که شرمند خانواده خود نباشند، خانه و کاشانه خود را رها می کنند و گم و گور می شوند.

بعد از انقلاب، بعد از آن راهپیمائی بزرگ بیکاران به طرف اداره کار که باعث وحشت رژیم شد و در اثر فشار سندیکاها و شوراهای صنفی که هنوز ممنوع التعلبات نشده بودند، اولین نطفه بیمه بیکاری شکل گرفت. البته بایان آن بیمه ها حسابی از طرف رژیم ادب شدند! بعد بیمه بیکاری که شامل عده محدودی می شد، بطور آزمایشی به وسیله رژیم دایر گردید، اما در سال های اخیر این قانون به جای این که توسعه یافته و عده بیشتری را دربر بگیرد، محدود و محدودتر شده و در حال حاضر تنها عده کمی از کارگران و کارمندان هستند که از مزایای ناچیز آن، آن هم بطور موقت بهره می برند. بیکاران به حال خود رها شده اند. اصلاً تو گوئی که در این مملکت هر کس

مسئول خودش است و دولت هم هیچ گونه کمکی به بیکاران نمی کند. تعدیلاتی که در قانون کار نیم بندشان به عمل آوردند، آن معدود حقوق و امکانات قانونی را نیز که بطور قانونی پذیرفته بودند، رسماً و عملاً پس گرفته و زحمتکشان را به حال خود و با انبوهی از مشکلاتشان رها کرده اند. این قدر بی مسئولیتی از جانب یک دولت در قبال کارگران کمتر وجود داشته است. کارگران را دسته دسته از کار اخراج می کنند و عده ای از آنان را که به تجربه و تخصص شان نیازمندند، مجدداً با عقد قرارداد موقت و با حقوق و شرایط نازلتری به کار می گیرند. شرکت های کارایی خصوصی و شرکت های خدماتی و پیمان کاری ناشان در روغن است. آنان نیروی کار را به قیمت نازل و ارزان می خرند و با سود به موسسات خصوصی و دولتی می فروشند. مثلاً آن ها یک فارغ التحصیل رشته پرستاری را با حقوق ماهیانه سی و پنج هزار تومان استخدام و در ازای مبلغی معادل پنجاه هزار تومان به بیمارستان ها می فروشند. مردم هم به خاطر وجود توده عظیم بیکاران مجبورند که گردن بگذارند، زیرا هیچ کس از آن ها حمایت نمی کند، نه دولت، نه مذهب، نه اخلاق و نه هیچ کس دیگر.

بی جهت نبود که خمینی فرمان



جنبش اعتراضی کارگران و ضرورت

تشکل های مستقل کارگری

اعتراضات کارگری در ماه های اخیر اوج تازه ای یافته است. اخبار این اعتراضات کمتر به روزنامه ها راه می یابد و گردانندگان روزنامه ها نیز، رغبتی برای بازتاب اعتراضات و تهیه گزارش از آنها نشان نمی دهند و تنها گوشه ای از اعتراضات کارگری گاهی در روزنامه ها منعکس می شود. همین میزان اخبار مندرج در روزنامه ها هم نشان می دهد که اعتراضات کارگران ابعاد گسترده ای پیدا کرده و نسبت به دو دهه گذشته به طور قابل توجهی افزایش یافته است. اما با وجود گستردگی اعتراضات کارگری، کارگران اغلب به اهداف خود دست نمی یابند و تحت فشار کارفرمایان و ارگان های دولتی مجبور به خاتمه حرکت اعتراضی می شوند. علت این

تجمع اعتراضی کارگران در برابر وزارت کشور

گروهی از کارگران وابسته به بانک صنعت و معدن در مقابل وزارت کشور گرد آمدند و نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود اعتراض کردند. بنا به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در این تجمع حدود ۲۰۰ نفر از کارگران شرکت داشتند. کارگران به خبرنگاران گفتند که ماههاست حقوق دریافت نکرده اند. این تجمع اعتراضی که از صبح روز یکشنبه (۲۰۰۰ / ۷ / ۳۱) شروع شده بود عصر همان روز با اخطار کارگران به مسئولین کارخانه برای رسیدگی به خواست های آنان پایان یافت.

کارگران بدترین شرایط را می گذرانند

دبیر اجرایی خانه کارگر آذربایجان شرقی در جمع شوراهای اسلامی کار استان های آذربایجان غربی و شرقی اردبیل و آصفهان نسبت به وضعیت معیشتی کارگران هشدار داد و گفت اکثر کارگران واحدهای تولیدی صنعتی کشور در بدترین شرایط روزگار می گذرانند. کریم صادق زاده گفت: مشکلات خرد و کلان این قشر روز به روز افزون تر و بیشتر می شود. وی اضافه کرد: اگر این مشکلات با منطق و بیان حل نشود جامعه کارگری کشور برای رسیدن به حق خود از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

صادق زاده فقدان امنیت شغلی کارگران آذربایجان شرقی را مورد اشاره قرارداد و گفت: در بعضی واحدهای خصوصی کارگران شاغل با مشکل امنیت شغلی مواجه هستند و حتی به اتهام دواطلب شدن در انجمن صنفی و شورای اسلامی کار به راحتی از کار اخراج می شوند.

در هیئت دولت طرح لغو قانون

معافیت کارگاه های کمتر از

۱۰ نفر از شمول قانون کار تصویب شد

سهیلا جلودارزاده نماینده تهران در این باره گفت: به دستور رئیس جمهوری، وزیر کار امور اجتماعی مسئول تهیه لایحه ای برای لغو این قانون از سوی مجلس شورای اسلامی شده است. وی در بخشی از سخنانش به مشکلات واحدهای صنفی اشاره کرد و گفت: مهمترین مشکل صنایع داخلی مربوط به مقررات و قوانینی است که باید این قوانین اصلاح شود. وی افزود: در حالی که واحدهای تولیدی ایران رو به ورشکستگی می رود و هر روز بر تعداد کارگرانی که حقوق دریافت نکرده اند اضافه می شود، قوانینی تصویب شد که عوارض سنگینی را به آنها وارد کرده است. وی ادامه داد: در حال حاضر از سوی مراکز متعدد حدود ۱۵ درصد از هزینه نهائی کالا در طی مراحل تولیدی به صورت عوارض اخذ می شود که باید برای جلوگیری از ورشکستگی بیشتر صنایع و واحدهای تولیدی این قوانین اصلاح شود. وی تصریح کرد: با توجه به مشکلات موجود آمده در بخش صنایع رغبت به سرمایه گذاری در این بخش در حال کاهش است. به گفته وی در حال حاضر سرمایه گذاری ها به بخش خدمات و کارهای دلالی به دلیل سودآوری این بخش ها در حال افزایش می باشد.

به گفته وی بیش از ۱۲۰ مدیر عامل واحدهای تولیدی، صنعتی به دلیل عدم پرداخت حقوق کارگران و رکود بازار فروش تولیدات و صدور چک بی محل در زندان بسر می برند.

یک سیام بیکاران تحت پوشش

بیمه بیکاری هستند

بر اساس یک آمار رسمی تعداد بیکاران در حال حاضر بالغ بر ۲/۸ میلیون نفر است (آمار واقعی بسیار بالاتر است). به گفته مقامات سازمان تأمین اجتماعی در حال حاضر تنها ۸۵۰۰۰ بیکار تحت پوشش بیمه بیکاری هستند. میزان پولی که در یک سال گذشته بدین منظور اختصاص یافته بود، حدود ۵۰۰ میلیون تومان بود.

تشکل های زرد بیرون خواهد آمد. تشکل های مستقل کارگری ابزار دفاعی کارگران در مقابل زورگویی ها و قانون شکنی های کارفرمایان و دولت و وسیله کسب مطالبات و خواست های آنهاست. در حالی که کارفرمایان در نهادهای مختلف تشکل هستند و از منافع خود در مقابل کارگران و دولت دفاع می یابند. کارفرمایان در این تشکل ها نیافتند و کارگران تشکل شوند. اگر کارگران پیشقدم نشوند و برای ایجاد تشکل مستقل خود گام برندارند، نیروی دیگری وجود ندارد که به چنین اقدامی دست بزند. و اگر کارفرمایان و یا نهادهای دولتی چنین تشکل هایی را ایجاد کنند، تشکل واقعی کارگران نخواهد بود و از آنها

دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه کردستان:

به چه کسی باید گفت گرد بودن جرم نیست

چندی پیش، یک گروه سنی نرفته از دانشجویان علوم پزشکی کردستان که برای شرکت در جشنواره دانشجویان سراسر کشور رفته بودند، به علت مخالفت‌های مسئولان حراست این دانشگاه موفق به اجرای نمایش خود نشدند و به کردستان بازگشتند. متن زیر، شکوایتی یکی از دانشجویان کرد است که در اعتراض به این رویکرد، برای روزنامه مشهوری ارسال شده و در شماره شنبه ۷ خرداد ماه آن به چاپ رسیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

من نمی‌دانم چرا می‌گویند اسب حیوان نجیبی است، کیوتر زیباتر و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست. چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید.

بعد از ماهها تمرین، بعد از ماهها انتظار و بعد از پیمودن فرسنگها راه بالاخره به سمنان رسیدیم. شهری که میزان جشنواره دانشجویان سراسر کشور شده بود و ما نیز از سه ماه پیش از طریق فراخوان به این جشنواره دعوت شده بودیم؛ سی نفر از دانشجویان علوم پزشکی کردستان. خستگی راه را احساس نمی‌کردیم چون عشق به هنر و عشق به هموطنان، ما را در این راه طولانی همراهی کرده بود.

شب اول جشنواره، در سالن اجرا حضور داشتیم. با اجرای سرود (گروه کر) اعم از دختر و پسر و شعر و مقالات ادبی، شب دوم... از بعدازظهر روز دوم دانشجویان علوم پزشکی کردستان به تکاپو و تمرین مشغول بودند. شور و شوق دیگری در آنها دیده می‌شد. نبود امکانات رفاهی و به خصوص خستگی راه حتی خم به ابرو یکی نیاورد. مصمم به تمرین ادامه دادیم. سرگرم تمرین بودیم که سه نفر از طرف حراست دانشگاه سمنان آمدند و آقای زلیخاپور، استاد و رهبر گروه را کنار کشیدند و با او صحبت کردند. گاهی نگاههای پرشگر و خشم آلود آنها ما را مواخذه می‌کرد. حس غریبی در وجود تمام بچه‌ها شروع به شکفتن کرد ولی باز هم عشق و امید به اجرا، دوباره این حس غریب را خشکاند و به تمرین ادامه دادیم. با شور و شوق وصف‌ناپذیری شروع به تعویض لباسها کردیم. خوشحال از این بودیم که می‌خواهیم فرهنگ و ایرانی بودنمان را نشان دهیم و خطه کردستان را از این طریق بهتر به هموطنان معرفی کنیم. وارد سالن اجرا شدیم و پشت صحنه منتظر اعلام برنامه کردستان بودیم...

رفت و آمدهای مشکوک، نگاههای پرشگر و گاهی خصمانه ما را مضطرب کرده بود. بعد از کلی رفت و آمد، آقای زلیخاپور اعلام کردند که

نماینده سندج:

خواستم مردم کردستان مذاکره و آشتی ملی است

چندی پیش روزنامه عربی زبان «الزمان» خبر پیشنهاد مذاکره دولت ایران را با احزاب کرد ایرانی منتشر کرد.

انتشار خبر پیشنهاد مذاکره دولت ایران با احزاب کرد، واکنشهای متفاوتی را از جانب طرفهای ذینفع برانگیخت. حزب دمکرات کردستان ایران متعاقب انتشار این خبر، طی اطلاعیه‌های مطبوعاتی اعلام داشت که حزب دمکرات تاکنون هیچگونه مذاکره‌ای را با دولت ایران انجام نداده و اگر هم قرار بر مذاکره باشد، می‌بایستی مذاکره به صورت علنی صورت بگیرد تا مردم در جریان مفاد مذاکرات قرار بگیرند. بعد از انتشار این خبر، نشریه «پیام امروز» با مهندس بهالالدین ادیب نماینده سندج، دیوان‌دره و کامیاران گفتگویی در باره چگونگی مذاکرات دولت ایران با احزاب کرد ایرانی و در مورد وضعیت کردستان انجام داد. در این مصاحبه آقای ادیب ضمن اظهار بی‌اطلاعی از پیشنهاد مذاکره می‌گوید: «آنچه می‌گویم، انعکاس خواسته موکلیم است که همه یا اکثریت نزدیک به اتفاق کرد هستند. این خواست عموم مردم است که این مذاکرات انجام شود. و آشتی ملی در کردستان برقرار گردد».

مهندس ادیب در این گفتگو اظهار داشت که مردم کرد در دوره ششم مجلس بطور وسیع در انتخابات شرکت کردند. او دلایل شرکت وسیع مردم کرد را چنین توضیح داد: «با نزدیکی انتخابات، رادیوهای گروه‌های سیاسی خارج از

کشور مردم را به حضور در صحنه انتخابات و انتخاب اصلح و استفاده از حق قانونی شهروندان تشویق می‌کردند. عموم مردم هم می‌گویند و در خبرها هم هست و این پیام نشانه خوبی بود».

نماینده مجلس ششم گفت: آنجانی هم که نمایندگان کرد انتخاب شدند از طرف شورای نگهبان رد صلاحیت گردیدند. او اشاره کرد به اینکه در ارومیه و نقده چون نمایندگان کرد انتخاب شده بودند در اولی انتخابات را به دور دوم و در دومی انتخابات را باطل کردند. او اضافه نمود: «در حال حاضر حوزه‌های سندج، دیوان‌دره و کامیاران با ۶۳۴ هزار نفر جمعیت دو نماینده دارد... شهر سقز و بانه با ۳۰۰ هزار نفر جمعیت یک نفر نماینده دارد. در حالی که شهرهایی در دیگر استانها با کمتر از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت یک نماینده دارند. با توجه به این واقعیت مردم می‌گویند: تقسیم‌بندی کشور و قوانین و مصوبات طوری است که حضور کردها در مجلس به حداقل برسد. ضمن اینکه استانهای دیگر وزیر، معاون وزیر، معاون رئیس جمهور و رئیس مجلس هم در این استانهاست. ما نمی‌توانیم رئیس جمهور شویم چون اهل تنسن هستیم... در حالیکه بنده با دلیل و برهان، استدلال ریاضی کردم که استان سمنان با ازای هر ۱۲۵ هزار نفر یک نماینده و استان کردستان به ازای هر ۲۲۸ هزار نفر یک نماینده دارد».

افزایش فشار بر مطبوعات مناطق ملی

پاسداران نسبت داده و تشکیلات سپاه را مورد هتک حرمت قرار داده است.

حسینی فر همچنین گفت در این مطلب «فرمانده سپاه متهم به براندازی و جنایت شده است». وی افزود آقای حکیمی پور مدیر مسئول نشریه امید زنجان در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۷ در جلسه پرسش و پاسخی که باحضور مسئولان این هفته‌نامه برگزار شد از حکیمی پور سؤال می‌شود که «آیا سپاه را طالبان می‌نمایند» وی گفته است که «از دیدگاه این مقاله با توجه به سخنانش چنین استنباط میشود که یک جریان در حال آمادگی برای کودتاست».

حسینی فر در ادامه شکایت خود گفت نشریه «امید زنجان» در شماره ۲۲۱ خود تحت عنوان «توجه، توجه، اطلاعیه، رستوران راسته بازار»

طی ماههای اخیر یورش همه جانبه‌ای از طرف نیروهای ضد اصلاحات به مطبوعات آغاز شده است. در پی تعطیلی روزنامه‌های سراسری اصلاح طلب از طرف قوه قضائیه و محاکمه و زندانی کردن مدیران مسئول آنها فشارها بر نشریاتی که در مناطق مختلف ایران چاپ می‌شوند افزایش یافته است.

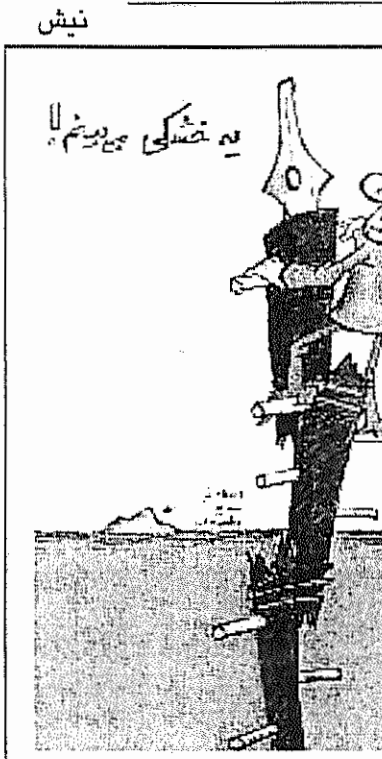
طی هفته‌های اخیر مدیران مسئول هفته‌نامه امید زنجان و آوای ارومیه محاکمه شدند.

محاکمه مدیر مسئول امید زنجان در دادگاه عمومی تهران شعبه ۱۴۰۸ به ریاست محمد صارمی برگزار شد.

از هفته‌نامه امید زنجان فرماندهی سپاه پاسداران سردار رحیم صفوی، رئیس ستاد مشترک سپاه پاسداران و فرماندهی ارتش سپاه استان زنجان به اتهام افترا، اهانت و نشر اکاذیب شکایت کردند.

احمدعلی حسینی فر به عنوان نماینده فرماندهی سپاه پاسداران و رئیس ستاد مشترک سپاه پاسداران و فرماندهی ارتش سپاه زنجان در دادگاه حضور داشت.

حسینی فر در دادگاه برای طرح شکایت خود گفت، در پی سخنرانی سرلشگر رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران در همایش هفتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۷ تحت عنوان «فرهنگ و امنیت ملی و حفظ ارزشها» در شهر قم، بعضی از نشریات از اهانت و نشر اکاذیب نسبت به ایشان دریغ نکردند. وی افزود هفته نامه «امید زنجان» در مطلبی که در اردیبهشت ماه ۱۳۷۷ با عنوان «آیا مشیر صفوی آخرین حربه طالبان خشونت است» به چاپ رسانده است مواردی موهن و کذب به فرماندهی سپاه



قلع و قمع مطبوعات ادامه دارد

سیاسی دفاع می‌کرد. این روزنامه مطلبی با عنوان «اقتدارگرایان در ترازوی نقد» به چاپ رسانیده بود که در آن عملکرد برخی از متولیان مورد نقد قرار گرفته بود روزنامه به دنبال درج این مطلب مورد تهدید افراد و گروه‌های مختلف قرار گرفته بود.

مدیر مسئول هفته‌نامه «پیام نو» نیز در هفته‌های گذشته به دادگاه فراخوانده شد. این هفته‌نامه در تبریز منتشر می‌شود. به گفته سردبیر آن، علت این احضار به درج نقل قول‌هایی از اکبر اعلی‌نمایند مردم تبریز در

قلع و قمع مطبوعات و محاکمه مدیران روزنامه‌های تعطیل شده ادامه دارد. قوه قضائیه بعد از بستن ۲۰ روزنامه و نشریه در تهران، به سراغ روزنامه‌ها و نشریات محلی که در مراکز استانها انتشار می‌یابد، رفته است.

روزنامه «روزدرآ» که در سطح استان سیستان و بلوچستان منتشر می‌شود، طی حکمی از سوی دادگاه انقلاب اسلامی زاهدان تا اطلاع ثانوی توقیف شد. این روزنامه که فعالیتش را از فروردین ماه سال ۱۳۷۶ آغاز کرده، جزو مطبوعات دوم خردادی بود و از اصلاحات

آقای ادیب در مورد نظر نهادهایی مانند ائمه جمعه و... مستقر در استان کردستان - در باره مذاکره اظهار داشت: «شما باید کردستان را متفاوت از سایر نقاط ایران بدانید. نهادهایی که در کردستان هست در تصمیم‌گیری مؤثرند. شما مشخصا در مورد روحانیت سؤال کردید.

واقعیت این است که نهاد روحانیت و نماینده نظام جمهوری اسلامی با عامه روحانیت فاصله عمیق دارند. من با صراحت این را می‌گویم. مرکز بزرگ اسلامی در کردستان که در واقع نمایندگان رسمی نظام در آنجا هستند نه تنها در جذب روحانیت، بلکه در جذب هیچ یک از مردم موفق نبوده، این نظر صریح من است و طبیعتا مردم با آنها خیلی فاصله دارند».

مهندس ادیب در مورد شرایط علنی بودن مذاکرات از طرف گروه‌های کرد می‌گوید: «طبیعتا این احترام به مردم است، مردم حشمان است که اطلاع داشته باشند و قضایا را تعقیب کنند. این نظرات مردمی از هر گونه زیاده خواهی استبداد و تفسیر به رای جلوگیری می‌کند. این نشانه دمکراسی است و بسیار خوب است در حقیقت به سلامت مذاکرات کمک می‌کند و اینکه یک دفعه خدای نخواسته مذاکره به بیراهه نرود و بازار شایعات داغ نشود. یک طرف دیگر را متهم کند، وقتی مردم به طور شفاف همه چیز را ببینند و خواستها مشخص شود، این مردم هستند که قضاوت نهائی را خواهند داشت».

به صورت طنز از رحیم صفوی و نهاد سپاه چهره‌ای زشت ترسیم کرده است.

حسینی فر با اشاره به شکایت فرماندهی استان زنجان گفت، در مطلبی که در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ماه به چاپ رسیده است مقرر سپاه زنجان در زمین کارخانه کبریت این شهر به عنوان «لانه خفاشان» یاد شده است.

بعد از سخنان حسینی فر رئیس دادگاه از آقای حکیمی پور به عنوان مدیر مسئول نشریه امید زنجان خواست تا دفاعیه خود را ایراد کند.

آقای حکیمی پور گفت که هفته نامه «امید زنجان» نشریه‌ای است که ۸۰ درصد آن فرهنگی، هنری، خبری و ورزشی و ۱۵ درصد آن سیاسی است و پرسنل آن از ایثارگران نظام

و انقلاب هستند. حکیمی پور افزود، با توجه به شرایط کاری موجود، بیشتر در تهران حضور دارم و مطالب چاپ شده بعد از مدتی به دست می‌رسد اما در عین حال خود را تیرنه نمی‌کنم.

وی افزود مطلب منتشر شده به صورت طنز در آن فضائی که با سخنان فرمانده سپاه وجود آمد این نشریه طنزی را به چاپ رساند.

حکیمی پور افزود، بحث طنز و فنون طنز شیوه‌هایی دارد و قضاوت‌های مختلف نیز از آن می‌توان کرد.

بعد اتمام دفاعیات حکیمی پور وکیل مدافع وی، ریاحی گفت در مقاله هیچ خبری وجود ندارد بلکه دیدگاه نویسنده است که به شکل خاص خودش نسبت به سخنان فرمانده سپاه موضع‌گیری کرده است ولی هیچ مطلب و خبری اعم از صدق یا کذب در این مقاله نیست.

بنابراین عنوان نشر اکاذیب قانونا صحیح نیست.

وی با اشاره به مطلب طنز چاپ شده در این هفته‌نامه گفت، طنزی که خوانده شد مطابق با استانداردهای یک طنز نیست و ضوابط و نگارش طنز نویسی در این اطلاعیه درست عمل نشده است که این مساله به دلیل کادر غیر حرفه‌ای این نشریه است.

و همچنین آقای جباری مدیر مسئول هفته‌نامه «آوای اردبیل» با شکایت مدیر کل راه و ترابری استان اردبیل محاکمه شد که با رای هیات منصفه مطبوعات از اتهامات وارده تبرئه شد.

مجلس ششم در شماره هشتم دیماه سال گذشته آنست. اکبر اعلی‌نمایند در مصاحبه با این نشریه تحت عنوان «از بهرمان رفسنجان تا تبریز آذربایجان» مسائلی چون شعور ملی و سیاسی، وفای ملی، علل هویت‌گریزی و علت اطلاق نام دهکده بزرگ به تبریز در زمان سفر رئیس جمهور وقت، هاشمی رفسنجانی را مورد بررسی قرار داده بود. علی اکبرزاده مدیر مسئول نشریه «پیام نو» نماینده دوره‌های پنجم و ششم مردم مناطق وزرقان و خارदानا می‌باشد.

بابک قهرمان ملی ایران و آذربایجان در یادها زنده شد

داشت هنرمندان آذربایجان در قالب گروه‌های چند نفری به جشن و پایکوبی پرداختند.

به گزارش این نشریه مراسم تجلیل از این قهرمان، روز جمعه با صعود هماهنگ و بی نظیر صدها هزار نفر از مردم اعم از پیر و جوان و زن و مرد به قلعه بابک ادامه یافت و تعدادی از عاشق‌های هنرمند آذربایجان با حضور در فراز قلعه با سرودن اشعار زیبای خود یاد و خاطره دلآوری‌ها و جاشافشانی‌های او را گرمی دادند.

«چشمه اردبیل» چهار ماه توقیف شد

تحریرات نهضت حسینی» با شکایت رئیس کل دادگستری استان مبنی بر «تشویش اذهان عمومی»، «تحریرات احساسات مذهبی» و «توهین به مقدسات» و ویرود شد.

نویسنده مقاله «اوپب نعمتی اول» از بزه انتسابی تبرئه گردید. پس از اعلام حکم دادگاه مدیر مسئول چشمه اردبیل گفت به این حکم در دادگاه تجدید نظر اعتراض خواهد کرد.

بنا بر حکم دادگاه شعبه یک عمومی اردبیل هفته نامه «چشمه اردبیل» به مدت چهار ماه توقیف شد.

این دادگاه همچنین «ناصر جعفری» مدیر مسئول نشریه مذکور را به پرداخت جزای نقدی به مبلغ یک میلیون ریال و یا یک ماه حبس تعزیری محکوم کرد. این هفته نامه ماه گذشته بدنبال انتشار مقاله‌ای با عنوان «تاریخچه

سردبیر عزیز نشریه کار!

مسئله «مرگ یک دیکتاتور و سیاست خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی» را به دقت خواندم. عمیقاً متأثر شدم. در این ارتباط تصمیم گرفتم به اعتراض این نامه را برای شما بنویسم و تقاضا کنم که آن را در نشریه چاپ کنید. اگر مقاله در صفحات مربوط به دیدگاهها چاپ شده بود تاثر من با اعتراض همراه نبود. شما مقاله را در صفحه مربوط به سایر کشورها چاپ کرده‌اید و گرچه نام خود مقاله ماشالله رزمی - در پایان آن آمده اما تیتراژ و صفحه مقاله تمایز میان مواضع رسمی سازمان و مواضع غیرسازمانی را ناچیز کرده است. این وضع مرا بیشتر قانع می‌کند که نشریه کار دیگر نه می‌تواند و نه باید «ارگان سازمانی تلقی شود. من تردید ندارم که مواضع و اظهارنظرهای اعلام شده در این مقاله با آنچه بسیاری از اعضای این سازمان به این باور دارند متفاوت است و این البته محدود به این مقاله نیست. هر مطلبی در نشریه چاپ شود لاجرم عده‌ای از اعضای سازمان آن را مغایر با نظرات خود خوانند یافت از این رو بار دیگر به اصرار از شما تقاضا دارم که مصوبه شورای مرکزی در مورد امضای مقالات و اعلام نام مسئولین نشریه را اجرا و حتما در هر شماره قید شود که مواضع مندرج در یک نوشته - نه مواضع سازمان - بلکه مشخصاً مواضع کسانی است که آن را امضا می‌کنند. من دلایل مخالفت خود را مقاله «مرگ دیکتاتور و سیاست خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی» را جداگانه برنوشته و جهت چاپ در اختیار شما قرار داده‌ام.

نسبت ناروا به اسد در قضیه صلح

نوشته‌ات تحت عنوان «مرگ یک دیکتاتور و سیاست خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی» را خواندم. از عنوان و نیز از محتوای مقاله متأثر شدم.

انتظار نداشتم این فکر و ذکرها و این زبان را با دوستی بیابم که نه تنها همواره در سیاست با ذکاوت و اطلاعات بسیار قلم زده، بلکه هیچگاه فراموش نکرده بوده است که جوهر سیاست جانبداری است و برای ما فدائیان این جانبداری همواره و همیشه با عنصر انصاف و عدالت عجین بوده است.

همه دیدیم و شنیدیم که در تحلیل‌ها و گزارش‌هایی که ملی‌گرایان اسرائیل - به شمول منابع دولتی این کشور - پس از مرگ حافظ اسد انتشار دادند، تمایزی بنیادین با نگاه‌ها و نوشته‌ها و گفته‌هایی که ملی‌گرایان عرب در باره اسد عرضه کردند وجود داشت. نگاه نوشته شما دلشکین محافل ضدعربی در منطقه است. ملی‌گرایان اسرائیلی آن را - حتی در جزئیات - خوب می‌پسندند و باور می‌کنند.

بسیار دور از انصاف است که اسد مخالف صلح با اسرائیل، و در نتیجه نیتان یاهو و باراک مدافع صلح با سوریه معرفی شوند. اصلاً این‌طور نیست. حرف سوریه و اسد دایر بر اینکه صلح با اسرائیل به خروج از جولان مشروط است، فقط در نظر کسانی که از صلح معنایی عادلانه و دمکراتیک نمی‌فهمند، مخالفت با صلح تلقی می‌شود. این معنا از صلح در جهان معاصر معنایی بسیار مهجور و کهنه است. بیپرده و تصادفی نیست که در ملل متحد تقریباً تمام اعضا - دست کم در کلام - پذیرفته‌اند اسرائیل باید از مناطق اشغالی خارج شود تا صلح برقرار گردد.

جا داشت در نوشته خود به موضوع جولان اشاره می‌دشتی. شاید فقدان اشاره به مسئله جولان در مقاله شما را بتوان به فراموشی نسبت داد. اما نباید فراموش کرد که این فراموشی در نگاه طرف اسرائیلی یک قاعد و در نگاه طرف سوریه، اگر محال نباشد، استثنائی غریب و

«به دوست گرامی ماشالله رزمی»

نگاه فدائیان به کشاکش اعراب و اسرائیل هرگز نگاهی حق‌گریز نبوده است

فرخ نگهدار

غیرقابل درک است. و من می‌خواهم هم‌چنان باور داشته باشم که غفلت از موضوع جولان در مقاله شما از همان استثنائات غریب بوده است. خوشحال خواهم بود اگر این باور، باواری درست از آب درآید. توجه کنیم که اسرائیل خاک هیچ کشور دیگری - جز سوریه - را دیگر در اشغال ندارد. موضوعی که مانع صلح با سوریه است در مورد لبنان و اردن و مصر منتفی شده است و در مورد فلسطین نیز طرح «زمین در مقابل صلح» مشعر به همین معناست.

رژیم سوریه از جنس رژیم‌های شاه و پینوشه نیست
شما عنوان مقاله را «مرگ یک دیکتاتور» گذاشته‌اید. می‌دانید که همه کس در ایران و در شیلی باور داشت که شاه و پینوشه «دیکتاتور» هستند. اما این برداشت در میان مردم سوریه توده گیر نیست. رژیم حاکم بر سوریه و حکومت اسد، البته بر اساس مدل لیبرال - دمکراسی بنا نشده. دمکراسی و جمهوریت خصلت‌نمای رژیم سوریه نبوده و نیست. در این کسی تردید ندارد. با این حال، برجسته‌ترین خصوصیت رژیم اسد در ۳۰ سال گذشته سرکوب مردم سوریه نبوده است. دولت در سوریه، یک دولت «وحدت ملی» است. حجت کشاکش با اسرائیل رقابت‌ها و تفاوت مواضع در مسائل طبقاتی، قومی و فرهنگی به وضوح تحت‌الشعاع قرار گرفته است. همین پدیده را شما در اسرائیل می‌بینید. در آنجا نیز منازعه محوری در میان طیف وسیع نیروهای سیاسی - مربوط است به مناسبات با اعراب و به ویژه با فلسطین. هر وقت که «امنیت» اسرائیل مورد تهدید بوده است و دولت «وحدت ملی» به سرعت - رسماً یا عملاً - کلیه تفاوت‌ها و پلورالیسم سیاسی و اجتماعی را تبعی کرده است. تأثیر پدیدگی که متوجه امنیت ملی کشورهاست، آشخوری اصلی و نیز بستر بسیار مناسب برای دامن‌گرفتن تمایلات ناسیونالیستی و در نتیجه تضعیف زمینه‌ها برای میداننداری اپوزیسیون و نیروی آلت‌ناتیو است. منصف بر این، ختم حجت ناسیونالیسم و هم ساختارهای حکومتی تمامیت‌گرا و غیرلیبرال دمکرات، هر دو تا حد معین از مصیبت‌های ناشی از عقب‌ماندگی است. من اعتقاد ندارم که این‌ها پدیده‌هایی شرقی، تمدنی یا آسیائی است. هرکجا سیستم آموزش عالی و صنعت توده گیر شده، پایه‌های استبداد و ناسیونالیسم لرزان شده است.

با این توضیح و با برشمردن شواهد می‌توان مطمئن شد که وضع حکومت اسد در سوریه به لحاظ رشد ساختارهای مدرن و نظام حقوقی از سایر کشورهای عرب منطقه به هیچ‌وجه تأسف‌بارتر نیست. این ناروا است که کشورهای پادشاهی عرب در مقایسه با سوریه به لحاظ حد گسترش آزادی‌ها فردی، سیاسی و اجتماعی مطلوب‌تر ترسیم شود. مطمئنم که شما در هنگام مرگ ملک حسین پادشاه اردن هیچگاه احساساتی تا این حد منفی در دل احساس نکرده‌اید. در حالی که اگر در سوریه ضروری تشخیص داده‌اند که برای جانشینی بشار یک‌شبه قانون اساسی را تغییر دهند، در اردن این فکر که حکومت می‌تواند موروثی نباشد، به اذهان حکومت‌گران و اکثریت حکومت‌شوندگان هنوز خطور نکرده

است و تازه اردن از رژیم‌های مداراگر عرب است.

از سوی دیگر، ما در سوریه - برخلاف ایران و عربستان - بسا یک جنبش ریشه‌دار و روشنفکری، آزادی‌خواه و توده‌ای مخالف حکومت مواجه نیستیم. تمایلات سیاسی - فرهنگی لیبرال تحت‌الشعاع رشد جنبش ملی - در اثر تجاوز خارجی است. نوشته شما - به زعم من - آشکریزان میلیون‌ها سوری در مرگ اسد را سانسور می‌کند، زیرا اگر نکند نمی‌تواند عنوان «مرگ یک دیکتاتور» برای خود برگزیند اگر مقاله شما سوریه و رابطه اهالی با حکومت را دیده بود آنگاه عناوین دیگری مورد توجه قرار می‌گرفتند. فضای عمومی در سوریه به هنگام مرگ اسد از فقدان یک «قهرمان ملی» بیشتر بهره برده است یا خلاصی از یک دیکتاتور خون‌ریز. برای من قطعی است که احساسات روشنفکران ایران و شیلی با احساسات روشنفکران سوریه به هنگام مرگ یا تعویض حکام مطلق یکسان نبوده است.

نقد ناسیونالیسم دفاع طلب، ضمن چشم پوشیدن بر ناسیونالیسم توسعه طلب

به‌نظرم می‌رسد فراگردهای فکری که در سر شما چرخیده است، از این زاویه اسد را نیز مورد نقد قرار داده که چرا ناسیونالیسم عرب را دامن زده است. روشنفکرانی که تمایلات دمکراتیک را حمل می‌کنند، نسبت به اشاعه ناسیونالیسم البته نظر منفی دارند. زیرا آنها این را یا وسیله سرکوب صدای آزادی‌خواهان به عنوان «عامل بیگانه» یافته و یا آن را حرب‌های در دست شوونیسم مرکزی برای قلع و قمع تمایلات ملی و قومی در ولایات شناخته‌اند. دمکرات‌ها به حیث اندازه و که با توسل به ناسیونالیسم و تمامیت ارضی برای سرکوب اقلیت‌های قومی و ملی مخالفتی که با دست‌اندازی بر زمین‌های کشورهای دیگر و الحاق‌طلبی مخالفتند. ناسیونالیسم سوری - عربی معطوف به سرکوب تمایلات ملی و قومی داخلی نیست. متوجه مخالفت با الحاق‌طلبی اسرائیلی است. از این‌روی با ناسیونالیسم عراقی - عربی صدامی که مشخصاً و جوی ضدکردی و ضدشیعی دارد، متمایز است. نه به علت تمایز نیت رهبران، بلکه بیشتر به علت این که در سوریه مسائل قومی و ملی داخلی هیچگاه عمده نبوده است.

برخی از دوستان افراطی ما «دفاع از تمامیت ارضی» را حتی در مقابل الحاق‌طلبی و تجاوز نظامی خارجی نیز ناشی از شوونیسم دیده و آن را هم رد می‌کنند. من با آشنائی که با افکار شما دارم، بعید می‌دانم که شما جزو این قبیل دوستان بوده باشید. اما مقاله شما اصرارهای اجرائی و فکری ضرور برای «دفاع از تمامیت ارضی» در قبال تهاجم خارجی - یعنی دولت وحدت ملی و ناسیونالیسم دفاع‌طلب عرب را مورد نقد قرار داده است و معنای این گونه نقد به ویژه زمانی بیشتر بیرون می‌زند که یک‌جانبه باشد و بر دولت وحدت قومی و ناسیونالیسم توسعه‌طلب اسرائیلی چشم بیند.

مناسبات نزدیک تهران - دمشق
مغایر منافع ملی ایران نیست

نوشته شما مناسبات نزدیک ایران و سوریه

در سال‌های پس از انقلاب را مورد اعتراض سنگینی قرار داده، آن را به زیان منافع ایران دانسته و خواهان چرخش آن شده است. اما برای اثبات این ادعا هیچ استدلال روشنی عرضه نشده است. سیاست ایران برای سال‌ها با خصومت علیه کشورهای عرب و تشنج‌آفرینی در منطقه، به ویژه در رابطه با اسرائیل همراه بوده است. در سال‌های اخیر، ایران به وضوح کوشیده است فضای خصمانه در مناسبات با اعراب را به فضای اعتماد متقابل و همکاری تغییر دهد. سیاست ایران هم‌چنین موفق شده است به جهانیان نشان دهد که این ادعا که ایران مانع عمده صلح خاورمیانه است، فاقد شواهد عینی است. مذاکرات بسیار دشوار کمپ دیوید دوم نه در اثر کارشکنی‌های ایران که به علت امتناع اسرائیل از خروج از بیت‌المقدس شرقی شکست خورد. با این حال، مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه تولید تحلیل‌های کاذب را موجب شده است. این مخالفت، به آنان که مانع اصلی حرکت به سوی صلح فراگیر هستند - آنان که به فرمول زمین در برابر صلح پاور ندارند - فرصت و بهانه داده است که در گوش آدم‌های ساده‌لوح بخوانند که گویا اگر مخالفت ایران نبود تا به حال صلح فراگیر شده بود. راست این است که اساساً نقش ایران در معادلات صلح خاورمیانه، نقش فرعی است.

منافع ملی ایران، خصومت با - یا حتی دوری از - هیچ کشوری و به طور اخص از سوریه را ایجاب نمی‌کند. البته خوب می‌توان حس کرد نظر به تعارض میان اسرائیل و اعراب منافع ملی اسرائیل از دوری و عدم اعتماد میان اعراب و عوامل غیرعرب منطقه (عوامل ترک و ایرانی) استقبال می‌کند. در سال‌های قبل از انقلاب سیاست منطقه‌ای ایران با عوامل ترک و یهود در منطقه بیش از عامل عرب هماهنگ بوده است. در سال‌های اول انقلاب نیز تشنج در روابط ایران با اعراب منطقه به مراتب حادث از تشنج در روابط ایران با عوامل غیرعرب در منطقه بوده است. چنین سمت‌گیری‌هایی با منافع ملی ایران در تناقض بوده است. زیرا در خدمت کاهش تشنج در منطقه و تأمین صلح پایدار نبوده است.

حلقه مرکزی در انتقاد از سیاست منطقه‌ای ایران
اگر قرار باشد ما منافع ملی ایران را مبنای قرار دهیم، این منافع نه با دوری ایران از سوریه که با نزدیکی شدن سیاست ایران با عامل عربی در منطقه خاورمیانه هم‌خوان است. حلقه اصلی انتقاد از سیاست‌های خارجی ایران بر این اساس باید به سوی اعراض سیاسی ایران از نزدیکی و هماهنگی با دولت فلسطین معطوف گردد. انتقاد از سیاست ایران از شناسائی حق موجودیت اسرائیل و برقراری روابط سیاسی میان دو کشور، در محافل اپوزیسیون ایران در سال‌های اخیر رو به گسترش بوده است. این انتقاد اکنون لطیف وسیع مخالفان و حتی بخش‌هایی از حکومتیان را هم شامل می‌شود.

من ضمن تأیید جهات عمومی این انتقاد، اما یک جابجائی در این زمینه قطعاً ضروری است. من فکر می‌کنم حلقه مرکزی انتقاد از سیاست منطقه‌ای ایران باید بر مواضع ایران در

قبال دولت فلسطین معطوف گردد و نه مستقیماً به مواضع آن در قبال دولت اسرائیل. پیشرفت مناسبات ایران و اسرائیل در عمل باید تابع پیشرفت مناسبات اسرائیل و اعراب و به طور مشخص با حد پیشرفت داعیه ملت فلسطین برای تأسیس دولت مستقل خود در سرزمین فلسطین هماهنگ گردد. به ویژه باید با تمام قوا دولت ایران را وادار کرد از تراشیدن نماینده برای ملت فلسطین و دامن‌زدن به رقابت‌ها در درون ملت فلسطین خودداری کند و از استقرار و بسط دولت وحدت ملی در فلسطین استقبال کند. از این مسیر است که راه استقرار مناسبات عادی میان ایران و اسرائیل هموار می‌شود و یا باید هموار شود.

در خاتمه مایلیم توجه اظهارنظر کنندگان و تحلیل‌گران اوضاع منطقه خاورمیانه، به خصوص ناظران مناسبات اعراب و اسرائیل را به ضرورت پاسخ‌یابی برای یک سؤال بنیادین جلب کنم. در روندهای درازمدت‌تر، مثلاً در دهه‌های بعدتر، تناسب قوا میان اعراب و اسرائیل در کدام سو تغییر می‌پذیرد. من برای یافتن یک پاسخ اطمینان‌زا برای این سؤال جستجو و ولع بسیار داشته‌ام.

پایان جنگ سرد تأثیر سایه سنگین عامل بین‌المللی را بر سر منطقه کوتاه و در راه حل مسئله خاورمیانه تا حد معین بن‌بست‌گشائی کرده است. بعلاوه این تحولات نقش ایالات متحده آمریکا و جهان غرب بطور کلی را از موضع حمایت یک‌جانبه از اسرائیل به نقشی محسوساً میانجی‌گرانه تحول داده است.

بعلاوه بررسی سیر تاریخی رویدادها در خاورمیانه به وضوح نشان می‌دهد که هم قدرت و هم سرنوشت دولت - ملت اسرائیل بیش از قدرت و سرنوشت دولت - ملت‌های عرب در منطقه به کم و کیف عامل بین‌المللی بستگی داشته است. چرخش اوضاع پس از جنگ سرد تغییر تناسب قوا و گذر اجباری اسرائیل از موضع تهاجمی به تدافعی را موجب شده است.

به علاوه به نظر می‌رسد موقله‌های دموگرافیک و روند رشد نیروی انسانی و از پی آن تغییر تدریجی تناسب حجم و قدرت تولیدات ملی کشورهای عرب و اسرائیل به تدریج در روندهای درازمدت تداوم امکانات اسرائیل برای تحکم و اتکا صرف بر قدرت نظامی را ناکافی می‌کند. از این‌روی آنچه تاکنون در یاقف‌نامه مرا به این سمت می‌کشاند که آغاز پس‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی در سینا، و در غزه، در کرانه غربی و اخیراً در جنوب لبنان، قبل از آنکه محصول تعویض کشتی‌بانان باشد، محصول تغییرات در سمت وزش یادداشت.

ایمن اشتباه سیاسی فاحشی است که سیاست‌مداران در تهران روند صلح خاورمیانه را جسدی نگرفته و یا آن را محصول «کوتاه‌مدن»‌های سران عرب دانسته‌اند. آنچه که در یک دهه گذشته رخ داده است، طی دهه جاری - و با شتابی دم‌افزون - ادامه خواهد یافت. عواملی که مرزهای سازش طرفین - یعنی اعراب و یهودیان - را مشخص می‌کند، طی دهه جاری در سمت تقویت مواضع اعراب در قبال اسرائیل در حال تغییر است و هیچ احتمال جدی نیز دیده نمی‌شود که این وضع کاملاً محکوس شود. امکان تشکیل کشور مستقل فلسطینی محسوس پایتختی بیت‌المقدس شرقی و به رهبری یک دولت وحدت فلسطینی، بسیار جدی‌تر از ادامه سلطه اسرائیل بر تمام سرزمین فلسطین است. به این ترتیب ارمان ما برای استقرار صلحی پایدار در منطقه و همزیستی مسالمت‌آمیز همه ملل ساکن آن، دیگر نه فقط یک آرزو که امکانی واقعی است که همین نسل انتفاضة سرانجام آن را به چشم خواهد دید. با آرزوهای خوب - لندن اول اوت سال ۲۰۰۰

بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف

به مناسبت درگذشت احمد شاملو

بزرگش به انسانیت، به جاودانگی پیوسته است و برای همیشه با شعر و شور و عشق و زبان بی‌مانندش در میان ما خواهد ماند.

اینک از خود می‌پرسم چه کسی می‌تواند بر عظمت اندویش و بی‌مرزنگی تلخی دوری‌اش مرثیاتی بسراید؟

ای کاش او خود می‌بود، که تنها او بر بلندای چنین قله‌ای ایستاده است. دوری‌اش را تاب می‌آوریم و این دوری و درد را به تمامی دوستداران، اندیشمندان، هنرمندان، شاعران، خانواده محترم او و به ویژه ای‌دا، که لبخند آموزشی بر چهره زندگانی او بود، تسلیت می‌گوییم.

او اینک در سطر سطر کتاب‌هایش نشسته است و به ما لبخند می‌زند و می‌سراید. حضورش محسوس است.

پیش پایش برمی‌خیزیم.

گر به نزدیکی فرود آید،

خانه‌ها مان تنگ،

آرزومان کور

ور ببرد دور

تا کجا؟ تا چند؟

صبح پنجشنبه وقتی جلوی بیمارستان ایران‌مهر رسیدم با اینکه هنوز خیلی زود بود، موج جمعیت را ندانند کرده بود. دخترهای جوان شاخه‌های گل‌های سرخ میان جمعیت پخش می‌کردند. شنیدم یونسکو ۱۰۰ دسته گل فرستاده بود.

وقتی ساعت ۹ پیکر خاموش شاملو را از بیمارستان حرکت دادند، بر شمارش جمعیت ایستادم. به‌دقت شمردم، دست کم ۶۰ هزار نفر ولی نه، قطعاً بیشتر بسود. دوستی گفت ۱۰۰ هزار، کانون نویسندگان ۱۲۰ اتوبوس آورده بود. اما این فقط بخش کوچکی از مردم را برگرفت. از بیمارستان ایران‌مهر تا جلوی حسینه ارشاد، خیابان مملو از دسته‌های درهم دختران و پسران جوان بود که گروه گروه با مشایعت پیکر، شعراهای شاملو را از بر می‌خواندند و آنها که از بر نبودند،

روش مبارزه قانونی و الزامات آن

صبا انصاری

نقی خنوتن

بحث در مورد التزام داشتن یا نداشتن به فعالیت قانونی و استدلالها و دلایل برای اثبات نظر و حد و حدود آن و نیز التزام متقابل، مباحث است ضروری. اما به نظر شروع بحث از اینجا نیست. ابتدا باید همان بحث کهنه و قدیمی اما مبرم و مهم را پیش برد که یک نیروی سیاسی برای کسب قدرت سیاسی و متحقق کردن برنامه و استراتژی خود از کدامین روشها و راهکارها پیروی می‌کند. به روش مسالمت‌آمیز و با پرهیز از خشونت عمل می‌کند یا معتقد به اعمال قهر برای پیشبرد اهداف خود است. اگر ما پیرامون روش مسالمت‌آمیز مبارزه برای رسیدن به دموکراسی به توافق نظر برسیم، اگر در میان ما کسانی نباشند که معتقد باشند ما برای رسیدن به دموکراسی فقط «حتی المقدور» به روش‌های مسالمت‌آمیز متکی می‌شویم (یعنی اگر حکومت به خشونت متوسل شد ما هم به قهر متوسل می‌شویم) آنگاه خیلی راحت‌تر همه به این نتیجه می‌رسیم که در مبارزه برای دموکراسی باید به روش‌های قانونی متکی شد. اما این بحث‌ها در ایران به نظر می‌آید متداوم پیش به نتایج معینی دست یافته و شیوه مسالمت‌آمیز به شیوه مسلط طیف وسیع فعالان سیاسی بدل شده است و آنچه مورد بحث است، فعالیت قانونی با کدام مضمون و سیاست است. این وضعیت در ایران یک شبهه به وجود نیامده است.

از سویی انقلاب سال ۵۷ در ایران پیامدها و تجربیاتی را در جامعه بر جای گذاشت که آن تجربیات جزء زندگی روزمره مردم ایران به خصوص افکار قشر روشنفکر و الیت جامعه شد. این تجربیات و پیامدها کمک کرد که تغییر و تحولات ذهنی در ایران در طی دو دهه در جهت تقویت گرایش روش‌های مسالمت‌آمیز و انزواوی روش‌های قهرآمیز پیش برود. از سوی دیگر در جهان تحولانی رخ داده که بار و وزن انقلاب و انقلاب‌گری کاهش و در عوض فرم و اصلاحات افزایش یافته است. تغییر و تحولات در کشورهای مختلف از طریق انتخابات و صندوق رای طی دو دهه اخیر مویده این نظر است.

بدین ترتیب امروز دیگر بین کسی که هنوز راه انقلاب را برگزیده با کسی که مبارزه قانونی را توصیه می‌کند، فاصله زیادی پدید آمده است. اینکه امروز فعالیت قانونی و علنی به شاخص اصلی مصادفان اصلاحات در ایران تبدیل شده، ناشی از این است که جنبش اصلاح‌طلبانه نیرومندی در ایران وجود دارد که هر چشم بینایی می‌تواند آن را ببیند و هر گوش شنوایی صدای آن را بشنود. امروز قدرت و قوت جنبش اصلاحات آنقدر زیاد است که بسیاری از نیروهای اقتدارگرا و انحصارطلب و طرفدار پرگشت به گذشته را وادار کرده خود را نیز «اصلاح‌طلب» تعریف کنند.

تفکیک مفهوم قانون از روش‌های معنوی

در رابطه با ایران مشکلی که وجود دارد این است که نظام سیاسی در ایران وضع نامتعارف پیدا کرده است. سیستم در حال گذار و متحول شدن است. آن دوآلیسمی که در کشورهای دیگر وجود دارد، در ایران مخدوش است؛ اینکه حکومت چیزی یکپارچه و اپوزیسیون یک چیز در مقابل آن است اکنون در ایران کمتر صادق است. همان شکافی که در بین اپوزیسیون است، اپوزیسیون اصلاح‌طلب و رفرمیست و اپوزیسیون برانداز، همین شکاف در حکومت هم هست. اگر مروری بر احصای خود نسبت به برهم‌زنندگان و مدافعان کنفرانس برلین داشته باشیم و بعد دیدگاه‌مان در مورد اپوزیسیون رژیم را بشکافیم، قطعاً به نتیجه‌گیری دوآلیستی در مورد حکومت و اپوزیسیون نخواهیم رسید. به حکومتیان بنگرید. اقتدارگرایان و انحصارطلبان، اصلاح‌طلبان حکومتی را بدرستی اپوزیسیون خود می‌دانند و دائم از وحدت دشمنان داخل و خارج و «توطئه» آن دو سخن می‌گویند.

از سوی دیگر نیروهای مثل مجاهدین و حزب کمونیست کارگری نه تنها نمی‌خواهند در کنار نیروهای رفرمیست و اصلاح‌طلب خارج قرار گیرند، بلکه آنها را «حکومتی» قلمداد می‌کنند. بدین ترتیب می‌بینیم که هم در حکومت و هم در خارجه آن نیروهایی هستند که می‌خواهند هم حکومت را یکپارچه و هم نیروهای خارج حکومت را یکپارچه ببینند. در حکومت این کسانی که سخت به شعار خودی و غیر خودی چسبیده‌اند خود را به فعالیت قانونی و به سیستم حقوقی موجود ملتزم نمی‌بینند. در میان نیروهای غیر حکومتی نیز این کسان بر

عدم پایبندی خود به فعالیت قانونی و اتکا به سیستم حقوقی موجود پای می‌فشارند. آنها فکر می‌کنند فعالیت قانونی اساساً اپوزیسیون بودن را متنی و آن نیرو را حکومتی می‌کند. نکته جالب در این میان عدم التزام هر دو گروه به فعالیت سیاسی در چارچوب سیستم حقوقی و قانونی موجود است. توجه به جهات دیگر فعالیت‌ها و افکار هر دو جریان نشان می‌دهد که هر دو آنها هنوز فرق مفهوم قانون و ارزش‌های معنوی را به تفاوت برای خود حل نکرده‌اند.

قبل از پرداختن به بحث فعالیت قانونی و علنی، مایل هستم درک خود را از قانون، سیستم حقوقی و از رابطه حق و قانون و همچنین فرمان و قانون مشخص کنم. چون قبل از اینکه درک مشترکی به وجود آوریم، شاید هرگز نتوانیم و یا خیلی مشکل بتوانیم روی بحث‌های بعدی و استدلال‌ها به نتیجه مشخص برسیم. در یک دولت مدرن و دموکراتیک، قانون نوعی قرارداد اجتماعی و توافق عمومی است که مناسبات حقوقی میان شهروندان را معین می‌کند. در ذهن من بین «قانون» و «ارزش معنوی» Morality تفاوت وجود دارد. این تفاوت از این جهت حائز اهمیت است که ارزش‌های معنوی رایج در جامعه (که برای گروه‌ها و طبقات اجتماعی لزوماً متفاوت می‌باشد) به طور کامل یا لزوماً با قوانین مملکت منطبق نیست و این خود انگیزه و تلاش برای ارائه تفسیرهای متفاوت از قانون و یا پدید آمدن و سازمان یافتن جنبش‌ها برای تغییر قانون از جانب آن گروه‌های اجتماعی است.

از سوی دیگر با به پای رشد اقتصادی، اجتماعی و تحولات سیاسی و فرهنگی، سیستم حقوقی نیز در جامعه تکامل می‌یابد و تغییر می‌کند. قوانین لزوماً باید از طریق نهادهای قانون‌گذار که جزئی از نظام سیاسی و حکومتی هستند، به تصویب برسند و رسمیت یابند. در حالی که موازین حقوق بشر، حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر، تا زمانی که در نهادهای رسمی و قانون‌گذاری به تصویب نرسیده و به جزئی از سیستم حقوقی کشور بدل نشده‌اند و صرفاً یک ارزش معنوی تلقی می‌شوند، که گروهی از شهروندان به آن معتقدند و برای تبدیل آن به قانون مبارزه می‌کنند. من به این دلیل روی تفاوت میان قانون و ارزش معنوی تکیه می‌کنم که دیده می‌شود هنوز این نظر مطرح است که ما باید به جای ملتزم کردن خود به فعالیت در چارچوب قانون، خود را به رعایت «قوانینی» که خود قبول داریم، یعنی ارزش‌های معنوی ملتزم کنیم. این بحث هم در بین نیروهای مذهبی و هم غیرمذهبی مطرح است. مثلاً گفته می‌شود ما باید به جای التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی، باید خود را به موازین حقوق بشر مستلزم کنیم. این فکر و نظر ارزش‌های معنوی را جایگزین قوانین عملاً موجود می‌سازد. نهایتاً و در انتها مشکل بتوان بین این فکر و آن نظر که حقیقت را تنها در انحصار خود می‌بیند و اعتقاد به دولت ایدئولوژیک دارد، خط و مرز کشید.

در سیستم‌های مدرن و دموکراتیک رای مردم، به قانون مشروعیت می‌دهد در حالی که در سیستم‌های استبدادی فرمان و رای صاحب یا صاحبان قدرت مشروعیت به قانون می‌دهد. بدین ترتیب فرمان، امری متفاوت از قانون است. اما در جوامع عقب‌مانده و استبدادی فرمان یا حتی فکر پادشاه یا رهبر، به عنوان «قانون» قلمداد می‌شود. در این جوامع تنها ایده و نظر صاحب قدرت بدون طی هیچ‌گونه مراحل برای رسمیت و مشروعیت مردمی، تکلیف مردم را مشخص می‌کند.

در مورد واژه حق، به نظر می‌رسد که در نوشته‌های ما از آن هم مفهوم قانون برداشت می‌شود و هم به عنوان مطالبه و خواستی به کار می‌رود که باید برای آن قانون تصویب شود. مثلاً وقتی می‌گوئیم افراد ۱۶ سال به بالا حق رای دادن دارند، این یعنی قانون این حق را به آنها داده است و هم یعنی مطالبه قانونی که به ۱۵ ساله‌ها حق رای بدهد و لذا آنها باید برای گرفتن این حق مبارزه کنند.

به نظر در بحث‌ها شاید بهتر باشد واژه «حق» را صرفاً به عنوان مطالبه‌ای که پشتوانه قانونی دارد به کار برده شود. زیرا این کار کمک می‌کند که اشتباهی و یا درهم‌آمیختگی بین «ارزش‌های معنوی» و «ایدئولوژی» که به خواست‌ها و مطالبات ما را بیان می‌کنند با حق و قانون به وجود نیاید و راه برای درآمیزی

ایدئولوژی (یا دین) و دولت باز نشود. حال برمی‌گردم به کشور خود ایران، آیا اساساً قانون مکتوب و سیستم حقوقی در ایران وجود دارد یا خیر؟ اگر پاسخ منفی باشد دیگر بحثی بر سر فعالیت قانونی و التزام به قانون مطرح نخواهد بود و منتفی است. اگر معتقد باشیم که در ایران از اواسط قرن ۱۹، زمان میرزاملک‌خان که روزنامه قانون را انتشار می‌داد، تا ۲۰ دوره مجلس قبل از انقلاب و ۵ دوره مجلس بعد از انقلاب، اکنون مجموعه نسبتاً گسترده‌ای وجود دارد که می‌توان گفت جامعه ما تا حدی به یک سیستم حقوقی مجهز شده است.

مبارزه قانونی به چه معنا

انتخاب راه مبارزه رفرمیستی و اصلاح‌گرایانه، نیروی سیاسی را ملزم به مجهز شدن به ابزار و شیوه‌های آن می‌کند. از اولیه‌ترین آنها پذیرش و قبول فعالیت در چارچوب قانونی است. لذا ارتباطی تنگاتنگ و دیس‌الکتیکی بین مبارزه رفرمیستی و اصلاح‌طلبانه و فعالیت قانونی وجود دارد. موضوع رعایت قانون و حرکت قانونی متفاوت از اعتقاد به مضمون آن قانون و یا دفاع از ایده‌هایی است که مطالبه را تبدیل به قانون کرده است. این استدلال که اگر ما بخواهیم فعالیت قانونی داشته باشیم و قوانین را رعایت کنیم این به معنای اعتقاد به همه اصول قانون اساسی و عدم مخالفت با آن‌هاست، از طرف کسانی مطرح می‌شود که در ذهن آنها ارزش‌های معنوی معادل حق و قانون فهمیده می‌شود.

تمامی ایده‌هایی که به قانون تبدیل شده و سیستم حقوقی کشور را تشکیل می‌دهد، هرگز نمی‌تواند مورد قبول همه باشد. این خصوصیت در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی برجسته‌تر از سایر کشورهاست. زیرا در قانون اساسی دو وجه مردم‌سالاری و حاکمیت مطلقه فقیه دو وجه تفسیرهای مختلف قرار دارند و در عمل هر دو چالش قرار گرفته‌اند. این که کدام تفسیر دست بالا داشته و قدرت بیشتری اعمال کند به توازن نیرو بین جنبش‌های مردمی و سطح آگاهی و خواسته‌های آن با صاحبان قدرت‌های مطلق بستگی دارد.

آیا طرفداران ولایت فقیه تمامی قانون اساسی و ایده‌های پشت آن را قبول دارند؟ پاسخ قطعاً منفی است. تمامی تلاش آنها طی سال‌های گذشته به خصوص اخیر، یا سکوت گذاشتن برخی قوانین و عدم اجرای آنها و یا تصویب تبصره‌هایی برای بی‌اثر کردن و محدود کردن آنها بوده است. مثال و نمونه در این زمینه کم نیست.

مبارزه قانونی، روشی است برای تغییر و اصلاح، برای رسیدن و تحقق شعارها. برای برخی این تلقی وجود دارد که مبارزه قانونی کردن یعنی امتیاز دادن به صاحب قدرت در حالی که این همه مسئله نیست و دو طرفه است. حرکت در چارچوب قانون و حضور علنی و فعال برای پیشبرد سیاست و کسب قدرت جنبه مهم دیگر آن است.

آن فکر و ایده‌ای که تصور می‌کند تغییر قانون امروز مهمتر از خود روش مبارزه قانونی است، باید به این پرسش پاسخ دهد که پس برای تغییر قانون از چه مکانیسم‌ها و روش‌هایی استفاده باید کرد. آیا تغییر قانون با اتکا به سیستم موجود است یا خیر؟ آیا روش مسالمت‌آمیز، علنی و قانونی برای بسیج افکار عمومی و در وضع کنونی جز با اتکا به نهادهای چون مجلس از چه راه‌های دیگری تغییر قانون عملی است؟

کسانی که می‌گویند اول تغییر قوانین، بعد فعالیت قانونی، این پرسه و تغییر را در عمل به دیگران و اصلاح‌طلبانی واگذار می‌کنند که در چارچوب قانون فعالیت دارند و خود به صورت غیرفعال نظاره‌گر و فقط نقاد بیرون از گود صحنه مبارزات داخلی هستند و منتظرند تا قوانین تغییر کند و بعد وارد گود شوند.

از آنچه در این نوشته مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که مسئله مرکزی نیروهای که در ایران برای دموکراسی مبارزه می‌کنند، امروز دیگر این نیست که انقلاب یا رفرم، مسالمت یا قهر، فعالیت قانونی یا غیرقانونی، بلکه مسئله مرکزی چونگی پیشبرد مبارزه قانونی با توجه به تناقضی است که در سیستم حقوقی ایران وجود دارد.

تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که رفع این تناقض با تغییر توازن قوا در جامعه به نفع نیروهای طرفدار مردم‌سالاری، به ویژه با اتکا به بسیج مردمی و فشار اجتماعی مقدور است.

در باره شعار

«تبدیل معاند به مخالف»

و مخالف به موافق!»

ف. تابان

از سوی گروه‌های مخالف حکومت مورد تاکید قرار گرفته است، که قانون حق مخالفت با حکومت را از شهروندان ایران سلب کرده است. اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.» از تقسیم‌بندی سراسر تبعیض‌آمیزی که در این اصل نسبت به «مسلمان» و «غیرمسلمان» وجود دارد، می‌گذریم زیرا به این بحث مربوط نمی‌شود (مسلمانان و غیرمسلمانان فقط در یک مورد از «حق برابر» برخوردارند و آن «حق» سرکوب شدن در صورت مخالفت با حکومت است). این اصل قانون اساسی تنها اصلی است که در آن در مورد «حقوق» مخالفین صحبت شده است. اگر از واژه «توطئه» که می‌تواند شامل هر فعالیتی باشد بگذریم، قانون اساسی کسانی را که علیه جمهوری اسلامی ایران «اقدام» کنند، صرفاً نظر از این که اقدام تبلیغ و ترویج مسالمت‌آمیز یک حکومت دموکراتیک باشد یا اقدامی مسلحانه علیه حکومت، از «حقوق انسانی» خود محروم کرده است. در تمامی مواد دیگری از قانون اساسی نیز که به عنوان اصول درخشان آن در تأمین حق حاکمیت ملی، از آن‌ها یاد می‌شود، این استثنا وجود دارد. اصل بیست و چهارم قانون اساسی می‌گوید: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. و کیست ندانند که جمهوری اسلامی یکی از عمده‌ترین مبانی اسلام است؟ اصل بیست و ششم می‌گوید: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند... در سایر اصول مربوط به «حقوق ملت» نیز این تأکیدات همواره وجود دارد. به این ترتیب می‌بینیم راه مخالفت قانونی با حکومت جمهوری اسلامی بسته است و مطابق قانون آن‌گونه که اخیراً مجاهدین انقلاب اسلامی تصریح کرده‌اند، مبارزه فقط در «درون رژیم» مجاز شمرده می‌شود. با حکومت جمهوری اسلامی از راه‌های قانونی نمی‌توان مخالفت کرد. ما این موضوع را در نوشته دیگری مورد بررسی قرار خواهیم داد که این قانون با این تعاریف، خود خشونت‌آفرین است و خود مخالفت‌های خشن و قهرآمیز را تولید می‌کند.

۵

برای معاند به معنای مخالف رژیم راهی باقی نیست جز آن‌که یا «موافق» شود و یا از همه «حقوق انسانی» محروم بماند. در چنین وضعیتی تبدیل معاند به مخالف و مخالف به موافق کدام «افتخار» را برای اصلاح‌طلبان به همراه می‌آورد؟ اساس این سیاست، وقتی با کوشش در جهت تأمین حقوق قانونی برای مخالفین همراه نباشد، یک سیاست بشدت ضدمدکراتیک است. پیام این سیاست به مخاطبین خویش چنین است: از موافق ما شوید و یا از همه حقوق انسانی محروم باشید. تفاوت ماهوی این سیاست با سیاستی که سال‌ها از سوی «برادر حسین» و «برادر حسن» و سایر «برادران» در زندان‌ها بکار رفت، چیست؟ چرا «پروژه تواب‌سازی» امروز مورد مخالفت قرار می‌گیرد؟ در زندان‌ها نیز کم و بیش همین اصل حاکم بود. یا موافق ما باشید، یا از همه حقوق انسانی خود و حتی حق حیات خویش محروم شوید. امروز اصلاح‌طلبان به شکنجه برای «دگرگونی» اعتقادی ندارند، اما آیا خواسته این رژیم جرم است و محروم کردن کسانی که این رژیم را نمی‌خواهند، از «حقوق انسانی» خود، بزرگ‌ترین شکنجه نیست؟

۶

سیاست تبدیل معاند به مخالف و مخالف به موافق، تا وقتی با سیاست تأمین حقوق انسانی «معاندین» همراه نشود، هیچ فرقی با «پروژه تواب‌سازی» ندارد و نمی‌توان بر آن نام یک سیاست دموکراتیک و حتی انسانی گذاشت! □

اصل چهاردهم قانون اساسی و سایر اصول آن، مخالفین حکومت را از هر گونه «حقوق انسانی» محروم کرده‌اند. تا زمانی که سیاست «تبدیل معاند به مخالف» و «مخالفین» را به مبارزه برای تأمین حقوق انسانی مخالفین همراه نشود، پیام آن تنها این خواهد بود: یا موافق ما باشید یا از همه حقوق شهروندی خود محروم بمانید!

سیاستی که آقای محمد خاتمی در باره مخالفین خویش به کار گرفته، این است که «معاندین» را به «مخالف» و «مخالفین» را به «موافق» تبدیل کند. این سیاست از سوی اصلاح‌طلبان حکومت ایران پذیرفته شده است و چندی پیش آقای مصطفی تاج‌زاده در کنفرانس جهانی مشارکت اسلامی مدعی شد «نخستین» ثمرات آن نیز به‌دست آمده است.

تقریباً سه سال از اعلام این شعار می‌گذرد، اما در این مورد، یعنی موردی که متوجه بخش مهم و فعالی از جامعه ایران است، کمترین سخن‌ها گفته شده است. اصلاح‌طلبان صاحب‌مقام احتمالاً شان خود را بالاتر از آن می‌بینند یا کسانی که قرار است این سیاست را مورد اجرا شود، وارد گفتگوی مستقیم شوند و همواره به اشاراتی بسنده می‌کنند. آن‌ها از سخن گفتن در باره «مخالف» با وسواس عجیبی پرهیز می‌کنند، مگر آن‌جا که قرار باشد تهمت‌ها را متوجه او بکنند. آن‌ها «معاندین» و «مخالفین» را به حال خود رها کرده‌اند تا احتمالاً بر اثر پیشرفت روزافزون جنبش‌اصلاح‌طلبی خود دچار «دگرگونی» شوند. این برخورد، علاوه بر اینکه نشان «جدی‌بودن» سیاست اعلام‌شده فوق است، مشکلات دیگری را هم بوجود می‌آورد: «معاند» کیست و «مخالف» کدامست؟

۲

«معاند» را می‌توان به دو معنی به کار برد، هم به معنی گروهی که با حکومت مبارزه مسلحانه می‌کند، هم به معنای مخالفی که مخالفت خود را بر پایه مسالمت و رعایت اصول دموکراتیک پیش می‌برد. اما اصلاح‌طلبان حکومتی، تا آن جا که از توضیحات پراکنده و قلیل آن‌ها برمی‌آید، معاند را برابر با «برانداز» و «برانداز» را مساوی با «مخالف نظام» می‌گیرند. از این منظر تقریباً همه گروه‌ها، احزاب و سازمان‌هایی که می‌خواهند به جای حکومت فعلی یک حکومت دموکراتیک در کشور برقرار شود، صرفاً از اشکال و روش‌هایی که برای این منظور به کار می‌گیرند، «معاند» محسوب می‌شوند.

در این سیاست «مخالف» مفهوم چندین تعریف‌شده‌ای نیست. اصلاح‌طلبان از «مخالف» کسانی را در نظر دارند که «در چارچوب نظام» مخالف هستند و این نکته را روشن نمی‌کنند که مخالف چه چیز؟ در فرهنگ اصلاح‌طلبان حاکم می‌شود و احتمالاً آن‌ها وقتی از مخالف سخن می‌گویند، تنها نهضت آزادی و بخشی از «اتحاد ملی - مذهبی» را مورد نظر دارند و نه چیزی بیشتر! این نکته را نیز باید اضافه کرد که اگر در این تعاریف (و در واقع گمانه‌زنی‌ها) نقضی هست، تقصیر آن مستوجه اصلاح‌طلبان است که «مصادیق» را روشن نمی‌کنند و به جز «منافقین» حاضر نیستند از گروه و حزب و سازمان دیگری نامی بر زبان آورند و اصولاً موجودیت آن‌ها را به رسمیت بشناسند!

۳

آیا «مخالف قانونی» در ایران تنها یک واژه است یا موجودیت هم دارد؟ اگر به جامعه بنگریم دست‌کم تا امروز، چنین «مخالفی» وجود واقعی ندارد. آن دو گروهی که اصلاح‌طلبان به آن‌ها نظر دارند، هیچ‌کدام قانونی نیستند. احزاب و گروه‌های دیگر که قانونی هستند، هر کدام به یکی از دو جناح حکومت تعلق دارند، مخالف یکدیگر هستند، اما مخالف «نظام» نیستند.

۴

جنبه مشارکت اسلامی در بیانیه پایانی نخستین کنفرانس اعلام کرده است هدفش از اصلاحات اجرای تام و تمام قانون اساسی است. اگر این هدف متحقق شود و قانون اساسی به صورت «تام و تمام» به اجرا درآید، مخالفین جانی در ایران خواهند داشت؟ این واقعیت بارها

روایت یا سعایت، کدامیک؟

ماشالله سلیمی

قسمت پایانی

اسلامی صورت گرفت و این تنها موردی است که اسباب رضایت خاطر دوست روایت‌گرممان را فراهم آورده و دچار ذوق و خوشحالی کرده است. و بروز اختلاف بین تدوین‌کنندگان سند را نشانه شفافیت و صراحت‌گویی دانسته و از آن استقبال کرده است. در مقابل با کینه عجیبی به تدوین‌کنندگان کل سند حمله کرده و نوشته است: «واقعاً باید به تنظیم‌کنندگان سند آفرین گفت که بر علیه فکری می‌تواند با مستمسک قراردادادن گوشه‌ای از آن مقصود خود را برآورده نماید» و شاید به مردم و جنبش اصلاح‌طلبی در ایران باید تبریک گفت که این قدرت را به تدوین‌کنندگان سند اعطا نمودند که آب بیشتری توی سند مصوب کنگره پنجم داخل نمودند که همه گرایش‌های فکری سازمان را سیراب نماید».

برای اثبات این که ادعای فوق بیانگر واقعیت نیست، رجوع به سند کنگره ششم ضروری است:

سند با تکیه مجدد بر مفاد دو سند مصوب کنگره پنجم تحت عناوین «دیدگاهها» و «امساجها» و «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی» می‌افزاید: «کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری است. تلاشی ما این است که این هدف از طریق مسالمت‌آمیز متحقق شود...» «در حکومت دموکراتیک دین رسمی وجود ندارد. دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی و آموزشی جدا است...».

گرایش‌های فکری سازمان و غیره صرف‌نظر و قدری روی کلمه «هر نحله فکری» مکتبی کوتاه را ضروری می‌دانم.

در این مورد نیز مثل موارد دیگر کلی برخورد شده و هیچ دلیل ارائه نگشته است و نیز به طور کلی هیچگونه توضیحی در مورد این که منظور از «هر نحله فکری» چیست داده نشده است. معمولاً در ادبیات سیاسی وقتی سخن از «هر نحله فکری» به میان می‌آید، منظور جریاناتی است که از ریشه و تبار و مبانی نظری و سیاسی یا همدیگر متفاوت هستند. اگر منظور از به کارگیری کلمه «هر نحله فکری» معنای اخیر باشد ادعای بزرگی است که احتیاج به اثبات دارد. در غیر این صورت باید به حساب بی‌دقتی روایت‌گر در بکارگیری واژه‌ها گذاشت زیرا وقتی صحبت از هر نحله فکری می‌شود معنایش یعنی چند و یا چندین نحله فکری، در عین حال که همکاری و همگانی مشترک بر سر مسایل معین و مشخص در میان آنها امری است ممکن، اما مشکل آنها در یک حزب سیاسی بر اساس یک برنامه درازمدت امری دشوار و حتی ناممکن است. بنابراین بزرگ‌کردن اختلافات در برداشت از برخی موضوعات و موضع‌گیری‌های معین سیاسی و رساندن آن به سطح نحلتهای گوناگون فکری (که دور یک سند گرد آمده‌اند)، چیزی جز سوءاستفاده از یک واقعیت برای شکاف انداختن بیشتر نیست.

البته نباید منکر این واقعیت شد که ممکن است حزبی یا سازمانی نه تنها بر اثر رشد اختلافات در عرصه برنامه‌های درازمدت، بلکه در عرصه سیاست‌های تاکتیکی نیز، چندشقه شوند و جریاناتی مختلف با گرایش‌ها گوناگون از دل آنها بیرون بیایند». این موضوع یکی از مسکناات است اما تمام مسکناات نیست. اینجاست که احساس مسئولیت عنصر آگاه نقش ویژه‌ای بازی می‌کند. من آرزویم در مورد مسائل مورد اختلاف سازمانی این است که بدون این که دست به سازش‌های غیراصولی بزنیم، بتوانیم فضای مه‌آلود کنونی را از طرف کرده با قلب‌های گرم و مغزهای سرد در باره مسایل مورد مشاجره و منجمله التزام و یا عدم التزام به قانون اساسی بحث‌های سازنده و مفیدی را سازماندهی کنیم.

لکهای به سیاهی رای وکالتی!

واقعیت این است که رای وکالتی با آن گستردگی امری غیرضروری بود. اما می‌شد دامنه آن را محدود کرد، با این وجود، جنبش‌های رخ نداده که بتوان آن را «لکه سیاه» در کنگره نسامیده و دچار شرمساری گشت و آن را هم‌ردیف با تبعیت از ولایت فقیه قلمداد نمود. و دلیل مخالفت رفقائی که رای وکالتی داشتند با ولایت فقیه را جویا شد.

یک فرق کوچولو بین آن رفقا و ولی فقیه وجود دارد و آن این که برخی از رفقا به دلایل گوناگون نمی‌توانستند شخصاً در کنگره حضور یابند. از این رو با شناختی که از رفیق یا رفقائی شرکت‌کننده در کنگره داشتند، رای وکالتی خویش را داوطلبانه به آنها تفویض کرده بودند و نیز می‌توانستند پس هم بگیرند. «برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم نگارنده سطور فوق با رای وکالتی جز چند مورد استثنائی، مخالف بوده و در کنگره نیز از هیچ‌کسی رای وکالتی نداشت». اما ولی فقیه تا زمانی که زنده

است، مردم را «امت» و خود را «قیم» آنها می‌داند. چه مردم بپذیرند و یا نپذیرند این هم یک دلیل کوچولو برای مخالفت رفقا با ولایت فقیه.

تحریک و نوطه تحت عنوان رهبران ابدی و مادام‌العمر!

نوشته بعد از چیدن صغری و کبری در مورد زندگی درونی احزاب و گروه‌ها به طور تحریک‌آمیز و غیرمسئولانه می‌افزاید: «در مورد سازمان واقعاً شگفت‌انگیز است که چگونه می‌توان سیاست‌گذار دوران چریکی، دوران انقلاب و شرکت در درگیری کردستان و گنبد (تاکید از من است)، سپس سیاست شکوفائی جمهوری اسلامی و هم‌اکنون طرفدار فعالیت قانونی و علنی و ده‌ها سیاست ضد و نقیض بود و در تمامی این دوران در سطح رهبری حضور داشت» و سپس این لطف خویش را شامل حال کل سازمان (البته حساب اقربا جداست) کرده است افزوده است «درد آور سطح شعور و دانائی سازمانی است که به این افراد رای می‌دهند، و ناراحتی خویش را از محدود بازماندگان رفقائی رهبری دوران قبل از انقلاب و نیز تنها بازمانده غیرزندانی قبل از انقلاب به شکل فوق بیان می‌دارد. بر هیچکدام از ما نقش ویژه این رفقا و بخصوص تنها بازمانده غیرزندانی دوران قبل از انقلاب، در حفظ و نگهداری سازمان بعد از ضربات سال ۵۵ سال پوشیده نیست. بعد از انقلاب نیز باز همین رفقا بودند که در رد مشی چریکی، نقد خط مشی چپ‌روانه ما، و نیز صد البته در تثبیت خط مشی راست‌روانه ره اول اساسی بازی کردند. سیاست ضمن این که علم است، فن نیز است. فن سیاست را نمی‌توان فقط در لای کتاب‌ها جستجو کرد، تجربه، آن عامل اساسی است که یک سیاستمدار را به این فن مجهز می‌کند. کاش عصیبت روایت‌گر مانع از دیدن واقعیت فوق نمی‌شد و به وی این فرصت را می‌داد که نظری به گذشته نه چندان دور خویش می‌افکند و تفاوت بین آنچه که امروز هست و دیروز بود، را با همدیگر می‌سنجید، بعد به قضاوت می‌نشست. به احتمال خیلی قوی آن موقع چنین بی‌پروا طوق لغتی رهبران ابدی را به گردن رفقائی قدیمی‌تر رهبری اوپزان و نیز اتهام پائین‌بودن سطح شعور و دانائی را بر سر کل سازمان نمی‌بست.

هیچکس نمی‌تواند منکر این واقعیت شود که رفیق زندیاد بیژن جزئی یکی از بنیان‌گذاران جنبش چریکی بود و نیز باز هیچ‌کس نمی‌تواند نقش ایشان را در ایجاد شک و تردید نسبت به صحت آن نادیده بگیرد. گرچه متأسفانه تروش توسط ساواک مانع از توسعه و تکمیل نظراتش در این زمینه گشت.

در مورد گذشته سازمان و سیاست‌های رسمی آن دوران چه از زاویه چپ‌روی و چه از زاویه راست‌روی، به گناه اسناد سازمان، نقدهای جدی شده است. و نیازی به توضیح مفصل در این زمینه نیست.

همه ما در آن دوران مسئول بودیم، البته هر کس بامش بیش، برفش بیشتر، ولی یک نکته را برای اطلاع همگان باید گفت و آن این که همین معذور رهبران قدیمی مخالف اصلی ادامه جنگ در کردستان بودند، همین رفیق فقید عبدالرحیم‌پور در جلسه‌ای که در تبریز با حضور رفیق زندیاد رضا غیرائی و سایر رفقا

داشتیم، گرچه در اقلیت کامل بود، خیلی صریح ادامه جنگ در کردستان را به زبان کل جنبش ارزیابی می‌کرد و در نتیجه با آن مخالف بود. مساله اشتباهات سیاسی، فقط مختص سازمان و به طریق اولی رهبران سازمان نبود. اصلاح‌طلبان حکومتی را در نظر بگیرید. آیا بخش اعظم آنها همان‌هایی نیستند که در تحکیم اختاپوسی به نام جمهوری اسلامی با مشخصات تئوکراتیکش جانانه کوشیدند و از هیچ اقدامی فروگذار نکردند؟ همین آقای سرش را در نظر بگیرید. چه کسی می‌تواند امروز نقش مهم و بی‌بدیل وی را در جریان نقد اسلام سنت‌گرا که در میان ما، راه افتاده است، منکر شود. اما در عین حال هیچ‌کس نمی‌تواند نقش بشدت مخرب و ارتجاعی وی در دوره‌ای که ریاست انقلاب فرهنگی را برعهده داشت که منجر به ۴ سال تعطیلی دانشگاه‌ها گشت، فراموش کند، آیا چون سرش زمانی رهبر انقلاب فرهنگی بود و با سازماندهی ادارای تحت نام «گزینه‌ش» نتیش عقاید در دانشگاه راه انداخته بود، امروز نباید برای پیروزی دیدگاه جدیدش تلاش کند؟

یا نهضت آزادی، مهندس واقعی دولت جمهوری اسلامی، مگر بازرگان‌ها نبودند که اصلاح‌حکومت‌کردن را به ملاها یاد دادند؟ با این وجود چگونه است امروز با سلام و صلوات و با تکریم و تعظیم از نواندیشی سرش و سجایی استقبال می‌شود و شخصیت اخیر غلیظ نم‌گیر سن و سال‌های سال صدرنشینی، همچنان رهبر و معمار سیاست اصلاح‌طلبی شناخته می‌شود. اما وقتی صحبت از معذور رهبران قدیمی سازمان می‌آید. چنین تحریک‌آمیز و غیرمسئولانه مورد حمله قرار می‌گیرند. پاسر عرفات را در نظر بگیرید دیروز رهبر جنگ مسلحانه و امروز رهبر مذاکره سیاسی برای حصول مسالمت‌آمیز حقوق فلسطینی‌ها.

اصلاً چرا راه دوری برویم. همین آقای فیشر وزیر امور خارجه لبنان، مگر زمانی از رهبران جنبش دانش‌جویی آلمان نبود، و در بزن و بکوب‌ها شرکت نداشت.

به قدر کافی رهبران یا تجربه ما را، از ما گرفته‌اند، اگر جزئی‌ها ترور نمی‌شدند، قطعاً سازمان ما امروز در جای شایسته‌تری قرار داشت. حال که معدودی از آنها از طوفان حوادث و منجمله گلوله سربین حکومت جهل و جنایت جان سالم بدر برده‌اند، البته که پیش ما عزیزند و گرامی‌ها، هر چند که این امر از دید روایت‌گر، پائین‌بودن سطح شعور و دانائی سازمان تعبیر گردد.

چندین جا یعنی هم در آغاز و هم در پایان به نوسازی فکر و اندیشه اشاره شده در جانی از «بک‌زدن» و در جانی دیگر از مزه مزه کردن نواندیشی سخن می‌گردد گرچه تعریفی از نواندیشی ارائه نشده است. اما باید اعتراف کرد که: دوست گرامی همچنان که مسیحی‌های تروتمند می‌توانستند از کشیش‌ها قسمت بیشتر و بهتر بهشت را خریداری کنند، فقیران یا اصلاً نمی‌توانستند و واقعاً چنین توأم می‌کرد، آن موقع می‌گشت. سهم ما هم از نوع‌اندیشی همان مزه مزه کردن است، ما انسان‌های قانعی هستیم. اگر دوست روایت‌گر ما که خویش را دریای نواندیشی می‌پندارد و اگر دیگران «مو» را می‌بینند، ایشان پیشش مو را، قدری نیز این دریا را با واقع‌بینی توأم می‌کرد، آن موقع می‌توانست از کنگره ششم نه یک تابلو تماماً منفی و سیاه بلکه یک تابلوی رنگی با تمام زشتی و زیبایی‌های آن ترسیم کند.

یک آرزو و یک توصیه: آرزو: کاش دوست گرامی ما، با اعضای کنگره حداقل با آن زبانی صحبت می‌کرد که با اصلاح‌طلبان حکومتی می‌کند. توصیه: درختی که بارش بیشتر است، سرش پائین است.

عصیبت از اتحاد و خوشحالی از افراق خوشبختانه باید گفت که سازمان ما از نادر جریاناتی است که بحث در مورد مسائل مورد اختلاف خودش را به طور علنی و بدون پرده‌پوشی در سطح جنبش مطرح کرده و می‌کند. از این رو مواضع سیاسی رسمی و غیررسمی آن بر جریانات و نیروهای خارج از سازمان تا میزان زیادی روشن و آشکار است. ما از بیان اختلاف نظرات‌مان در بیرون از سازمان هراسی نداریم. زیرا تفاوت نظر در یک سازمان و یا حزب سیاسی، نه تنها امری طبیعی، بلکه الزامی است. کدام حزب سیاسی را می‌توان سراغ یافت که دارای طیف‌های مختلف نباشند. در همین آلمان احزاب سوسیال دموکرات، سبزها و حتی دموکرات‌مسیحی‌ها دارای طیف‌های چپ و میانه و راست می‌باشند و ما مواضع متفاوت آنها را طی چند سال گذشته در مورد مسائل مهم داخلی و خارجی شاهد بوده‌ایم، (نمونه جنگ بالکان). در مورد این که در سازمان مانیز سر مسائل مختلف و حتی اساسی اختلاف نظر وجود دارد و این تفاوت دیدگاه‌ها تا درون بلوک‌بندی‌های طیف‌های درون سازمان و منجمله طرفداران سند مصوب کنگره نیز امتداد یافته است. هیچ شک و تردیدی نباید داشت. از این رو با اندک اغماضی می‌توان به دوست روایت‌گرممان، در این زمینه که خود ناظر و شاهد پیروز این اختلافات بود، حق داد. ولی این واقعیت را نیز باید افزود که اختلاف نظر جدی در زمینه سیاست تاکتیکی یعنی موضوع التزام و عدم التزام به قانون اساسی ابتر جمهوری اسلامی بروز کرد که در ادامه‌اش به ارائه دو فرمول متفاوت از سوی طرفداران سند مصوب کنگره منجر شد و نه تنها تلاش نشد که بر این تفاوت نظر سرپوش گذاشته شود، بلکه خیلی بی‌پرده در این مورد به بحث و فحش پرداخته شد. گفتگو و مباحثه برای حل اختلافات یکی از راه‌هاست، اما همه راه‌ها نیست. اختلاف بر سر مسائل و خواست‌های مشترک و مبارزه برای تحقق آنها از یک سو و نیز ادامه گفتگوی نظری و سیاسی بر سر موضوعات مورد اختلاف نیز از جمله راه‌های مؤثر مبارزه از جانب دیگر است. آری این گونه اختلاف هم از جانب رفقا نگهدار و دکتر جوشنی صورت گرفت و هم از جانب اکثریت کنگره.

طبیعی است که وقتی ائتلافی صورت می‌گیرد، طرفین با تکیه بر روی نکات مشترک از اصرار یک جانبه روی موارد مورد اختلاف خودداری کرده و باب بحث و گفتگو را در آن زمینه باز می‌گذارند. معنای این عمل آب «بیشتر روی سند» ریختن نیست، مفهوم آن، ائتلافی است از جانب یک نیرو در مقابل ائتلافی دیگر. اگر قرار باشد برای هر اقدام مشترکی به وجود دیدگاه مشترک همه‌جانبه اصرار شود، آن موقع باید قبول کرد که هرگز نباید دست به عمل دسته‌جمعی زد، زیرا حصول وحدت نظر همه‌جانبه رویانی بیش نیست. و اگر چنین امری از جانب حزب و یا سازمانی ادعا شود باید حداقل در مورد وجود دموکراسی در آن جریان شک و تردید جدی کرد.

البته مثل این که دود این ائتلاف چشم برخی روایت‌گر ما را از سرپوشش‌گذاری بر روی اختلافات نامید و روی دیگری یکی از طرفین ائتلاف را متهم به بی‌پرسی‌هایی کرده است. بی‌آنکه به روی خود بیاورند که چنین ائتلافی بین رفقا جوشنی و نگهدار نیز صورت گرفت. شاید ائتلاف آنها اصولی و ائتلاف بخش دیگر، بی‌پرسی‌هایی بوده‌است، ما نمی‌دانیم. عقلاان دانند!

جالب است که گفته شود ائتلاف نانوشتی‌ها نیز در مراحل نهائی کنگره، میان مجموعه طرفداران التزام به قانون اساسی جمهوری

در سوگ آن که...

ادامه از صفحه ۱۲

هنگی در خور چو او را و ایران چگونه پیروزد
زبان اور نام آوری چون وی را.
صبر بسیار باید پدر پیر فلک را
که دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید
و این همه مرگ شاملوی هفتاد و پنج ساله را
برای ادبیات ایران به تراژدی سه‌نواکی میدل
می‌کند.

شاملو از کم‌شمار بزرگانی بود که فاصله‌های ژرف و گام‌ها با زمانه خویش داشت در امروز بود و از فردا بود، دیروز را می‌دانست و در او در نمادند. بی‌اغراق او را نمی‌توان با هیچ‌یک از هم‌عصرانش به مقایسه نشست. او خویش بود و خود بود و بسیاری را آرزو آن بود که گوشه‌ای از او شوند. او اما چنین نبود، او به راز تسلط بر زبان و زبان آوری پی برد، او جام کلام بر ساغر حافظ زد ولی شاملو ماند. دست در گردن مولانا مست مست هفت شعر عشق را عطاروار زیر پا نهاد و مولانا و عطار نشد! او شاملو ماند! او شاعری دیگر بود و شعری دیگر داشت، او

سیمای درخشان انسان بود. انسان و سیمای وی در شعر شاملو چهره‌ای در خور می‌یافت، و این شاملو را محبوب عاشقان کرد. شاملوی شاعر، سعادت انسان را باور داشت و سیاست را در رویانی‌ترین لحظات عاشقانه‌اش عین داشت. او واگو‌په‌ای از عمق درد و حزن انسانی در جامعه و جهان را «عاشقانه» نام می‌نهاد. شاملوی شاعر در ساعت یک باامداد روز دوشنبه سوم مرداد ۱۳۷۹ در خانه‌اش در شهر فردیس زهر تلخ بیساری قند در کام شیرینش چکید و جهان ما را وا گذاشت. شاملو از مرگ نهراسید هر چند سخت عاشق زندگی بود اما در بیخ و درد که شاعر شاعران در سرزمینی مرد که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود. چنان که خود چند ماه قبل از مرگش در بیمارستان ایران‌مهر تهران سرود:

نخست که در جهان دیدم
از شادی غریو برکشیدم
«منام، آه»

آن معجزت نهائی بر سیاره کوچک آب و گداه!
آن گاه که در جهان زیستم

از شگفتی بر خود تپیدم:
میراث‌خوار آن سفاهت ناباور بودن
که به گوش و به چشم می‌شنیدم و می‌دیدم!
چندان که در پیرامن خویشتن دیدم
به ناباوری گریه در گلو شکسته بودم:
پنجر چه درشت‌ناک تیغ بر سر من آخته
آن که باور بی‌دریغ در او بسته بودم
اکنون که سراچه اعجاز پس پشت می‌گذارم
به جز آد حسرتی با من نیست:
تبری غرقه خون
بر سکوی باور بی‌یقین و
باریکه خونی که از بلندای یقین جاری است.

در سوگ او و به تجلیل او سر فرو آریم که
حق زبان و حرمت کلام و عزت شعر را ادا کرده
باشیم.

پنجم مرداد ماه هزار و سیصد و هفتاد و نه
حافظ
۱. با الهام از باغ آینه شاملو صفحه ۱۲
۲. با الهام از ابراهیم در آتش شاملو
۳. با الهام از ابراهیم در آتش شاملو
۴. سعدی

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت درگذشت احمد شاملو

پنجشنبه ۶ مرداد ۱۳۷۹

عبارت‌ها و تکیه‌کلام‌های خاص شعر شاملو وارد زبان مردم ایران شده است و بی‌تردید نسل‌های آینده از این سرچشمه زندگی‌زا و نیروبخش سود خواهند برد.

کانون نویسندگان ایران درگذشت این شاعر، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار و پژوهنده فرهنگ عامه را - که از نخستین موسسان کانون بود - به همه ایرانیان و عاشقان فرهنگ و ادبیات انسانی در تمام جهان تسلیت می‌گوید و خود را پاسدار میراث هنری احمد شاملو و الهام‌گیرنده از او می‌شناسد. حتی مرگ برای مسردی که در تمام دوران‌های زندگی‌اش آفریننده بود، عنصری سازنده و روشنائی‌بخش در بر دارد. چنان که گوئی در باره خود سروده بود:

در برابر آن تندر می‌ایستد
خانه را روشن می‌کنند
و می‌میرند

انسان‌دوستی او که بی‌پروا و پیگیر و خلاق بود، در گنجینه تاریخی اندیشه و ابداع فرزندان این مرز و بوم درخششی یگانه دارد. واژگان،

عرصه ایدئولوژی

یان مکنزی

ترجمه: م. قاعد

قسمت پایانی

خلاصه

بد نیست بحث را تا اینجا مرور کنیم، بررسی ایدئولوژی به عنوان مفهومی که در نهایت به معرفت‌شناسی مربوط می‌شود (یعنی آنچه می‌دانیم حقیقت دارد، چگونه می‌دانیم حقیقت دارد و غیره) بحث را به بن‌بست کشاند است. ظاهراً امکان تشخیص دیدهای ایدئولوژیک کاذب نیست به جامعه از دیدهای صادق، از دسترس ما دور و دورتر می‌شود. در این نقطه، شماری راه حل بدیل در برابر داریم. اول ایدئولوژی را به عنوان ابزاری عقلی برای درک یافت عقاید در جامعه می‌توان دوباره تعریف کرد. ایدئولوژی، به عنوان مفهومی مارکسیستی، ممکن است کاذب باشد، اما اگر آن را تحلیلی‌تر تعریف کنیم، شاید بتوان آن را به عنوان ابزاری توصیفی نجات داد، یعنی در محدوده علوم اجتماعی تجربی سنتی به آن معنایی بخشید. هیلتون در این راه دست به تلاش می‌زند و می‌گوید به تعریفی رسیده است که در جهت «برآوردن نیازهای کاربرد تجربی و تحقیق» عمل می‌کند. اما بی‌آنکه به تعریف او بپردازیم، می‌توان بی‌درنگ دریافت که برخورد او خود سوال مورد نظر را پیشاپیش مسلم می‌انگارد. مثلاً نزد بسیاری از مارکسیست‌ها و فمینیست‌ها، همین برخورد علمی و اجتماعی سنتی مسئله است، چراکه فرض را بر منافع طبقاتی یا جنسی می‌گذارد. بار دیگر می‌بینیم که انگار معرفت علم فرد در چشم فرد دیگر ایدئولوژی است.

دوم، می‌توانیم دنبال بحث مینوگ را بگیریم و بگوئیم به «حقیقت موضوع» متوسل شویم. نزد مینوگ، حقیقت این است که مارکسیسم طرح پایه برخورد ایدئولوژیک است و همچنان که فروپاشی کمونیسم نشان داد، تلاش‌های ایدئولوژیک برای ایجاد جامعه‌کامل، ورشکسته و کاذبند، هرچند که این استدلال ما را به همان باتلاقی می‌کشاند که می‌کشیم از آن بگریزیم. پاسخ الکس کالینیکاس، منتقد مارکسیست، به مینوگ، این نکته را به روشنی نشان می‌دهد. کالینیکاس ادعا می‌کند که «مینوگ چه دست داشته باشد و چه نداشته باشد، ظاهراً درگیر همان نوع برنامه روشنفکرانه‌ای شده است که نظریه‌پردازان کلاسیک ایدئولوژی پیش از او به آن دست می‌یازیدند». به بیان دیگر، مینوگ مدعی نقاب برداشتن از کذب است تا روایت خودش از حقیقت را اعلام کند. آیا مینوگ است که «ایدئولوگ» شده؟ وقتی پای حقیقت در میان باشد، وقتی مردم در این باره که حقیقت اوضاع واقعی چیست، اختلاف نظر داشته باشند، این برخورد احتمال دارد که ما را هرچه بیشتر در گسل فرود ببرد.

سوم، می‌توان به مجادله در این نکته پرداخت که تناقض مستتر در ایدئولوژی (که معرفت یک فرد نزد فرد دیگر ایدئولوژی است) دقیقاً مشخصه اساسی آن است. به گفته اندرو ویسنت، می‌توانیم تناقض را بپذیریم و از پیچ و خم‌های ذاتاً نهفته در این مفهوم استفاده کنیم تا «خودآگاهانه» به نظر پیروان در بارهٔ نقش ایدئولوژی دست بزنیم. این برخورد رایج می‌کوشد با اتکا بر امکان «فاصله» گرفتن از موضع‌های ایدئولوژیک از حد مسائل ذاتی مفهوم ایدئولوژی فراتر برود: ما «گرفتار» ایدئولوژی هستیم، «اما از دست ایدئولوژی عذاب بی‌حد نمی‌کشیم».

در هر حال، اغلب ناروشن می‌ماند که این «فاصله» گرفتن چگونه میسر خواهد بود. چگونه می‌توان به انتقاد از چهارچوب‌های ایدئولوژیک پرداخت، در حالی که می‌دانیم این کار هر بار ما را به بن‌بست خواهد کشاند؟ این سوالی است که بخصوص وقتی با ایدئولوژی‌های سیاسی سروکار داریم، مناسبیت پیدا می‌کند. تمام ایدئولوژی‌های معرفتی شده در این کتاب، مدعی‌اند که بر پایه حقیقتی (یا حقایقی) در باب دنیای اجتماعی بنا گشته‌اند. چگونه می‌توانیم از مفروضات ایدئولوژیک یک موضع (مثلاً بگوئیم محافظه‌کاری) فاصله بگیریم تا به اظهارنظر در باب یک ایدئولوژی معین دیگر (مثلاً سوسیالیسم) دست بزنیم؟ در بخش بعد به برخوردهای متفاوت به ایدئولوژی به عنوان راهی برای شروع به وارد شدن در شرح و تفصیل «فاصله‌گذاری» مستتر در عرصه ایدئولوژی می‌پردازیم.

ایدئولوژی: راه‌حلی بدیل

تا اینجا بحث بر ایدئولوژی به عنوان علم عقاید حقیقی، مجموعه عقایدی کاذب و مسائلی

که از این رهگذر پدید می‌آید، متمرکز بوده است. در عین حال، راه دیگری برای نگاه کردن به ایدئولوژی وجود دارد که از کنار این طرز برخورد می‌گذرد و وارد آن نمی‌شود. آن راه بدیل ایدئولوژی را به اعمال انسان ربط می‌دهد: به بیان ساده یعنی ایدئولوژی در معنی انجام دادن نه در مفهوم دانستن. هرچند که این برخورد انواع گوناگونی دارد، ما به برداشت‌هایی می‌پردازیم که از سنت مارکسیستی پدید آمد.

ولادیمیر ایلیچ لنین در چه باید کرد؟ (۱۹۰۲) از سوسیالیسم به عنوان «ایدئولوژی مبارزهٔ طبقهٔ پرولتاریا» حرف زد. ایدئولوژی با گسستن از تصور کلاسیک مارکس و انگلس دیگر نمایندهٔ آرای طبقه حاکم نیست. در این معنی، چهارچوبی برای عمل شده است. عامل بسیار مهم اینک نه حد و حدودی است که ایدئولوژی آگاهی راستین طبقهٔ پرولتاریا را می‌دارد، بل آن می‌زانی است که به عنوان حربه‌ای در جنگ طبقاتی (چه حقیقت داشته باشد یا نه) موثر می‌افتد. به گفتهٔ بودون، واقعیت بارز در برخورد لنین این است که ایدئولوژی‌ها، صرف‌نظر از اینکه حقیقی یا کاذب باشند، «مفید»ند. این کنار گذاشته شدن تصور کلاسیک مارکسیستی (که متکی بر الهام گرفتن از «آگاهی کاذب» است) راه را بر تصویری از ایدئولوژی می‌گشاید که تمام شکل‌های عمل را، به یک معنا، ایدئولوژیک جلوه می‌دهد. اگر هر موضعی را به عنوان موضعی ایدئولوژیک بپذیریم، حقیقت و کذب از معادله بیرون می‌رود. حتی اگر گریز از ایدئولوژی ناممکن باشد، سوال این خواهد بود که «کدام یک برای منظور من مناسب‌تر از همه است؟» یا وجود این، دو مسئله پیش می‌آید. اول، چگونه می‌توانیم تمام شکل‌های عمل را ایدئولوژیک تصور کنیم؟ در این ادعا چه نهفته است؟ دوم، اگر این طرز برخورد را بپذیریم چگونه می‌توانیم بین شکل‌های مختلف ایدئولوژی قضاوت کنیم؟ اگر هر چیزی ایدئولوژیک باشد، چگونه می‌توانیم بگوئیم یک ایدئولوژی بیش از دیگری ایدئولوژیک است؟ نشان خواهیم داد که این طرز برخورد تردیدهایی در مورد این نقطه‌نظر بدیل ایجاد می‌کند.

پاسخی به مسئلهٔ اول را شاید بتوان در نوشته‌های لوئی آلتوسر، فیلسوف نومارکسیست فرانسوی، یافت. آلتوسر بر جدایی سنت و سخت ایدئولوژی و علم تأکید دارد. در بحثی علیه ارتباط سنتی ایدئولوژی و حقیقت، ادعا می‌کند که ایدئولوژی «ملاط» پیوند دهندهٔ جوامع انسانی است. بنابراین بی‌معنی است که از حقیقت یا کذب یک ایدئولوژی حرف بزنیم: «ایدئولوژی... بخشی اندام‌وار... در تمامیت اجتماع است.» یا در جای دیگر: «جوامع بشری ایدئولوژی را به عنوان عنصری کاملاً حیاتی و اساسی در تنفس و زندگی تاریخ‌شان ترشح می‌کنند.» برای نمونه، «ایدئولوژی مدرسه» یکی از حدود کثش و واکنش اجتماعی ما را فراهم می‌آورد. مدرسه یکی از واسطه‌هایی است که از آن طریق ما را با زندگی اجتماعی آشنا می‌کند و به ما یاد می‌دهند به «بالادستی‌ها» احترام بگذاریم، و در آن به ما می‌آموزند با یکدیگر رقابت کنیم و به «شهروندان خوبی» تبدیل شویم که جامعهٔ سرمایه‌داری به آنها نیاز دارد. به این ترتیب ایدئولوژی‌ها جامعه را به هم پیوند می‌زنند. ایدئولوژی، در این صورت‌بندی، چهارچوب «اساسی» هر عملی است که ما انجام می‌دهیم و زندگی اجتماعی را ممکن می‌کند. این اهمیت دارد که ایدئولوژی در جامعهٔ بعد سرمایه‌داری ناپدید نمی‌شود - ایدئولوژی مدرسه همچنان وجود خواهد داشت، اما در شکلی که پیوندهای جامعهٔ مابعد سرمایه‌داری را استحکام بخشد.

نزد آلتوسر چیزی که «عملکرد عملی - اجتماعی» ایدئولوژی‌اش می‌نامد، و عملکرد آن به عنوان پیوند زندهٔ تمام جوامع، مهم‌تر از «عملکرد نظری» آن، یعنی عملکردی به عنوان شناخت است. برای مثال، لازمهٔ درک ایدئولوژی‌ای مانند محافظه‌کاری، این است که راه‌های بهم پیوند زدن ساختارهای اجتماعی مانند مدرسه، کلیسا، اتحادیه‌های کارگری و خانواده که آلتوسر آنها را «دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی» می‌خواند، بررسی کنیم. بنابراین بی‌معنی است که از پایان یافتن ایدئولوژی حرف بزنیم. اگر ایدئولوژی به عنوان چهارچوبی برای فعالیت‌های اجتماعی عمل می‌کند، پس لزوماً این است که همواره حی و حاضر باشد. گرچه نظریهٔ ایدئولوژی آلتوسر

علم عمل کنند. گرچه، همچنان که همهٔ فصل‌های کتاب نشان می‌دهد، مهم این است که ایدئولوژی‌ها باید با زمان تغییر یابند و با موقعیت‌های تازه، شکل‌های تازهٔ روابط اجتماعی و غیره همراه شوند. البته تا اینجا به نظر خواهد رسید که معنی مستتر در این حرف این است که در باب ایدئولوژی‌ها می‌توان بر حسب توانایی‌شان برای همراه شدن با ساختارهای متغیر اجتماعی و تکنولوژیک داوری کرد. یعنی تا چه حد بازتابانندهٔ دقیق واقعیات اجتماعی‌اند. این بحث، بخصوص از زمان فروپاشی کمونیسم در اروپای شرقی، بارها تکرار شده است، که تغییر در صورت‌بندی‌های اجتماعی کشورهای سابقاً متولف شوروی سرانجام بدین معنی بود که کمونیسم دیگر نمی‌تواند مدعی دارا بودن حقیقت باشد (اگر واقعاً هیچ‌گاه فرض بر این بود که چنین ادعائی دارد).

در هر حال، روابط جدید، راه‌های جدید سازمان دادن و به جامعه، تکنولوژی‌های جدید و اسامان آن از هسوا نسبی‌اند. تنها از درون چهارچوب نقطه‌نظرهای ایدئولوژیک موجود (چه منسجم بیان شده باشند و چه نشده باشند) می‌توانند سیر بر آورند. این ما را به تصور پیشینهادی آلتوسر از ایدئولوژی برمی‌گرداند و به آن نزدیکتر می‌کند، یعنی ایدئولوژی به عنوان «فضای» اساسی برای فعالیت اجتماعی. بنابراین، ایدئولوژی‌ها با فراهم آوردن چهارچوبی که از طریق آن بتوانیم در دنیا عمل کنیم، به ما کمک می‌کنند از کار دنیا سر در بیاوریم. برای مثال، اگر عقیدهٔ مسئولیت فردی را بپذیریم، «راست» جدید، بدین معنی خواهد بود که به نظر ما جنتیکاران را مسئولیت جنایاتی می‌دانیم که مرتکب می‌شوند و بر حسب آنها مجازات‌شان می‌کنیم. با این همه در مبادلات، مکالمات و اعمال روزمره‌مان می‌توانیم در پیام در موقعیت‌هایی قرار می‌گیریم که با مفروضات ایدئولوژیک ما تعارض دارد. از این رو، بنا به یک رشته دلایل (سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی) ممکن است به این سوال برسیم که آیا عوامل اجتماعی، از قبیل بیکاری و فقر، در سطح جنایت مهمتر است یا مسئولیت فردی. به این ترتیب ممکن است به بازمینی مفروضات راست جدید بپردازیم که راهبر اعمال ما هستند و چیزهایی را که به گمان ما برجسته‌ترین عوامل در زندگی اجتماعی‌اند، تعریف می‌کنند (یا دوباره تعریف می‌کنند). چنانچه این احساس در قالبی سیاسی بسنج شود، ایدئولوژی‌ها نیز دستخوش تحول می‌شوند تا با تصور در حال تغییر ما از جهان وفق یابند. اما مهم است که این روند دنباله‌دار است. ایدئولوژی‌ها به اعمال ما شکل می‌دهند در همان حال که ما، از طریق اعمالمان، به ایدئولوژی شکل می‌دهیم. این روند موجد رابطه‌ای می‌گردد شامل «بازتاب تأثیرگذار بر محرک» در همهٔ ایدئولوژی‌ها که گسستن توالی آن ممکن نیست.

در چنین حالتی، معیارهای حقیقت و کذب غیرقابل درک می‌شوند زیرا بردهای اصیل و غیرایدئولوژیک وجود ندارد تا بتوان آن را سنگ محک گرفت. می‌توان این نکته را با مثالی دیگر روشن کرد. همچنان که ریک ویلفورد در فصل ۹ می‌گوید، ندای رهائی زنان سرانجام با تصور دیگر ایدئولوژی‌ها - مثلاً مارکسیسم، سوسیالیسم یا لیبرالیسم از نقش زنان در آمیخت. به این ترتیب، از همان قدم اول «خط‌هایی که احزاب فمینیسم را از هم جدا می‌کند مشتق از هواداریشان از این یا آن ایدئولوژی است». جنبش فمینیسم همچنان‌که رونق گرفت و شروع به فرمولبندی نقطه‌نظر خویش از موضوع‌های سیاسی (در واقع تعریف دوباره‌ای برای واژهٔ «سیاسی») کرد، فضاهای تازه‌ای در عرصهٔ ایدئولوژی پدید آورد. به این ترتیب، مجموعه‌ای تازه برای روابط انسانی ایجاد کرد و فضایی پدید آورد که روابط «غیر پدروسالازانه» بتواند در آن حاکم باشد. با این همه، در پیگیری جریان، با تحول و تغییر جهش‌های روابط اجتماعی و دیگر ایدئولوژی‌ها، مسائل جدیدی پدیدار شده‌اند و این تغییرها را از بسیاری جهات خود جنبش فمینیسم ایجاد کرده است. بنابراین، هواداران فمینیسم ناچارند منظورشان از این اصطلاح را دوباره تعریف کنند. شهادی بر این نکته، بحث ریک ویلفورد در بارهٔ «سیاست هویت» است که به قلب «جنبش اصلی» فمینیسم می‌زند. حالا حلقهٔ بازتاب تأثیرگذار بر محرک کامل شده است. به این ترتیب، مسئله این می‌شود که سوالی در باب حقیقت یا کذب ایدئولوژی‌های فمینیسم را رو به چه هدفی هدایت کنیم. چگونه می‌توانیم واقعیت روابط زنان با محیط اجتماعی را از ورای آن اظهارات جنبش فمینیسم که ممکن است حمل بر ایدئولوژیک بودن شود، تشخیص بدهیم؟ کوتاه کنیم، من باور ندارم که چنین کاری ممکن باشد. تازه، این دیگر بار دست و پای ما را در پوست گردوی نسبیت‌گرایی نمی‌گذارد؟ یکی دو نمونه از فصل‌های بعدی روشن می‌سازد که چرا چنین نیست.

بسیاری ظرایف دیگری را هم که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست، به حساب می‌آورد، جان کلام این است: اگر ایدئولوژی قرار باشد مناسبتش را حفظ کند باید آن را خارج از باتلاق تصور سنتی‌اش دید.

است به بازتر کردن دامنهٔ بحث کمک کند، خالی از اشکال نیست. امکان رد کردن یک نقطه‌نظر به دلیل ایدئولوژیک بودن آن ظاهراً از میان رفته است. اگر به این ترتیب ایدئولوژی به معیارهای حقیقت کاری نداشته باشد چگونه می‌توانیم از موضوعی ایدئولوژیک، مثلاً از فاشیسم، انتقاد کنیم؟ کسانی استدلال می‌کنند که برخورد آلتوسر از «هزار توی نسبیت‌گرایی» و «پاس سیاسی» سرزد می‌آورد. ما انگار برگشته‌ایم سرچاهی اولمان و همچنان به مفهومی از ایدئولوژی احتیاج داریم که فکر بهتر یا بدتر بودن این یا آن ایدئولوژی بتواند بر آن استوار شود. گرچه «مسئلهٔ ایدئولوژی‌ها» این است: اگر ایدئولوژی‌ها با حقیقت سروکار دارند، پس چگونه می‌توانیم این فرض که تمام آنها نمی‌توانند حقیقت داشته باشند، اما اگر به حقیقت کاری نداشته باشند، چگونه بین آنها قضاوت کنیم؟ آیا راهی برای نجات این مفهوم هست تا بتوانیم با روشی تبادله‌ای از عهدهٔ محک زدن به ایدئولوژی‌های خاصی که در این کتاب معرفی شده‌اند، برآیم؟ در فصل پایانی بحث خواهیم کرد که از رهگذر این گشت زدن در مفهوم بدیل ایدئولوژی اکنون امکان فاصله گرفتن تبادله‌ای را می‌توان با کارانی بیشتری آزمو. عرصهٔ ایدئولوژی‌ها مجال برای نظریه‌پردازی «خودآگاهانه»‌ای فراهم می‌آورد که اندرو ویسنت بحثش را می‌کند و تنها اینک در موقعیتی هستیم که بتوانیم بفهمیم چرا این‌طور است.

ارزیابی ایدئولوژی‌ها

استوارت هال در مقاله‌ای مفید پیرامون مفهوم مارکسیستی ایدئولوژی بحث می‌کند که «مسئلهٔ» حقیقت یا کذب در تصور کلاسیک را تنها با پرهیز از اندیشیدن با این قبیل زبان‌های «همه یا هیچ» می‌توان برطرف کرد. هال پیشنهاد می‌کند که به جای اینها از ایدئولوژی‌ها، مثلاً، به عنوان «ناقص» و «کافی» یاد کنیم. به همین شیوه، مک‌لارن اعتقاد دارد ما باید بی‌این عقیده برویم که «بعضی نظرات از بعضی دیگر ایدئولوژیک‌ترند.» او قبول دارد که لازمهٔ این عقیده پذیرفتن این فکر است که ایدئولوژی ممکن است پایان یابد، هرچند که «یقیناً چنین چیزی حتی در افق هم به‌چشم نمی‌خورد.» بودن پیشنهاد می‌کند معیار مربوط به قضاوت در باب ایدئولوژی‌ها «منطقی بودن» است. به استدلال او، اثبات حقیقت یک ایدئولوژی ناممکن است، اما می‌توانیم به ارزیابی بی‌عیب بودن اصول آن بپردازیم. بنابراین همهٔ این مولفان نیاز به پرهیز از ایجاد ارتباطی قوی بین ایدئولوژی و علم را قبول دارند، در عین حال در نهایت نیاز به تصور ارتباطی ضعیف را لازم می‌بینند تا بتوان از این عقیده دفاع کرد که ایدئولوژی‌ها نمایندهٔ ساختارهای فکری سرکوب‌گرند. باید به طریقی «بتها» و «اشباح» بیک را شکست داد.

در پاسخ به این برخوردها ممکن است وسوسه شویم بگوئیم هر توصیفی، برای مثال، از یک «ایدئولوژی ناکافی» خلی راحت در خدمت در لفاظیه بیان کردن این ادعاست که آن ایدئولوژی کاذب است. اگر من هر یک از ایدئولوژی‌های مطرح شده در این کتاب را «ناکافی» بخوانم، به یقین سبب خواهد شد که طرفداران آن ایدئولوژی اتهام مرا با این ادعا رد کنند که من فریب ایدئولوژی‌های (ناکافی) دیگری را خورده‌ام. حل مسئله از راه گل‌آلود کردن آب زیاد قانع‌کننده به‌نظر نمی‌رسد. آیا راهی هست که بتوانیم طرح‌های درون برکهٔ ایدئولوژی را ببینیم؟ ایدئولوژی‌ها زانیدهٔ نیاز ما به معنی بخشیدن به جهان پیرامون ما هستند و آنچه را به نظرمان غیرقابل درک می‌رسد، فیمیدنی جلوه می‌دهند. برای مثال، ریچاردجی نشان می‌دهد که چگونه ملی‌گرایی از راه عقیده به ملت - دولت برای مردمانی بسیار متفاوت نقطه‌نظری منسجم فراهم آورد. به همین سان، مایکل کنی نشان می‌دهد چگونه ایدئولوژی محیط زیست موضوع‌های کلیدی مربوط به دورنمای «سبز» مسائل جهان مطرح می‌کند و مسائل محلی را در چشم‌اندازی جهانی قرار می‌دهد. به این ترتیب است که ایدئولوژی‌ها می‌توانند به عنوان سیستمی برای

رابط اکشلال در ارزیابی نقادانه‌ای از محافظه‌کاری نشان می‌دهد چگونه کسانی که پیرو آندکوشیده‌اند این واقعیت را مخفی کنند که محافظه‌کاری همواره «مسلو از انتزاع‌ها و اعتقاداتی» است که خود آنها کوشیده‌اند انکارشان کنند. رو کردن این واقعیت، آشکار کنندهٔ طرز تلاش محافظه‌کاری برای سرپوش گذاشتن بر یکی از عملکردهای اصلی ایدئولوژی است، یعنی فراهم کردن الگویی که مردم با آن بتوانند به تماشای محیط اجتماعی بپردازند. این لزوماً بدان معنا نیست که اعلام کنیم ایدئولوژی محافظه‌کاری کذب است، اما در عین حال در حکم نقدی معتبر بر محافظه‌کاری به عنوان یک ایدئولوژی است. به همین سان، مایکل کنی به این بحث می‌پردازد که «مرحلهٔ بعدی در تکامل محیط زیست گرانی، شکل دادن به مجموعه‌ای از عقاید سیاسی محکم و غیراحساسی است.» در اینجا هم این نمایانگر آن جنبه از محیط زیست گرانی است که از عهدهٔ ترویج یکی از عناصر اساسی ایدئولوژی، یعنی تهیهٔ چهار چوبی برای عمل سیاسی، درمی‌ماند. در هر دو مورد، آن ایدئولوژی معین از نظر طرز «تطبیق» با مشخصهٔ اصلی مفهوم کلی ایدئولوژی سنجیده می‌شود. به این ترتیب، می‌توانیم صاحب تلقی‌ای سیاسی و اجتماعی نسبت به ایدئولوژی‌ها شویم که بر پایهٔ توسل به واقعیت خارجی نباشد (که از همه چیز گذشته، خود آن هم جای بحث دارد). این طور نیست که ما بتوانیم با عملی «خودآگاهانه» از چفت و بست ایدئولوژی خویش خلاصی یابیم، چنانکه گویی می‌توان کارکرد ایدئولوژی‌ها را متوقف کرد. در واقع، نقطه‌نظرهای نقادانه از نشان دادن آن خصایصی که در تصور کلی از ایدئولوژی که یک ایدئولوژی معین واجد یا فاقد آنهاست پدید می‌آید.

نتیجه‌گیری

یک حاصل مهم این برخورد به ارزیابی نقادانهٔ ایدئولوژی این است که (به گفتهٔ مک‌لارن) نه‌تنها پایان ایدئولوژی در افق دیده نمی‌شود، بلکه از نظر اصول هم هرگز چنین چیزی ممکن نیست. از آنجا که نمی‌توانیم ایدئولوژی خویش را به دلخواه کنار بگذاریم، باید توجه داشته باشیم که ایدئولوژی‌ها همواره با ما هستند.

عرصهٔ ایدئولوژی میدان نبردی است مدام در حال تغییر، اما ترک این میدان به امید بالارفتن از سکونی رفیع که از آنجا بتوان همه چیز را خوب دید زد و یگانه ایدئولوژی راستین را کشف کرد، امکان ندارد. با طرز عملشان، نیازی دائمی به وجود خویش ایجاد می‌کنند.

برای مثال، در بحث‌های سیاسی در بریتانیا اغلب به ارزش‌های بنیادی «شهروندان عادی بریتانیا» اشاره می‌شود. اما خود این فرض که ارزش‌هایی اساسی وجود دارد و می‌تواند در عرصهٔ سیاست منعکس شود، منشا تضاد ایدئولوژیک است. از جمله مخالفان پرحرارت این نظر، گروه‌های مدافع زنان و سازمان‌های حقوق همجنس‌بازان هستند که با تاکید آن بر ارزش‌های خانوادهٔ «سنتی» مخالفند. به همین ترتیب، بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت می‌از آن دارند که تاکید بر «معیارهای اساسی» از قبیل صحبت کردن به «انگلیسی صحیح» و توسری زدن به گویش‌های محلی، منافی برخورد آزادمنشانهٔ آنها به آموزش و پرورش باشد. در آمریکا، هرابر سیاستمدار یا گروه فشاری مدعی نمایندگی «اکثریت طرفدار اخلاق» می‌شود

جروبحث ایدئولوژیک مشابهی به‌پا می‌کند. تلاش برای پرهیز از بگومگوهای ایدئولوژیک از راه توسل به ارزش‌های عام در واقع سبب بگومگوهای بیشتری می‌گردد. در صحنهٔ جهانی، باید مراقب این ادعا که ایدئولوژی لیبرال پیروز شده است باشیم. اول، بسیار بعید است انقلاب‌های ۱۹۸۹ اروپای شرقی که فروپاشی بلوک شوروی را در پی داشت سبب پایان تعارض‌های ایدئولوژیک شود. بیرون زدن موج ملی‌گرایی بازماندهٔ به شدت تلخی از این تعارض‌ها از آب درآمده و دلیلی در دست نیست که باور کنیم ایدئولوژی ناسیونالیسم خیلی راحت از میان خواهد رفت. دوم، حتی اگر بپذیریم که تعارض ایدئولوژیک دیگر وجه مشخصهٔ روابط شرق - غرب نیست (و این خود بسیار مسئله‌است) قطعی شدن شمال و جنوب روز به روز اهمیت بیشتری می‌یابد. نابرابری شرق و غرب در ثروت بسیار بیش از هر زمان دیگری است. در واقع، تا زمانی که چنین باشد، مباحث ایدئولوژیک در باب مزایا و نقایص سرمایه‌داری جهانی ادامه خواهد یافت. اگر بتوانیم حرفی زد این است که همهٔ ایدئولوژی‌ها که جای کوچکتر شدن رو به گسترش است. ایدئولوژی‌ها که در بحبوحهٔ انقلاب فرانسه متولد شدند، و از بسیاری جهات اهمیتی دارند که تعریف کنندهٔ اروپای جدید است، ممکن است در عرصهٔ جهانی تازه‌ای به بلوغ برسند.

کوبا، تنها استثنای آمریکای جنوبی و کارائیب

به نقل از برگردان دروژی، نشریه ویژه سازمان بین‌المللی کار

دیگری که بوسیله دولت صورت گرفته و براساس پیش‌بینی کارشناسان، رشد اقتصادی در کوبا همچنان تداوم خواهد یافت. و نیز توسعه صنعت توریسم همچنان جز سیاست‌های محوری کوبا باقی خواهد ماند.

ضمناً باید اذعان کرد که توسعه توریسم مشکلاتی را نیز برای کوبا به وجود آورده است. یونیسف برای مقابله با مشکلات ناشی از توریسم با کوبا همکاری می‌کند. نماینده یونیسف در کوبا با همکاری مقامات کوبا مشغول تهیه برنامه‌ای است که بتوان از طریق آن با جنبه‌های منفی صنعت توریسم به مقابله پرداخت.

آغاز هجوم واقعی توریست‌ها به کوبا همزمان بود با اوج بحران اقتصادی کوبا. به همین جهت یکی از پیامدهای آن ایجاد یک نوع شوک شدید فرهنگی در این کشور بود. یکی از اثرات این شوک این بود که عده‌ای از کودکان ترجیح دادند که به جای مدرسه رفتن برای به دست آوردن دلار به میان توریست‌ها بروند و تعدادی از دختران برای دلار به خودفروشی دست بزنند.

زمانی که توریست‌های مرفه شروع به آمدن به کشورهای فقیر می‌کنند، پدیده گرانی و تکدی نیز عرصه ظهور می‌یابد. در کوبا نیز مواردی از گدائی کودکان در برخی از مکان‌های توریستی پر رفت و آمد مرسوم گردید. در اثر اقداماتی که برای مقابله با این پدیده انجام گرفته است، برخی از جنبه‌های منفی توریسم بخصوص در هاوانا مرتفع گردید.

نماینده یونیسف در پایان صحبت‌های خود می‌گوید، گدائی در اینجا که با آمدن توریست‌ها آغاز گردید، برای تأمین حداقل‌های لازم زندگی نیست، بلکه برای آن است که هزینه تمالیاتی را که با هجوم توریست‌ها به وجود آمده، تأمین نماید.

برگردان - صادق قارگر

کار کردن کودکان در این کشور نیز همچون کشورهای دیگر منطقه، رایج و معمول بود و فحشا نیز بسیار معمول و گسترده بود. راسوس، پیرمرد ۶۹ ساله کوبائی در باره دوران پیش از انقلاب می‌گوید که، او از ده سالگی برای سیرکردن شکم خود باید کار می‌کرده. او خوب به خاطر دارد که برخی اوقات مجبور بوده است در چهارمحل جداگانه کار کند. او و هم‌سالان او که هنگی از خانواده‌های ندار و فقیر بودند، نه فراغت درس خواندن داشته و نه چنین چیزی برایشان متصور بوده است.

توریسم و نتایج مثبت و منفی آن

از ده سال پیش که حکومت شوروی از هم فروپاشید، کوبا درگیر بحران اقتصادی بوده است. با فروپاشی شوروی هشتاد درصد روابط تجاری کوبا نیز از بین رفت. این مسئله مشکلات بسیاری را برای کوبا به وجود آورد و باعث سقوط سطح زندگی مردم کوبا گردید. کاسترو مجبور شد برای مقابله با وضعیت ناخنجاری که به وجود آمده بود، چاره‌ای بیابد. صنعت توریسم و توسعه آن چاره و راه‌گشای بحران ارزیابی گردید و دولت صنعت توریسم را محور برنامه‌های اقتصادی خود قرار داده و خرید و فروش دلار نیز قانونی گردید.

در سال ۱۹۹۹ صنعت توریسم با دیدار ۱/۷ میلیون توریست از کوبا به رکورد بی‌سابقه‌ای دست یافت. در اثر توسعه توریسم و اقدامات

یک سیستم آموزشی رایگان موثر و همچنین یک سیستم بهداشتی موثر و کارآمد را به وجود و به اجرا درآورده‌اند که برای جلوگیری از کار کودکان، از اهمیت اساسی برخوردار است.

الزودو می‌سا، نماینده یونیسف در کوبا، می‌گوید که کار اساسی دیگری که در کوبا می‌شود و آن نیز برای پیشگیری از کار کودکان و جلب کودکان به بازار کار موثر است و جز پیش‌شرط‌های مهم است، کنترل دولت و مقامات دولتی بر فعالیت‌های بازرگانی در کشور است. زیرا که جهانی شدن اقتصاد باعث گردیده صاحبان سرمایه و تجار برای مقابله با رقابت‌های حادی که بین آنان وجود دارد، از کار کودکان برای تولید ارزان و افزایش قدرت رقابت خود استفاده کنند. زیرا که استفاده از کار کودکان ارزان تمام می‌شود و گوش به فرمان نگاهداشتن کودکان نسبت به بزرگان سهل‌تر است. در کوبا اقتصاد کماکان دولتی است، شرکت‌ها و موسسات اقتصادی تحت کنترل دولت قرار دارند. به همین دلیل، دولتی که آموزش و بهداشت را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده، نمی‌آید در موسسات و شرکت‌های تحت کنترل خود کودکان را به کار گمارد. در کوبا نه بخش خصوصی گسترده وجود دارد و نه کودکانی که به کار گمارده شده باشند.

قبل از انقلاب بعضی‌ها در چهار محل کار می‌کردند ال‌فردو می‌گوید، تا قبل از انقلاب کوبا، پدیده

و به لحاظ وضعیت اجتماعی کودکان کارگر، جزو بدترین‌های این منطقه از جهان به حساب می‌آید. میزان کودکان کارگر در این کشورها بین ۲۰ تا ۱۰ درصد است.

لستر، دختر کوبائی هشت ساله نیز می‌داند که بسیاری از کودکان در کشورهای منطقه و همسایگان کوبا، صبح‌ها به جای رفتن به مدرسه به سرکار می‌روند. وی در این رابطه به خبرنگار نشریه می‌گوید: من می‌دانم که عده زیادی از کودکان یا به سرکار می‌روند و یا در خیابان‌ها ماشین‌ها را می‌شویند. بعضی‌ها هم خرت و پرت می‌فروشند، و در ادامه صحبت خود می‌افزاید که به عقیده من، آنان باید به جای کارکردن به مدرسه فرستاده شوند، درس بخوانند و به اندازه کافی غذا برای خوردن داشته باشند.

کنترل بازار در کوبا

نماینده آژانس بین‌المللی سازمان یونیسف در هاوانا، پایتخت کوبا، در رابطه با وضعیت منحصر به فرد کودکان کوبائی در مقایسه با وضعیت فلاکت‌بار کودکان در کشورهای منطقه، به خبرنگار نشریه می‌گوید که، در کشوری مثل کوبا که تحت حکومت کمونیستی قرار دارد، قوانین زیادی برای حمایت از کودکان وجود دارد. مقامات کوبائی امکانات زیادی را برای برخورداری کودکان از حمایت‌هایی که برای رشد و حمایت از کودکان اهمیت اساسی دارند را به صورت قوانین تهیه و به‌اجرا گذارده‌اند. آنان

شد. پس از این واقعه آنان با زور و با استفاده از افراد مسلح وابسته به ارگان‌های امنیتی وارد کار شده و پس از یک دوره فشار شدید و بگیر و ببند، تمام تشکلهای مستقل را تعطیل و حتی اموال آنان را به یغما بردند. پس از سرکوب تشکلهای کارگری اعضای این کمیته پاداش خود را از رژیم گرفته و هر کدام از آنان به استثنای دانشمندان، به پست و مقامی رسیدند که سهم آقای کمالی وزارت کار و سهم آقای محبوب ریاست دائم خانه کارگر و سهم آقای ریعی معاونت سازمان اطلاعات بود. شما

ملاحظه می‌کنید که اگر این‌ها طرفدار اتحادیه‌های کارگری و قانونی شدن اعتصاب هستند، اول باید گفت آقایان آشنای که شما سرکوب کردید، در آن زمان خواهان این چیزهایی که شما اکنون مطرح می‌کنید بودند. دوماً، اگر شما طرفدار اتحادیه‌های مستقل هستید، این اتحادیه‌ها که بعد از انقلاب بوجود آمد، چرا در سرکوب آن‌ها شرکت کردید؟ سوم، بسیار خوب، بگیریم شما راست می‌گویید و از گذشته خود پشیمان هستید و می‌خواهید جبران کنید، پس بیایید و مانع کارگران برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل خود نشوید. شماها که از تصویب ماده ضدکارگری مجلس پنجم دم می‌زنید، خوب می‌دانید که سندیکاهای کارگری صنوف وقتی که تشکیل شدند، اکثریت قریب به اتفاق کارگران واحدهای تولیدی و خدماتی، فاقد حداقل حقوق و حتی بی‌بهره از خدمات بیمه‌های اجتماعی بودند، و شما خوب می‌دانید که پس از آنکه کسی که از فعالیت این سندیکاهای گذشته، بخش بزرگی از کارگران صنوف مختلف در اثر فعالیت این سندیکا سازمان داده شده و به بسیاری از حقوقی که تا قبل از آن از آن‌ها بی‌بهره بودند، دست یافتند، آیا شما خود نبودید که با اقدامات خود راه را برای اتقاق بازرگانی به جهت تصویب لایحه کذائی فراهم کردید؟ خوشبختانه طبقه کارگر ایران پس از مرارت‌های فراوانی که در دوران رژیم اسلامی کشیده است، راه خود را یافته و طولی نخواهد کشید که تشکلهای مستقل حتی به سرعتی پیش از دوران انقلاب سر برآورند و این مطلبی است که خود این آقایان هم به آن وقوف دارند. حتی طرح مساله قانونی کردن اعتصابات شاید برای این باشد که این‌ها چون پیش‌بینی می‌کنند طوفان در راه است و با ادامه وضعیت فعلی، وقوع اعتصابات گسترده اجتناب‌ناپذیر است، می‌خواهند برای جلوگیری از اعتصابات و محدودکردن دامنه آن‌ها مانع قانونی درست کنند.

از شما به خاطر شرکت در این مصاحبه متشکر!

● گفته می‌شود دولت لویجی را در باره برخی از مشکلات کارگری برای ارائه به مجلس تهیه کرده است که یکی از آن‌ها لغو و یا تعدیل لایحه کذائی مصوب مجلس پنجم در باره معافیت کارگاه‌های تا پنج نفر کارگر از شمول قانون کار است.

○ صحیح. درست است و احتمالاً در مجلس هم رای خواهد آورد. چون جزئیات این لایحه منتشر نشده، نمی‌توان بطور دقیق در مورد آن اظهار نظر کرد. اما من تصور می‌کنم این لایحه احتمالاً چیزی خواهد بود بین آن‌چه در قانون کار وجود داشت و آن‌چه که به جای آن در مجلس پنجم تصویب شد. بعضی‌ها ریاکارانه به نام دفاع از کارگر جواری از قانون کار صحبت می‌کنند که گویی این قانون قانونی است ایده‌آل، اما حقیقت این است که قانون کار، قانونی ایده‌آل نبوده و نیست.

● در مساهلهای اخیر سران خانه کارگر از تشکیل اتحادیه‌های کارگری و قانونمند شدن اعتصاب صحبت می‌کنند، به نظر شما صحبت‌های آنان چقدر صادقانه است؟ ○ داستان خانه کارگر و شکل‌گیری آن و اشغال آن با چوب و چماق و متروکه کردن آن را خود شما نیز در جریان بودید. رژیم جمهوری اسلامی از ابتدا مخالف تشکیل اتحادیه‌ها، سندیکاهای و شوراهای مستقل کارگری بود. رژیم برای از میان برداشتن تشکلهای مستقل سندیکایی و شوراهائی که در جریان انقلاب بوجود آمدند، بسیار مصمم و جدی بود. از همان ماه‌ها و بلکه روزهای اول انقلاب از طرف رژیم کمیته ویژه‌ای برای فراهم کردن زمینه انحلال و تار و مار کردن تشکلهای مستقل بوجود آمد. البته من از اسامی افراد عضو این کمیته تنها نام‌های آقایان ریعی، کمالی، محبوب و شخصی به‌نام دانشمند که در آن زمان مسئول سازمان‌های کارگری و کارفرمایی در اداره کار بود را شنیده بودم. نقش آقای ریعی به عنوان رئیس کمیته و نماینده سازمان امنیت و اطلاعات در این کمیته بسیار مهم بود. گفته می‌شد آقای سرحدی‌زاده نیز عضو این کمیته بوده است ولی من نمی‌دانم چقدر این مطلب درست باشد.

پس از آن راهپیمائی بزرگ بیکاران به طرف اداره کار، کمیته نامبرده عده‌ای از رهبران بالفعل تشکلهای مستقل کارگری آن دوره را که در سازماندهی آن تظاهرات نقش داشتند، فرا خواند و آقای ریعی و دانشمند و کمالی که در آن جلسه حضور داشتند رسماً و علناً از رهبران آن زمان سندیکاهای و شوراهای خواستند تشکلهائی را که نماینده آن‌ها بودند منحل کرده و به جای آن شوراهای اسلامی تشکیل دهند. این پیشنهاد آقایان از طرف اکثر نمایندگان رد

دارند تا امید نکنید. در نشریه شما بعضی وقت‌ها به واژه‌هایی برخی خوریم که واژه‌های عاریه‌ای هستند و همان‌طور که گفتیم بعضاً سردرگمی به‌وجود می‌آورند. به عنوان مثال واژه «اقتدارگرایان» برای من و عده‌ای که من می‌شناسم نامفهوم است و واژه‌ای است که شما

ان را از نیروهای دیگر به عاریه گرفته‌اید. چه در ایران همیشه خود در فرهنگ سیاسی و در جامعه واژه‌هایی را برای بیان منظور خود بکار برده است که حاوی بار و مفهوم مشخصی بود. منظور آن نیست که نباید از دانش و تجربه دیگران سود نبرد، منظور آن است که به مفهوم واژه‌های عاریه‌ای فکر کنید. باز گردیم به اصل مطلب، همان‌طور که عرض کردم، برنامه توسعه آقای خاتمی بخصوص در رابطه با مسایل اقتصادی و مساله خصوصی‌سازی مورد انتقاد بسیاری - حتی بسیاری از نیروهای مذهبی که در میان خودشان از نفوذ معینی برخوردارند - می‌باشد، و من تصور نمی‌کنم که اساساً جهات اقتصادی برنامه آقای خاتمی زمینه اجرایی داشته باشد. همین آقایان اصلاح طلب دوم خردادی هم چندان تمایلی برای طرح مسایل اقتصادی و یا طرح مسایل و خواسته‌های کارگران از خود نشان نمی‌دهند. برخی از نیروها که در حقیقت بخش عمده خانه کارگر و حزب اسلامی کار هستند، پاره‌ای اوقات از برخورد کارفرمایان و دولت با کارگران انتقاداتی می‌کنند، اما هیچ‌وقت شما نمی‌بینید که اینان جز تیزدن دست به اقدامی هم بزنند و یا اگر می‌زنند، بسیار سطحی و ناپیگیر هستند. همین آقای کمالی که این روزها شایعه تغییر او به گوش می‌رسد مترسک وزیر کار بوده و اسمش هم این است که چون کارگر است برای کارگر دل می‌سوزاند. همین حزب اسلامی کار هم علیرغم این اسم و عنوانی که روی خود نهاده است، یونی از کار و کارگر نبرده است، تنها اسم است که وجود دارد. من فکر می‌کنم احمد توکلی وزیر پیشین کار به جهاتی از کمالی برای طبقه کارگر کم‌آسب‌تر بود، زیرا که پویست‌کننده و میدان می‌آمد و آن‌چه را که در سر داشت مطرح می‌کرد و کارگران می‌دانستند با چه مرتجع خیره‌سری سر و کار دارند، اما کمالی به‌خاطر کارگر بودنش، مدتی توهم ایجاد کرد. آیا بی‌دلیل است که او هم وزیر کار کابینه رفسنجانی بوده و هم خاتمی؟ مشکل اصلی کارگران در حال حاضر نبود سندیکاهای و اتحادیه‌های مستقل کارگری است و تا چنین تشکلهائی به‌وجود نیایند، نمی‌توان انتظار داشت مبارزات کارگران به نتایج مطلوب برسد.

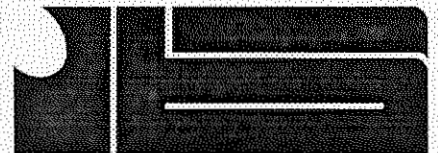
با ادامه وضعیت فعلی وقوع اعتصابات گسترده...

ادامه از صفحه ۵

دست و پا می‌کنند.

● اشکال مبارزاتی کارگران چگونه است، کارگران از چه روش‌هایی برای اعتراض و مقابله با این وضعیت استفاده می‌کنند؟

○ در ایران در چند سال گذشته با توجه به بحران اقتصادی و بیکاری و گرانی، اعتراضات کارگری به‌مراتب رو به افزایش داشته است. کارگران در مبارزات خود هم از اشکال مبارزاتی سنتی که در گذشته وجود داشته استفاده می‌کنند و خوب البته اشکال جدیدی هم از مبارزه در این سال‌ها بکار گرفته شده که اشکال نوینی هستند. مثلاً بستن جاده‌ها، تجمع در مقابل مراکز دولتی، رو در رویی با اتقاق بازرگانی، گروگان‌گرفتن مدیران، جلوگیری از خروج اقلام تولیدی از کارخانجات، جلوگیری از فروش ماشین‌های همیشگی در دست کارگران در گذشته کمتر رایج بوده است. همان‌طور که خود شما نیز آشنائی دارید و می‌دانید، اساساً کارگر جماعت برخلاف آن‌که بعضی افراد غیر مطلع تصور می‌کنند، انسان‌هایی آرام و منطقی هستند. بی‌مورد اهل شر و دعوا نیستند. من در طول ده‌ها سال که در کارخانه‌ها و شرکت‌های گوناگون کار کرده‌ام و سرم هم برای فعالیت سندیکائی همیشگی دردم می‌کرده است، هرگز به یاد ندارم که کارگران بدون داشتن انگیزه لازم دست به اعتصاب، شورش و یا تظاهرات زده باشند. روال کار و جریان اختلافات کارگری و کارفرمایی همیشه به این صورت بوده که کارگران و در مواردی که نماینده کارگری هم وجود داشته، سعی می‌کردند تا حتی المقدور از طریق گفتگوی اقلانی و بطریق مسالمت‌آمیز خواسته‌های خود را طرح و خواهان رسیدگی به آن‌ها شوند و اگر از این طریق موفق نمی‌شدند، در نهایت به اشکال تندتری چون اعتصاب و غیره روی می‌آوردند. هنوز بیاد دارم تا زمانیکه تشکلهای سندیکائی وجود داشتند، هیات‌های حل اختلاف تشکیل می‌دادند که به اختلافات کارگران و کارفرمایان رسیدگی کنند. اشکالی مثل بستن خیابان‌ها و شادراه‌ها که همین چند روز پیش کارگران کشش ملی نیز به آن متوسل شدند به خاطر ماجراجویی و خسونت‌طلبی کارگران نیست، بلکه ناشی از آن است که راه‌های عملی کارتری در مقابل کارگران قرار



چهارشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۷۹ - ۱۹ آوت ۲۰۰۰ دوره سوم - شماره ۲۳۸
KAR. No. 238 Wednesday 9. Aug. 2000
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136
آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:
تک فروشی:
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک، یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک
Verleger: I.G.e.v
آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany
دازنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:.....

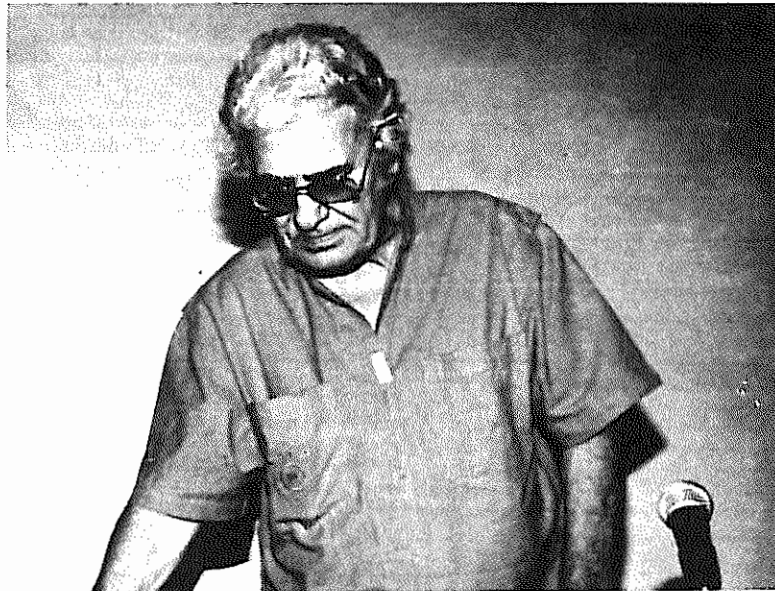
نشانی:.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس:..... بستم کنید!

و من هنوز در حیرت آن نگاهم

فریدون احمدی



شاملو، سرایند ۱۸ مجموعه شعر، مترجم ۲۱ داستان، ۵ نمایشنامه و ۸ مجموعه شعر، نویسنده ۸ قصه و مجموعه شعر کودکان، تهیه و منتشر کننده ۵ شماره «سخن نو»، ۷ شماره «روزنه»، ۲۵ شماره «کتاب هفته»، ۳ شماره «خوشه»، ۱۵ شماره «ایران‌شهر»، ۲۶ شماره «کتاب جمعه»، ۷ مجموعه مقاله و یادداشت و سخنرانی، نویسنده صدها مقاله سیاسی - ادبی، اجتماعی، مصحح متون کهن (دیوان حافظ، هفت‌گنبد نظامی، ترانه‌های ابوسعید ابوالخیر)، گردآورنده فرهنگ کوچک که تاکنون ۵۰ جلد آن آماده چاپ شده است...

این‌ها همه بخشی از کارنامه شاملو است. اما می‌خواهم از جنبه‌های دیگر در مورد شاملو بنویسم. از «بامدادی که به سر ما خیمه گسترده» از فریادگر «درد مشترک» از وجدان بیدار جامعه، از «شاعری گردنکش»، از «بامداد طلوعی آفتاب»

خود در «در جدال با خاموشی» می‌گوید:

من با مردم

شور و خروش با اندام و هوشی متوسل

نسبم ام با یک هلقه به آوارگان کابل می‌پیوندم.

نام کوچکم عربی است.

نام قبیله‌ای ام ترکی

کنیت ام پاریسی

نام قبیله‌ای ام شرمسار تاریخ است

و نام کوچکم ام را دوست نمی‌دارم

(تنها هنگامی که تو ام آواز می‌دهی

این نام زیباترین کلام جهان است

و آن صدا هفتاد گزین آواز استوار)

نخستین بار در نیمه سال ۵۸ از نزدیک دیدمش. همراه سعید سلطانپور و محسن یلفانی آمده بودند با تحصن دعوت شده از سوی سازمان دانشجویان پیشگام در دادگستری تهران برای اعتراض به سرکوبگری‌های عوامل حزب الهی اعلام همبستگی کنند.

حیرت زده به چهره‌اش خیره شدم و او حیران از حیرت من. معنی‌اش را می‌دانست.

شنیده بودم برای همکاری و کمک به انتشار نشریه کار ابراز آمادگی کرده بود. و من غرق غرور و شغف از تعلق به سازمانی که این چنین مسود اقبال و رویکرد اکثریت بالائی از فرهیختگان و روشنفکران جامعه است. درینجا، درینجا که این گرانمایترین گوهر، ارج گذارده نشد. این رویکرد با اقبال دیگری تاخست زده شد و لاجرم دیری نپایید.

هشدارهای این وجدان بیدار جامعه اما، در کار بود:

آنگه، قهپاباندر

برگزراگه‌ها مستقر

با کله و ساپوری فونالو

روزگار غریبی است، نازنین

و تبسم را بر لب‌ها چراغی می‌کنند

و ترانه را بر دهان

شوق را در پوستی خانه نماند بایر کرد (۱)

بار دیگر یک دغدغه بود که دیدمش

هیچنان که خود گفته بود:

«مرا مینوی در کار نیست

نه من ام من

به زبان تو سخن می‌گویم

و در تو می‌گذرم» (۲)

با حنجره عمومی، ندای مشترک را فریاد

می‌کرد:

«چنان زیبا ام من

که الله اکبر

وصفی است ناگزیر

که از من می‌کنی

زهری بی‌بازهرم در معرض تو

چنان آگر زیباست

میجز مرا می‌گوید

اینها مرا

عدوی تو نیستم من

انگار تو ام» (۳)

انسان پرسشگر و جستجوکننده بود. او بحث می‌آفرید، به گونه‌ای موثر که امکان گریز و مسکوت گذاشتن باقی نمی‌گذاشت. بحث «موسیقی سنتی این حرفه سیاه»، بحث پیرامون اساطیر ایرانی... شاملو در تمام زندگی پربارش، آزاداندیش و آزادمنش، عدالت‌خواه، دوست مردم و «هم‌دست توده» بود

«من هم‌دست توره ام
تا آن دم که توفه می‌کنند کسستن زنجیر را
تا آن دم که زیر لب می‌فندد
دل اش فنج می‌زند
و به ریش جادوگر آب دهان پرتاب می‌کند
اما برابری ندرم
هیچ‌گاه برابری از آن دست نداشته ام که بگوید

«آری»
ناکسی که به طاعون آری بگوید و
نان آلوده اش را بپذیرد» (۹)

شاملو در اوج در کار بودن کننده و ساطور قصابان و «در بن بست کج و پیچ سرما»، عشق و نور و تبسم و ترانه و شوق و امید و خدا را در پستوی خانه‌ها پاس داشت و نگهبانی کرد.

او «عشق را سروری کرد
پر فیل تر ز مرگ»

شاملو کوهوار در برابر تبه‌اندیشان و تبه‌کاران جمهوری اسلامی ایستاد. اعتبار و ایستادگی پهلوانانه او پناه و مأمنی بود برای دیگر هنرمندان و نویسندگان آزادی‌خواه و لایح کشور.

شاملو سنگر ماو پرچم ما بود، شاملو پرچم ما هست.

«آگر چه بنه‌ی پائیز بر کوفی گلش
هزار رفته، فرود آور

و شادمانی آواز ارغوانش را
به غم نشاند و به شیون کشاند و پربر کرد
دل از سپیده و آئینه بر نمی‌گیرد

هنوز بوسه به خورشید می‌زند دهنش»

تکه‌ای از شعر «بوسه به خورشید» سروده رضا مقصدی در رسای شاملو

برگرفته از «دفتر هنر ویژه احمد شاملو»

۱- از شعر «در این بن بست» از مجموعه «ترانه‌های کوچک غریب»

۲- از مجموعه «مدایح بی‌صده»

۳ و ۴- «شعر نمی‌توانم زیبا نباشم...»

۵- شعر «چرخ امروز از مادر نژاده‌ام»

۶- شعر «همیشه همان...»

۷- شعر «بهتان مگوی...»

۸- شعر «ترجمان فاجعه»

۹- شعر «من هم‌دست تودام...»

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بزرگمرد ادب ایران، احمد شاملو درگذشت

دهانت را می‌بویند، میادا گفته باشی دوست دارم!
دلت را می‌بویند، میادا شعله‌ای در آن نهان باشد!

احمد شاملو برترین شاعر معاصر، ادیب گرانمایه، پژوهشگر برجسته، مترجم خلاق، سخن‌پرداز، چکامه‌سرا و ترانه‌ساز پراوازه، و مبارز خستگی‌ناپذیر در راه آزادی و مردم‌سالاری، در پی کشاکشی فرساینده با عفريت مرگ، چشم از جهان فرو بست و انبوه اندیشه‌ورزان، هنردوستان، فرهنگیان و آزادیخواهان ایران و جهان را سوگوار کرد.

شاملو در ادبیات، هنر معاصر مبین ما، بی‌هتا بود. کمتر هنرمندی در کشور ما را توان یافت که مانند شاملو، ارزش‌های هنری‌اش در دوره زنده‌بودنش از سوی جامعه فرهنگی کشورمان شناخته و ارج نهاده شده باشد. این بزرگ‌مرد ادب ایران بر محبوبیت عظیم خویش در میان خیل فرهنگ‌دوستان و آزادیخواهان ایران و جهان آگاهی داشت و با این یقین از میان ما داغداران این ضایعه بزرگ هنری رفت، که نام و آوازه او در نبودش بیشتر و فراتر خواهد شد.

شاملو در طول بیش از پنجاه سال ارزش‌آفرینی هنری، همواره در برابر زور و زر ایستاد. او همواره جانب مردم را داشت، بی‌آنکه لحظه‌ای بر چهل فرهنگی جان‌سخت در جامعه چشم فرو بسته باشد. در پیش این ساحر بی‌مانند واژگان، برترین واژه انسان بود. او شکننده هر بستی بود که می‌خواست انسان را به پرستش خود بکشد، او همواره همسویی با حرکات مردمی را برگزید، اما هیچگاه در امواج آن‌ها غرق نشد.

شاملو، شاعر و اندیشه‌پرداز سنت‌شکن و نوگرا بود. او که سال‌های بسیاری از زندگی پربارش را هزینه کرد تا از سخن و اندیشه مردم کوچه ده‌ها کتاب گرد آورد، او که از دل سنت‌های قرون، بهترین‌ها چون حافظ ضدسالوس و زهد را برچید تا چالش ضدسنت امروزین را نیرو بخشد، خود در همان حال علیه هرگونه سنن از تجاعی از سلطنت شاهان تا حکومت فقها، و از خرافات در میان مردم تا جرمیات در درون اهل فکر، هنر و سیاست پیگیرانه مبارزه کرد. شاملو، سکوت در برابر هیچ کژی در هیچ مقام و عرصه‌ای را بر نمی‌تافت.

شاملو در کشوری که نزدیک به یکصد سال است که گهواره و بستر جنبش‌های سیاسی و خیزش‌های اجتماعی گوناگون است و هنر و به ویژه نمود برجسته ایرانی آن یعنی شعر، ناگزیر با سیاست در آمیخته است، سبک و روش گرانقدری را به یادگار گذاشت: هنر نباید که در سیاست ذوب شود و هنر نباید که از سیاست تهی گردد. پیرایش شعر از شعار و سرودن شعر برای آن‌که انسان، شاد و سرشار از امید، برای زندگی شادمانه تلاش کند. احمد شاملو، آزادیخواهی بود که هرگز در برابر هیچ نوع از استبداد به سازش نشست. نقش برجسته و اعتبار عظیم او بود که امکان می‌داد تا شعله مبارزه علیه هرگونه سانسور و مبارزه برای برپایی و پایداری کانون نویسندگان ایران روشن تر بماند.

فقدان شاملو برای همه آن‌هایی که در نیم قرن گذشته، کوشش راه آزادی، صلح، میهن‌دوستی، عشق به همه انسان‌ها و ملت‌ها و عدالت اجتماعی بوده‌اند، ضایعه‌ای بزرگ، و برای همه هنرمندان و هنردوستانی که از سرچشمه جوشنده این هنرمند و متفکر برجسته بهره جسته‌اند، خسارتی است جبران‌ناپذیر.

ما در گذشت شاملو را به آیدا و سایر اعضا خانواده و نزدیکان این افتخار بزرگ کشورمان، به همه هنرمندان و هنردوستان میهنمان، و به تمام آزادیخواهان و فرهنگدوستان ایران تسلیت می‌گوئیم و خود را در این سوگ بزرگ شریک می‌دانیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۳ مرداد ۱۳۷۹

در سوگ آن که تخم سخن می‌پراکند!

خسرو باقرپور

روز و شب خوابم نمی‌آید به چشم غم‌پرست
بس که در بیماری هجر تو بیمارم چو شمع
رشته صبرم به مقراض غمت ببریده شد
هیچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع. (۱)

موج! موج! اطاق موج می‌زند، قلم موج
می‌زند و کاغذ نیز، کلمات مواجند، آه! می‌چکد
از چشمم حسرتی گرم بر کاغذ. نه! تا قصد
نوشتن می‌کنم باز جهان موج می‌شود. موج!
موج! و باز چکه حسرتی گرم بر کاغذ. دو روز
است رفته است و تو در حوالی غم مانده‌ای و ابر
اندوه آسمان دلت را تیره و تار کرده است. صبح
زود بود که تلخی خیر بغض را در گلو شکست:
«احمد شاملو مرد»!

شاعر شاعران، او که از خورشیدها آمده بود.
از سپیده‌دهان آمده بود. او که از آینه‌ها و از
ابریشم‌ها آمده بود، و اینک موج! موج! و چکه
حسرتی گرم و من فقط شنیدم:
«احمد شاملو مرد»!

و امروز دو روز است که جهان موج می‌زند.
موج! موج! و تو می‌گریزی، از همه از خانه، از
خویش، و تو دیگر نیستی، با خویش نیستی، در
خویش نیستی، دمی، درنگی، و باز یادش بار
دیگر می‌آید، جهان باز موج می‌شود، موج!
موج! و چکه حسرتی گرم و تو می‌دانی که
دریغا: «احمد شاملو مرد»!

آه! آه! اوست که می‌آید از میان موج با
چراغی در دست و چراغی در دلش، می‌آید او
از میان موج و زنگار روز مرا صیقل می‌زند، و
من می‌بینم که آینه‌های در مقابل آینه عشق
می‌گذارد و از خود ابدیتی می‌سازد ماندگار و
جاودان، هرچند خود دیگر نیست و فقط موج

روز و شب خوابم نمی‌آید به چشم غم‌پرست
بس که در بیماری هجر تو بیمارم چو شمع
رشته صبرم به مقراض غمت ببریده شد
هیچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع. (۱)

موج! موج! اطاق موج می‌زند، قلم موج
می‌زند و کاغذ نیز، کلمات مواجند، آه! می‌چکد
از چشمم حسرتی گرم بر کاغذ. نه! تا قصد
نوشتن می‌کنم باز جهان موج می‌شود. موج!
موج! و باز چکه حسرتی گرم بر کاغذ. دو روز
است رفته است و تو در حوالی غم مانده‌ای و ابر
اندوه آسمان دلت را تیره و تار کرده است. صبح
زود بود که تلخی خیر بغض را در گلو شکست:
«احمد شاملو مرد»!

شاعر شاعران، او که از خورشیدها آمده بود.
از سپیده‌دهان آمده بود. او که از آینه‌ها و از
ابریشم‌ها آمده بود، و اینک موج! موج! و چکه
حسرتی گرم و من فقط شنیدم:
«احمد شاملو مرد»!

و امروز دو روز است که جهان موج می‌زند.
موج! موج! و تو می‌گریزی، از همه از خانه، از
خویش، و تو دیگر نیستی، با خویش نیستی، در
خویش نیستی، دمی، درنگی، و باز یادش بار
دیگر می‌آید، جهان باز موج می‌شود، موج!
موج! و چکه حسرتی گرم و تو می‌دانی که
دریغا: «احمد شاملو مرد»!

آه! آه! اوست که می‌آید از میان موج با
چراغی در دست و چراغی در دلش، می‌آید او
از میان موج و زنگار روز مرا صیقل می‌زند، و
من می‌بینم که آینه‌های در مقابل آینه عشق
می‌گذارد و از خود ابدیتی می‌سازد ماندگار و
جاودان، هرچند خود دیگر نیست و فقط موج

روز و شب خوابم نمی‌آید به چشم غم‌پرست
بس که در بیماری هجر تو بیمارم چو شمع
رشته صبرم به مقراض غمت ببریده شد
هیچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع. (۱)

موج! موج! اطاق موج می‌زند، قلم موج
می‌زند و کاغذ نیز، کلمات مواجند، آه! می‌چکد
از چشمم حسرتی گرم بر کاغذ. نه! تا قصد
نوشتن می‌کنم باز جهان موج می‌شود. موج!
موج! و باز چکه حسرتی گرم بر کاغذ. دو روز
است رفته است و تو در حوالی غم مانده‌ای و ابر
اندوه آسمان دلت را تیره و تار کرده است. صبح
زود بود که تلخی خیر بغض را در گلو شکست:
«احمد شاملو مرد»!

شاعر شاعران، او که از خورشیدها آمده بود.
از سپیده‌دهان آمده بود. او که از آینه‌ها و از
ابریشم‌ها آمده بود، و اینک موج! موج! و چکه
حسرتی گرم و من فقط شنیدم:
«احمد شاملو مرد»!

و امروز دو روز است که جهان موج می‌زند.
موج! موج! و تو می‌گریزی، از همه از خانه، از
خویش، و تو دیگر نیستی، با خویش نیستی، در
خویش نیستی، دمی، درنگی، و باز یادش بار
دیگر می‌آید، جهان باز موج می‌شود، موج!
موج! و چکه حسرتی گرم و تو می‌دانی که
دریغا: «احمد شاملو مرد»!

آه! آه! اوست که می‌آید از میان موج با
چراغی در دست و چراغی در دلش، می‌آید او
از میان موج و زنگار روز مرا صیقل می‌زند، و
من می‌بینم که آینه‌های در مقابل آینه عشق
می‌گذارد و از خود ابدیتی می‌سازد ماندگار و
جاودان، هرچند خود دیگر نیست و فقط موج

روز و شب خوابم نمی‌آید به چشم غم‌پرست
بس که در بیماری هجر تو بیمارم چو شمع
رشته صبرم به مقراض غمت ببریده شد
هیچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع. (۱)

موج! موج! اطاق موج می‌زند، قلم موج
می‌زند و کاغذ نیز، کلمات مواجند، آه! می‌چکد
از چشمم حسرتی گرم بر کاغذ. نه! تا قصد
نوشتن می‌کنم باز جهان موج می‌شود. موج!
موج! و باز چکه حسرتی گرم بر کاغذ. دو روز
است رفته است و تو در حوالی غم مانده‌ای و ابر
اندوه آسمان دلت را تیره و تار کرده است. صبح
زود بود که تلخی خیر بغض را در گلو شکست:
«احمد شاملو مرد»!

شاعر شاعران، او که از خورشیدها آمده بود.
از سپیده‌دهان آمده بود. او که از آینه‌ها و از
ابریشم‌ها آمده بود، و اینک موج! موج! و چکه
حسرتی گرم و من فقط شنیدم:
«احمد شاملو مرد»!

و امروز دو روز است که جهان موج می‌زند.
موج! موج! و تو می‌گریزی، از همه از خانه، از
خویش، و تو دیگر نیستی، با خویش نیستی، در
خویش نیستی، دمی، درنگی، و باز یادش بار
دیگر می‌آید، جهان باز موج می‌شود، موج!
موج! و چکه حسرتی گرم و تو می‌دانی که
دریغا: «احمد شاملو مرد»!